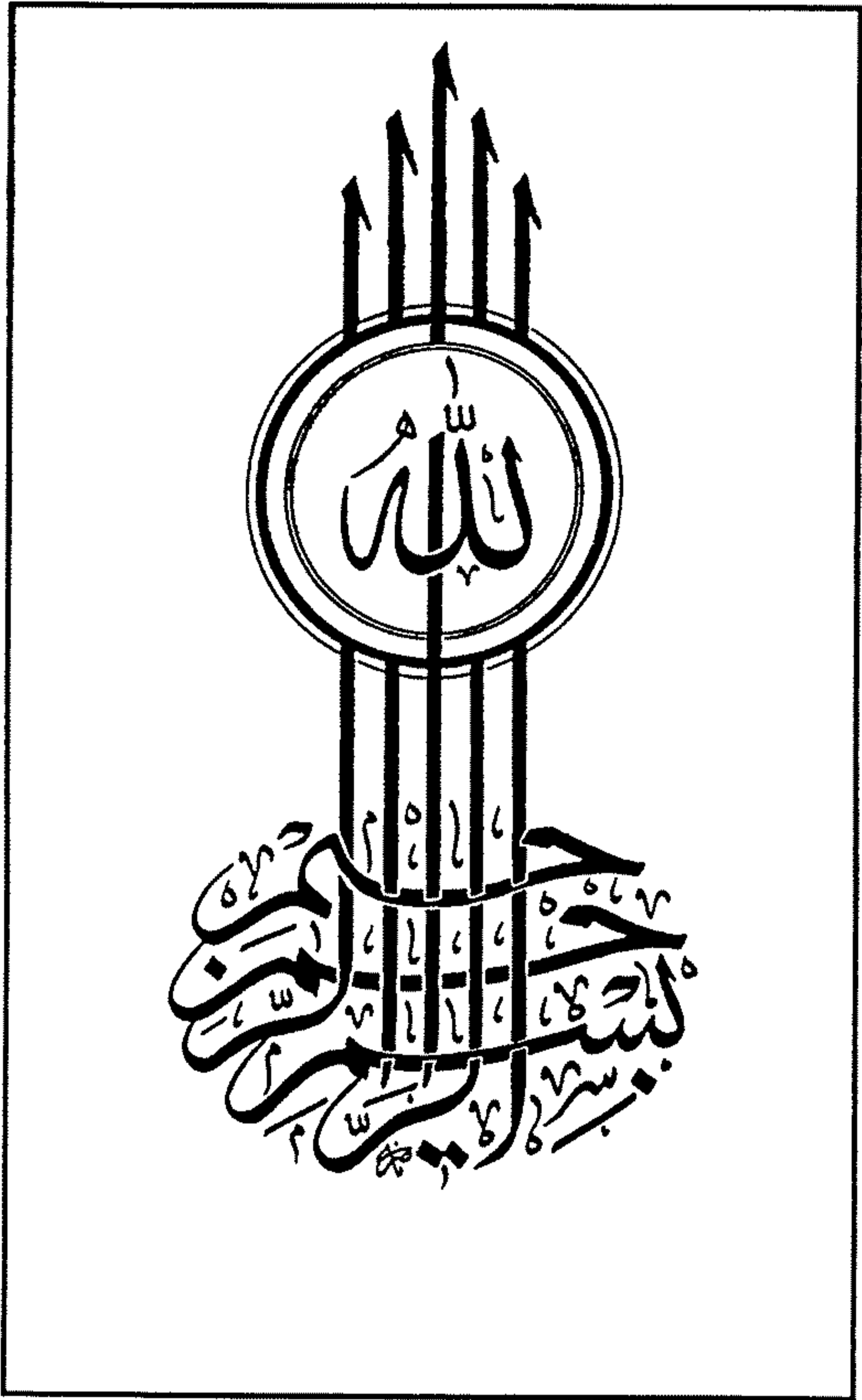


ترجمه  
الملاحم  
والفتن

■ مؤلف : سيّد ابن طاووس  
■ مترجم : محمّد جواد نجفی





ابن طاووس، علی بن موسی، ۵۸۹-۶۶۴ ق.

الملاحم و الفتن، یا، فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور  
حضرت قائم: معصوم دوازدهم علیه السلام / مولف سید بن  
طاووس؛ ترجمه محمد جواد نجفی. - تهران: اسلامیه، ۱۳۸۰.

ISBN 964 - 481 - 135 - 6

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

چاپ پنجم.

۱. آخرالزمان -- احادیث. ۲. مهدویت. ۳. محمد بن حسن (ع)،  
امام دوازدهم، ۲۵۵ ق. - الف. نجفی، محمد جواد، ۱۳۰۲ - ۱۳۷۷.  
ب. عنوان. ج. عنوان: فتنه و آشوبهای آخرالزمان در علائم ظهور  
حضرت قائم: معصوم دوازدهم علیه السلام.

۲۹۷/۲۱۸

۷م۲۴الف/۵/۲۲۴BP

۲۷۶۹۴-۸۰م

کتابخانه ملی ایران

- نام اثر : ترجمه الملاحم والفتن یا فتنه و آشوبهای آخرالزمان
- مؤلف : سید بن طاووس
- مترجم : محمد جواد نجفی
- ناشر : انتشارات اسلامیه
- نوبت و تاریخ چاپ : پنجم - ۱۳۸۱ هجری شمسی
- شمارگان : ۴۰۰۰ جلد
- شابک : ۹۶۴-۴۸۱-۱۳۵-۶
- : ISBN 964 - 481 - 135 - 6

مؤلف : سید بن طاووس  
مترجم : محمد جواد نجفی

# الْمَلَأُحْمَ وَالْفِئْتَنَ

یا : فتنه و آشوبهای آخر الزمان

در علامه طهوری حضرت قائم : معصوم و ائمه علیهم السلام

حق چاپ و عکسبرداری از این نسخه محفوظ است

انتشارات اسلامیه  
خیابان پانزده خرداد تلفن ۵۶۳۵۴۴۸  
دورکار: ۵۶۲۱۹۶۶



بسمه تعالی

## مختصری از شرح حال مؤلف

نسب سید بن طاووس از طرف پدری:

علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن احمد بن محمد بن احمد بن اُبی  
عبدالله محمد طاووس بن اسحاق بن حسن بن محمد بن سلیمان بن داود  
ابن حسن بن مثنیٰ بن حسن بن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب ع  
نسب سید بن طاووس از طرف مادری: مادر سید بن طاووس  
رحمه الله دختر شیخ عالم وزاهد بن ، ورام بن اُبی فراس حلی بوده است.  
علت اینکه او را ابن طاووس گفته اند اینست که جدّ اعلیٰ  
او یعنی محمد بن اسحاق دارای شکل بسیار زیبا و صورت بسیار نیکوئی  
بوده ولی پاهای او با شکل و هیئت متناسب نبوده است لذا او را به  
طاووس ملقب کرده اند.

سید بن طاووس را استاد هائی بوده که نام عده ای از آنها بشرح

زیر است:

- ۱- شیخ حسین سوراوی ۲- شیخ ابوالحسن حناط ۳- شیخ بن  
نما ۴- سید شمس الدین موسوی ۵- شیخ اسعد اصفهانی ۶- شیخ حسن  
ابن دربی ۷- شیخ سدید الدین بن محفوظ ۸- محمد بن عبدالله بن زهره  
۹- نجیب الدین محمد سوراوی و.....

بزرگان علمائیکه بجهت روایت کردن از سیدبن طاووس اجازه داشته‌اند بدین‌تقرارند: ۱- علامه حلی ۲- سید عبدالکریم صاحب کتاب ( فرحة الغری ) وعدة زیادی که علامه نوری رحمه الله نام آنها را در خاتمه مستدرک الوسائل جلد سوم صفحه (۴۷۳) نگاشته‌است. سیدبن طاووس از علمائی بوده که دارای بزرگترین درجه زهد و تقوی بوده، شأن این‌عالم عالیقدر را همین‌بس که باب ملاقات با حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف برای او مفتوح بوده است.

سید نعمت‌الله جزائری رحمه‌الله مینویسد: سیدبن طاووس گفت: خلیفه خواست منصب قضاوت را بمن واگذار کند، گفتم: میان عقل و هوای نفس من جنگ و جدال سختی در گرفته است، عقل میگوید: من میخواهم تو را بسوی بهشت هدایت کنم، میخواهم تو را به خوشبختی دائمی رسانده سعادت همیشگی تو را تأمین نمایم. هوای نفس میگوید: بهشت و آخرت نسیه است من میخواهم تو را از لذت‌های دنیوی که نقد است بر خور دار نمایم و درهای خوشبختی را بروی تو بگشایم این نزاع در بین عقل و هوای نفس بالا گرفت و قضاوت را بعهده من نهادند و من گاهی عقل و گاهی نفس را محکوم کردم، ولی متخصصان به نزاع خویش-ن ادامه میدهند و اکنون مدت پنجاه سال است که از عمرم میگذرد و من نتوانسته‌ام این نزاع را خاتمه دهم.

پس کسی که در این سن طولانی نتواند يك قضیه را فیصل نماید چگونه میتواند در پیش آمدهای گوناگون بین مردم قضاوت

(ب)

نمایند؟! شما برای قضاوت و داوری در بین مردم کسی را برگزینید که بین عقل و هوای نفس او توافقی حکم فرما باشد تا بتواند در اینکار خطیر دخالت نماید.

سیدبن طاووس ، مدت پانزده سال در بغداد اقامت کرد و بعد از آن به حله مراجعت نمود . و از حله به نجف اشرف آمده مدتی را در آنجا مشرف بود، و در زمان دولت مغول بغداد برگشت و مستنصر عباسی او را در شرق بغداد سکنا داد.

سیدبن طاووس در محرم سنه ( ۵۸۹ ) هجری متولد شده و در پنجم ذیقعده سنه ( ۶۶۴ ) هجری در بغداد وفات یافت و جنازه او را به نجف اشرف حمل کردند و در جوار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دفن نمودند.

و در خارج شهر حله ، قبّه عالیهای است که نسبت آنرا بسید ابن طاووس میدهند و محل زیارت و تبرک مردم است و چنانچه در بغداد رحلت کرده باشد این نسبت بعید بنظر میآید، میتوان گفت: آن قبّه ای که در خارج شهر حله میباشد از آل طاووس است ولی نه این سید بزرگوار۔ نقل از کتاب ملاحم وفتن.

### قسمتی از تألیفات سیدبن طاووس

محدث قمی رحمه الله در کتاب (فوائد رضویه) قسمتی از تألیفات

این سید عالیقدر را بشرح زیر مینگارد:

۱- مصباح الزائر ۲- فرحة الناظر ۳- روح الاسرار ۴- کتاب

طرائف ۵- طرف من الانباء والمناقب ۶- غیاث سلطان الوری ۷- -

فتح الابواب ۸- محجوب الجواب ۹- فلاح السائل ۱۰- مسالك



المحتاج ۱۱- ربيع الالباب ۱۲- قيس الواضح ۱۳- كتاب البهجة ۱۴-  
 كشف المهجة ۱۵- اسعاد ثمرة الفوائد ۱۶- كتاب ملهوف ۱۷- كتاب  
 اصطفاء ۱۸- كتاب توفيق ۱۹- كتاب الاسرار ۲۰- كتاب محاسبة  
 الملائكة ۲۱- الامان من اخطار الاسفار ۲۲- كتاب دروع الواقيه  
 ۲۳- كتاب محاسبة النفس ۲۴- كتاب سعد و سعود ۲۵- مهج  
 الدعوات ۲۶- كتاب المجتني ۲۷- كتاب اليقين ۲۸- كتاب الاقبال  
 ۲۹- جمال الاسبوع ۳۰- مصباح المتهدد ۳۱- كتاب السالك.

### چند تذکر لازم:

۱- سيد بن طاووس، اين كتاب را كه در اطراف وجود حضرت  
 بقية الله ارواح ناه فداه گفته گوي ميكند از كتب معتبره اهل سنت  
 انتخاب کرده و بدینجهت اینکتاب از برای شیعه ستاره درخشانی است.  
 ۲- در موقع ترجمه، سه نسخه از این کتاب در اختیار ما  
 بود: ۱- نسخه خطی آن، که از خط مؤلف استنساخ شده و در  
 کتاب خانه صاحب ذریعه آية الله الشيخ آقا بزرگ طهراني در نجف  
 اشرف موجود است ۲- نسخه چاپ اول که آن نیز در کتابخانه  
 حضرت معظم له وجود دارد ۳- نسخه ای از چاپ سوم که در مطبعة  
 حیدریه نجف اشرف چاپ شده است.

۳- چون منظور ما این بود که موضوعات لازمه اینکتاب نفیس  
 را ترجمه نمائیم لذا بجهت اختصار از ذکر راوی های اخبار آن  
 خودداری نمودیم.

۴- پاورقی و شرحی که در متن این کتاب در بین پرانتز ( )  
 مشاهده میشود از مترجم است.

۵- در ترجمه این کتاب کاملاً دقت شده که سلیس و ساده باشد ،  
و عین عبارت و جمله‌هائی را که غلط بودند و قابل تصحیح نبودند یا  
معنای مناسبی در لغت عربی نداشتند درپاورقی درج کرده‌ایم.

**محمدجواد نجفی**

**کتاب حاضر بچهار بخش تقسیم میشود:**

- بخش اول: حاوی ۲۱۱ باب.
- بخش دوم: حاوی ۸۴ باب.
- بخش سوم: حاوی ۵۰ باب.
- بخش چهارم: حاوی ۴۱ فصل.

## **بخش اول**

**مشمول بر دو بیست و یازده باب**

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### باب اول :

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود : خدای عالم دنیا را بمن ارائه کرد و من نظر کردم بدنیا و دیدم آنچه را که در آن واقع خواهد شد تا روز قیامت، آنچنانکه بکف دستم نظر میکنم.

### باب دوم:

زربن حبیش میگوید: از امیر المؤمنین علی عليه السلام شنیدم که میفرمود : (هر چه میخواهید) از من به پرسید بخدا قسم نمیپرسید از گروهی که خروج کند و با صد (تفر) جنگ کند یا صد (تفر) را هدایت نماید مگر اینکه من بشما خبر میدهم از رهبر و سردسته آن و آنچه را که تا قیامت بین شما واقع شود .

### باب سوم:

ابن ضمیره از علی بن ابیطالب عليه السلام روایت کرده که فرمود : خدا در این امت پنج فتنه قرار داده: ۱- فتنه عمومی ۲- فتنه خصوصی ۳- فتنه عمومی ۴- فتنه خصوصی ۵- فتنه ای که مردم در آن مثل چهارپایان خواهند شد.



### باب چهارم:

حذیفه بن یمان از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: فتنه‌ای بپا میشود، بعد از آن گروهی پیدا میشود، سپس فتنه دیگری خواهد بود، آنگاه گروه دیگری ظاهر میشود، آنگاه فتنه‌ای بپا میشود که عقلهای رجال در آن، متوقف خواهد شد.

### باب پنجم:

عبدالله بن مسعود میگوید: رسول خدا ﷺ برای ما فرمود: من شما را میترسانم از آن هفت فتنه‌ای که بعد از من بپا میشود: ۱ - فتنه‌ای که در مدینه خواهد شد ۲ - فتنه‌ای که در مکه بوجود می‌آید ۳ - فتنه‌ای که از یمن پیدا میشود ۴ - فتنه‌ای که از شام پیدا خواهد شد ۵ - فتنه‌ای که از مشرق بوجود می‌آید ۶ - فتنه‌ای که از طرف مغرب ظاهر میشود ۷ - فتنه بین شام و آن فتنه سفیانی است.

ابن مسعود گوید: بعضی از شما اول آن فتنه را درک میکنند، و يك عده‌ای از این امت آخر آن را درک خواهند کرد.

ولید بن عباس گوید: فتنه مدینه همان بود که از طرف طلحه و زبیر پاشد. فتنه مکه همان فتنه ابن زبیر بود. فتنه یمن از طرف نجد (۱) پاشد. فتنه شام از طرف بنی امیه بوجود آمد. فتنه مشرق از طرف این گروه است (ولید بن عباس گوید: شاید منظور از این گروه بنی عباس باشد زیرا که سلطنت آنها از طرف مشرق بوده).

### باب ششم:

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: بعد از من چهار

---

۱ - نجدة بن عامر حنفی یکی از خارجی‌ها بوده - قاموس.

فتنه برای شما پیدا میشود، در **فتنه اول**: (ریختن) خونها حلال خواهد شد در **فتنه دوم**: (ریختن) خونها و (غصب) اموال حلال میشود، در **فتنه سوم**: (ریختن) خونها و (غصب) اموال و ناموس مردم حلال خواهد شد **فتنه چهارم**: فتنه‌ای است شدید و تاریک که حرکت آن نظیر حرکت کشتی است در دریا، بطوری که احدی از مردم از شر آن ملجأ و پناهی نخواهند داشت، از شام شروع میشود و عراق را فرا میگیرد و جزیره را (۱) بادست و پای خود میکوبد، در آن فتنه، مردم نظیر پوستی که دباغی شود دچار بلاء میشوند، در آنموقع احدی از مردم قدرت ندارد که (بفتنه انگیزها) بگوید: بس است، از هر ناحیه ای که آن فتنه را رفع کنند از ناحیه دیگری سر برون خواهد کرد.

### باب هفتم:

ابن منذر گوید: بمارسید که پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: در امت من چهار فتنه پیدا میشود **در فتنه اول**: بلائی بآنها میرسد که مؤمن میگوید: این فتنه باعث هلاک من خواهد شد، و بعداً آن فتنه ظاهر میشود. **در فتنه دوم**: نیز مؤمن میگوید: این فتنه موجب هلاک من میگردد، **در فتنه سوم**: هرچه میگویند این فتنه قطع خواهد شد؟ آن فتنه ادامه پیدا میکند، **فتنه چهارم**: موقعی آنها را فرا میگیرد که این امت بدون داشتن امام و سرپرستی گاهی با این (شخص) و گاهی با (شخص) دیگری خواهد بود.

---

۱- شاید منظور از جزیره همان جزیره العرب باشد؟ والله اعلم - مترجم.

### باب هشتم:

ابن رزین میگوید: از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که میفرمود: فتنه‌ها چهارند، اول: فتنه نیزه و عصا، دوم: فتنه کذا (آنگاه) معدن طلا را ذکر کرد تا اینکه مردی از عترت پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خروج کند و خدا کار این امت را بدست او اصلاح نماید.

### باب نهم:

ابوسعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده که فرمود: بعد از من فتنه‌هایی پیدا میشود از آن جمله فتنه بزرگان است که در آن جنگ و گریزی خواهد بود و بعد از آن فتنه‌هایی میشود که از آنها شدیدتر خواهد بود. آنگاه فتنه‌ای پیدا میشود که هر چه میگویند قطع میشود؛ ادامه پیدا میکند تا اینکه هیچ خانه‌ای باقی نماند مگر اینکه آن فتنه در آن داخل میشود و هیچ مسلمانی نیست مگر اینکه او را صدمه میزند. تا آنوقتی که مردی از عترت من خارج شود.

### باب دهم:

حذیفه بن یمان از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده که فرمود: فتنه‌ای بپا خواهد شد که عقلهای رجال بطوری متوقف میشود که بعید است مرد عاقلی دیده شود، و فرمود: این موضوع در فتنه سومی اتفاق میافتد.

### باب یازدهم:

یونس از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ روایت کرده که فرمود: بین



مردم فتنه‌ای واقع شود که مرد همسایه و برادر و پسر عموی خود را میکشد؛ از آنحضرت پرسیدند: عقلهای آن مردم با آنها خواهد بود؟ فرمود: عقل بیشتر اهل آنزمان گرفته میشود و بجای آنها افراد قلیل‌العقل جای گزین میشود و یکی از آنها گمان میکند که شخصیتی دارد.

### باب دوازدهم :

عاصم بن ضمره از حضرت علی بن ابیطالب ع روایت کرده که فرمود: در پنجمین فتنه شدید و تاریک، مردم چون چهار پایان میشوند.

### باب سیزدهم:

نعیم بن حماد ذکر کرده که: زمانی می‌آید که در فتنه‌های آن انسان تمنای مرگ میکند و نزد قبر می‌آید و خود را مثل چهارپا بقبر می‌مالد و میگوید: ایکاش من بجای تو بودم.

### باب چهاردهم:

سفیان میگوید: آمدم خدمت حسن بن علی ع بعد از آنکه از کوفه بمدینه مراجعت کرده بود بحضرت عرض کردم: ای ذلیل کننده مؤمنین، (چرا با معاویه صلح کردی) یکی از استدلالهائی که آنحضرت در جواب من فرمود این بود که فرمود: شنیدم علی ع از قول رسول خدا ص میفرمود: چند شب و روزی نمیگذرد که این امت بدور مردی اجتماع میکنند که دهانه روده مستقیم مقعد و گلویش گشاد است میخورد ولی سیر نمیشود و آن معاویه خواهد بود، پس من دانستم که امر خدا واقع شدنی

است، (لذا) ترسیدم که بین من و او خون‌هایی ریخته‌شود، بخدا قسم من خوشحال نیستم که خدا را در صورتی ملاقات کنم که خون مسلمانی بنا حق ریخته شود.

ابو نعیم حدیث اجتماع امت را بدور معاویه از رسول خدا ﷺ بسه طریق روایت کرده است.

اگر کسی اشکال کند و بگوید: علی علیه السلام هم مثل امام حسن علیه السلام میدانست که بالاخره مردم دور معاویه را خواهند گرفت پس برای چه آنحضرت با معاویه (لع) جنگ کرد و آن همه خونها در بین آنها ریخته شد؟!.

جواب، چند وجه است، **اول** : اینکه مولای ما علی علیه السلام مأمور بود که با سه دسته جنگ کند: ۱- ناکثین که طلحه و زبیر و عائشه باشند ۲- قاسطین که معاویه باشد ۳- مارقین که اهل نهر وان باشند، پس آن حضرت مأموریت خود را انجام داد.

**دوم** : وقتی که مولای ما علی علیه السلام خبر داد که سلطنت بمعاویه و بنی‌امیه خواهد رسید از آنحضرت پرسیده شد، پس چرا شما با معاویه جنگ میکنی در صورتیکه میدانی سلطنت باو منتهی میشود؟ فرمود: من عذری دارم که پیش خدای عزوجل موجه است، و باقی این حدیث بعد از این خواهد آمد.

**سوم**: اینکه علی علیه السلام میدانست که اگر با معاویه نجنگد امر بر مردم در باره اعمالی که از معاویه و بنی‌امیه سر میزد مشتبه میشد و اکثر مردم گمان میکردند که علی نسبت بخلافت معاویه راضی بوده است.

**چهارم:** اینکه حسن بن علی علیه السلام (بصلح) راضی بود و در این باره روایاتی از طریق آنها (۱) (شاید منظور اهل تسنن باشد) وارد شده که ما آنها را در اینجا وارد نمیکنیم: از آن جمله در کتاب (نعیم بن حماد) که مورد قبول آنهاست از هشیم از یونس از امام حسن علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: این فرزند من حسن بن علی علیه السلام بزرگوار است و خدا کار دو دسته بزرگ از مسلمین را بدست او اصلاح میکند.

و از جمله علل صلح امام حسن علیه السلام با معاویه حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله از طرف خدا فرموده است چنانکه حضرت نبوی فرموده: (کار را) خدا اصلاح میکند. پس وقتی که خدای تعالی بدست امام حسن علیه السلام کار را اصلاح کند آنحضرت احتیاجی بصلح نداشته است (بلکه از جانب خدا مأمور بصلح بوده است).

#### باب پانزدهم:

ابن عباس میگوید: موقعی که علی علیه السلام را شهید کردند و مردم با امام حسن علیه السلام بیعت کردند زیاد بمن گفت: آیا میخواهی که امر (خلافت برای امام حسن علیه السلام) استقامت پیدا کند؟ گفتم: آری گفت: پس سه نفر از اصحاب او را بقتل برسان گفتم مگر آنها نماز صبح نمیخوانند؟ گفت: چرا، گفتم: نه بخدا قسم این کار راهی ندارد.

#### باب شانزدهم

ابوهریره میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: موقعی که من نزد حوض (کوثر) باشم مردانی بلند میشوند که آنها را میشناسند و من



هم آنها را می‌شناسم آنگاه آنها را از نزد من میبرند و من میگویم: یا رب، اصحاب مرا کجایم برند؟ پس گوینده‌ای بمن میگوید: تو نمیدانی که اینها بعد از تو چه عملی انجام داده‌اند.

### باب هفدهم:

عائشه میگوید: رسول خدا ﷺ بزنان خود فرمود: کدام يك از شماها آن زنی است که سگهای (حوئب) (۱) باو حمله خواهد کرد وقتی که گذر عائشه به حوئب افتاد و سگها صدا کردند پس سید اینجا کجا است؟ گفتند اینجا حوئب است، گفت: چاره‌ای نیست مگر اینکه بر گردم، به عائشه گفتند: یا ام المؤمنین تو بین مردم را اصلاح میکنی.

معمر بن طاووس از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت کرده که بزنان خود فرمود: کدام يك از شماها است که سگهای آب کذا و کذا باو حمله و صدا کنند؟ ای حمیراء ای عائشه تو از این عمل پرهیز کن.

### باب هجدهم:

قیس بن جابر صیدانی از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: بعد از من خلفائی خواهد بود و بعد از خلفاء امرائی خواهد بود و بعد از امراء ملوکی بوجود می‌آید و بعد از ملوک جبابره و متکبرینی پیدا میشوند و بعد از جبابره مردی از اهل بیت من خواهد آمد که زمین را

---

۱- حوئب نام آب و مکانی بوده در طریق بصره که متعلق به بنی

کلاب بوده است؟ نقل از صفحه ۳۶۶ « جلد دوم مروج الذهب --

مترجم

پراز عدل خواهد کرد و بعد از آن حضرت، قحطانی میآید، قسم با نخدائی  
که مرا بحق مبعوث کرده غیر او کسی نیست.

### باب نوزدهم:

صبح میگوید: بعد از خلافت حمار بنی امیه خلافتی نیست تا  
اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج کند.

### باب بیستم:

ارطاة میگوید: امیرالغضب گفت: از این زن و مرد متکبر نیست  
ولی آنها صوتی میشوند که آنرا نه انس گفته و نه جن، با اسم فلانی  
بیعت کردند، که از این زن و مرد متکبر نیست و لکن خلیفه یمانی  
است. ولید میگوید: کعب میداند که یمانی قرشی است و او امیر  
الغضب است و آنکسی که تابع آنها شود از بیت المقدس است.

### باب بیست و یکم:

سالم حبشانی گوید: در کوفه از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم  
که میفرمود: من برای حق قتال میکنم که اقامه شود و هرگز اقامه  
نخواهد شد و امر (خلافت) با آنها است، با یاران خود گفتم: اینجا  
جای ماندن نیست و حال آنکه این (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) خبر میدهد که امر  
(خلافت) با اینها (علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) نیست، ما از آن حضرت اجازه خواستیم  
که بمصر برویم و آن حضرت هم بهر يك از ما که میخواست اجازه داد  
و بهر مردی از ما هزار درهم عطا کرد و طایفه‌ای از ما را با او  
روانه کرد.

### باب بیست و دوم:

ابو صادق از حضرت امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود:

معاویه بهمین زودی بر شما مسلط خواهد شد، گفتند پس تو برای چه جنگ میکنی؟! فرمود: مردم ناچارند از اینکه امیری داشته باشند چه خوب باشد و چه بد.

### باب بیست و سوم:

کعب میگوید: خلافت بنی امیه مدت ۰۰۰ شصت سال و چندی خواهد بود (مترجم گوید: در مروج الذهب است که خلافت بنی امیه هزار ماه بوده است) خلافت بنی امیه از بین نمی رود تا اینکه خودشان آنرا ریشه کن کنند، بعداً که بخواهند آنرا محکم کنند موفق نمیشوند از هر ناحیه ای که آنرا محکم و برقرار میکنند از ناحیه دیگر منهدم میشود، خلافت بنی امیه به میم افتتاح میشود و بمیم هم ختم خواهد شد (۱) خلافت بنی امیه از بین نمی رود تا اینکه (آخرین) نفر آنها بوسیله قتل خلع شود و دو شتر او کشته شوند و شتر اصهب (۲) مروان کشته شود بعد از آن، خلافت آنها منقطع میشود و تاج خلافت بدست مروان بباد فنا میرود.

### ( فصل )

#### شرح حال عبدالله بن سلام و کعب الاحبار

بدانکه من با هر يك از علماء شیعه اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تماس گرفتم فهمیدم معتقدند که عبدالله بن سلام و کعب الاحبار از مخالفین اهل بیت نبوتند و چه بسا میشود که بجهت همین اعتقاد از (استدلال

---

(۱) زیرا اولین خلیفه بنی امیه معاویه و آخرین خلیفه آنها مروان بوده

و اولین حرف نام این دو نفر میم است - مترجم.

(۲) رنگ سفیدی را که با رنگ قرمز مخلوط باشد اصهب گویند - المنجد.

به) اخبار و روایاتی که از این دو نفر نقل شده خودداری مینمایند ،  
پس من لازم دانستم آنچه را که در این باره تحقیق کرده‌ام در این  
کتاب درج کنم:

عبدالله بن سلام و کعب الاحبار از خواص مولای ما علی عَلَيْهِ السَّلَامُ  
بوده‌اند و شاید آن روایاتی که از این دو نفر دربارهٔ ملاحم و فتن ذکر  
شده و بطور احتمال میگویند که آن روایات از مولای ما علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است  
چونکه سند آنها بآن حضرت منتهی نمیشود از باب تقیه باشد و آن روایات  
هم از آن حضرت باشند.

یکی (از دلیلهائی که این دو نفر از خواص آن حضرت بوده‌اند)  
این است که در جلد اول کتاب (ابناء النحاة) تألیف یوسف شیبانی  
دیدم که مولای ما علی عَلَيْهِ السَّلَامُ اول کسی است که علم نحو و شرح آنرا  
بنیان گذاری کرد ، بعد از آن میگوید: وقتی که علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از  
عثمان متولی خلافت شد و ارادهٔ عراق کرد عبدالله بن سلام بآن  
حضرت عرض کرد: نزد منبر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باش که تو را حفظ  
نماید ، بطرف عراق مرو که اگر بروی مراجعت نخواهی کرد ،  
عده‌ای از یاران علی عَلَيْهِ السَّلَامُ باو حمله کردند، امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود:  
او را وا گذارید که او از ما اهل بیت است، پس علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسوی عراق  
رفت و کار او آنطور شد که شد، وقتی که آن حضرت کشته شد عبدالله  
بن سلام گفت: این رأس اربعین است و بعد از این صلح خواهد شد ،  
هیچ امتی پیغمبر خود را نمیکشد مگر اینکه خدا هفتاد هزار از آنها  
را میکشد، و خلیفهٔ او را نمیکشد مگر اینکه خدا بجهت آن، سی و  
پنج هزار از آنها را میکشد.

**مؤلف گوید :** قول عبدالله بن سلام، اقتضاء میکند که اعتقاد او این است که بعد از رسول خدا ﷺ مولا و خلیفه ما علی علیه السلام است ، زیرا که او حدیث قتل خلیفه را در موقع قتل علی علیه السلام ذکر کرده و این خبر را در موقع قتل ابوبکر و قتل عمرو و عثمان ذکر نکرده است .

### (فصل)

و اما کعب الاحبار : نیز از خواص مولای ما علی علیه السلام بود ، زیرا که من در کتاب ( مناقب الامام الهاشمی ابی الحسن علی بن ابیطالب ) روایتی از محمد بن عبدالواحد لغوی دیدم که گفت: کعب بمن خبر داد که روزی در خدمت علی علیه السلام بودم، شخصی بزیارت عمر بلند شد، کعب گوید: پس از آنکه من اسلام آورده بودم علی علیه السلام بمن فرمود: اسلام اختیار کن تا در امان باشی! من اسلام آوردم که ناگاه عمر تازیانه برای من بلند کرد، علی علیه السلام ب عمر فرمود: از او چه میخواهی مگر اسلام نیاورده؟! عمر بعلی علیه السلام گفت: ای سید من تو با او بودی ( که او را عفو کردم ) امیر المؤمنین فرمود: گناه او چه بود که تازیانه برای او بلند کردی؟ عمر گفت: بلی این شخص، رسول خدا ﷺ را دیده است ( و اسلام اختیار نکرده ) اگر حضرت موسی در زمان حضرت محمد می بود نمیتوانست از (دین) آن حضرت تخلف نماید تا اینکه معین او باشد و بر علیه کفار اقدام نماید کسیکه منکر توحید شود و بعد از رسول خدا ﷺ خلیفه او را درک کند و بدست او اسلام نیاورد، پس بدست من اسلام میآورد؟! فرمود: راست گفتی پس آنحضرت به کعب توجهی کرده فرمود: عمر تو را (از اسلام) منقطع کرد .

کعب در جواب گفت: من منتظر بودم آنچه در تورات ( راجع به

محمد ﷺ) است معلوم شود عمر گفت: آیات تو در تورات خوانده ای که از حضرت محمد ﷺ و آنهاییکه با او هستند ذکری شده باشد؟ گفت: آری در تورات خوانده ام که صفهائی از امت محمد ﷺ مشغول جنگند و صفهائی هم در نمازند که ذکر خدای جبار را میگویند. و دیدم در تورات نوشته است:

« **والافعمیتایعتی (عینیه) سطرأ مکتوباً محمد میه وبعده علواناً و بعده فطم فطم و بیده شبر شبر وبعده شبیراً شبیراً** »  
 پس از آن اسلام آوردم.

#### باب بیست و چهارم:

ابوبکر بن سعید میگوید: وقتی که مروان حکم متولد شد او را نزد رسول خدا ﷺ آوردند که در حق او دعاء کند حضرت از دعاء کردن خودداری کرد و فرمود: هلاک عموم امت من بدست همین ابن زرقا (۱) و ورثه او خواهد بود.

#### باب بیست و پنجم:

میثا میگوید: هیچ نوزادی متولد نمیشد مگر اینکه او را نزد رسول خدا ﷺ میآوردند و آن حضرت برای او دعاء میکرد تا اینکه مروان بن حکم را خدمت آن حضرت آوردند فرمود: وزغ ابن وزغ و ملعون بن ملعون.

#### باب بیست و ششم:

ابوسعید خدری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: اهل بیت من بعد از من از ظلم امتم دچار قتل و تفرقه خواهند شد و شدیدترین

۱- زرقاء یعنی چشمی که کبود باشد. فرهنگ جامع.



دشمنان ما بنی‌امیه و بنی‌مغیره و بنی‌مخزوم خواهند بود.

### باب بیست و هفتم :

ابوسالم حبشانی میگوید: از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که میفرمود: امر (خلافت) برای آنها (یعنی بنی‌امیه؟) است تا موقعیکه قتیل خود را بکشند و در بین خود به این امر رغبتی پیدا کنند، وقتی که کار باینجا رسید خدا گروهی را (یعنی ابومسلم خراسانی) از طرف مشرق میفرستد که آنها را جدا جدا شمرده و یکی یکی میکشند بخدا قسم که آنها یکسال خلافت نمیکنند مگر اینکه ما دو سال خلافت خواهیم کرد و آنها دو سال خلافت نمیکنند مگر اینکه ما چهار سال خلافت میکنیم.

عبیده میگوید: از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که میفرمود: این گروه (بنی‌امیه) چسبیده‌اند بدم‌این‌امر (خلافت) مادامیکه بین آنها اختلافی واقع نشود. پس موقعیکه اختلاف کردند امر خلافت از میان آنها خارج میشود و تا قیامت بسوی آنها عود نخواهد کرد. هند دختر مهلب از ابن عباس روایت کرده که گفت: همیشه امر خلافت با بنی‌امیه خواهد بود مادامی که بین آنها اختلاف واقع نشود موقیکه میان آنها اختلافاتی واقع شود امر خلافت تا قیامت قیامت از بین آنها خارج خواهد شد.

### باب بیست و هشتم :

زهری میگوید: به من رسیده بود که بیرقهای سیاهی از طرف خراسان خارج خواهد شد، وقتی که آن بیرقها از گردنه خراسان سرازیر شدند خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و آن بیرقها را

بر نه میگرداند مگر بیرق عجمهائیکه از اهل مغرب باشند.

سعید بن مسیب گوید: موقیکه خراسان را فتح کردند عمر بن خطاب گریه کرد، عبدالرحمان بن عوف نزد عمر آمد و گفت: یا امیر المؤمنین تو گریه میکنی در صورتیکه اینطور فتحی برای تو رخ داده؟ عمر گفت: چرا گریه نکنم و حال آنکه دوست داشتم بین ما و آنها دریای آتشی باشد، شنیدم از رسول خدا ﷺ که میفرمود: موقیکه بیرقهای بنیعباس از گردنههای خراسان نمایان شود خبر مرگ اسلام را میآورند، پس آن اشخاصیکه زیر بیرق آنها بروند شفاعت من به آنها نمیرسد.

### باب بیست و نهم:

ابن مسعود از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: عدۀ خلفاء بعد از من مثل عدۀ نقباء بعد از موسی است.  
جابر بن سمره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: این امر خلافت برای دوازده خلیفه خواهد بود که همه آنها از قریش باشند.

ابوظفیل گوید: عبدالله بن عمر دست مرا گرفت و گفت: عامر وائله بمن خبر داد که دوازده خلیفه از نسل کعب بن لوی خواهد بوجود آمد. آنگاه توجهی کرد و گفت: هرگز کار مردم درست نمیشود تا قیامت قیام کند.

ابن عوف گوید: من و چند نفری از قریش از بنی کعب بن لوی نزد عبدالله بن عمر بودیم، پس عبدالله بن عمر گفت: ای بنی کعب

بزودی از شمار دوازده خلیفه بوجود می‌آید.

ابن عباس بعدهای که نزد او بودند و سخن از خلفاء دوازده گانه و امیر میراندند - گفت: بخدا قسم بعد از این از ما سفاک و منصور و مهدی بوجود می‌آیند و آنرا بعیسی بن مریم رد میکنند.

سرح یرموکی گوید: من در تورات یافتم که برای این امت دوازده نبی خواهد بود که یکی از آنها نبی آنها است، پس وقتیکه آن عده تمام شدند طغیان و ستم میکنند و خوف و ترسی بین آنها خواهد بود.

ابن عباس گوید: بزرگان ما از کعب پرسیدند؟ کعب گفت: من در تورات یافته‌ام که عده آنها دوازده نبی خواهد بود.

### باب سی ام:

ابوهریره گوید: من در خانه ابن عباس بودم که گفت: درهارا ببینید بعد از آن برسید: غیر از خود ما آیا شخص بیگانه‌ای در اینجا هست گفتند: نه و من در یک گوشه‌ای از جمعیت بودم، پس ابن عباس گفت: وقتیکه دیدید از طرف مشرق بیرقهای سیاهی نمایان شد فارس را اکرام کنید، زیرا که دولت ما در میان آنها است.

ابوهریره گوید: با ابن عباس گفتم: آیا میخواهی آنچه از رسول خدا ﷺ شنیدم برای تو بگویم؟ گفت: توهم که اینجا بودی؟ گفتم: آری گفت: بگو، گفتم: از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: وقتیکه بیرقهای سیاه خارج شوند اول آنها فتنه و وسط آنها ضلالت و گمراهی و آخر آنها کفر خواهد بود.

### باب سی و یکم:

مکحول از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: من با بنی عباس

چه کرده‌ام که امت مرا تعقیب نموده و بآنها لباس سیاه می‌پوشانند؟! خدا لباس آتشین بآنها (بنی‌عباس) بپوشاند.

### باب سی و دوم :

راشد بن داود از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: من بابنی‌عباس چه کرده‌ام که امت مرا تعقیب میکنند و خون آنها را میریزند و لباس سیاه بآنها می‌پوشانند؟! خدا لباس آتشین بآنها بپوشاند.

### باب سی و سوم:

محمد بن علی از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: وای بر دو فرقه از امت من: فرقه بنی‌امیه و فرقه بنی‌عباس که (دارای) دو بیرق ضلالت و گمراهی خواهند بود.

### باب سی و چهارم:

عبدالله بن ابی‌اشعث گوید: از بنی‌عباس دو بیرق خارج میشود که اول یکی از آنها نصرت و آخر آن وزرو و بال خواهد بود، آنرا یاری نکنید خداهم آنرا یاری نکند، و اول بیرق دیگر وزرو و بال و آخر آن کفر است آنرا یاری ننمائید خداهم آنرا یاری نکند.

### باب سی و پنجم:

ابومروان از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: وقتی که بیرقهای سیاهی را دیدید از زمین جدا نشوید و دست و پای خود را حرکت ندهید (کنایه از آنستکه آماده جنگ نشوید) پس گروهی کوچک ظاهر میشود که بآنها توجهی نمیشود، دل‌های آنها چون سنگ آهن است، اصحاب درد و بلاء هستند، بعهده و پیمانی وفانمیکند، بسوی حق دعوت میکنند، ولی اهل حق نیستند، اسامی آن‌ها کُنیه و نسب

آنها پوشیده و نامعلوم ، موهای آنها نظیر موی زنها نرم و سست ، تا اینکه بین آنها اختلاف واقع شود، بعد از آن ، خدا حق را بهر که بخواهد میدهد.

### باب سی و هشتم:

حَفْصَه زوجه رسول خدا ﷺ از آن حضرت روایت کرده که فرمود: وقتی که شنیدید مردمی از طرف مشرق میآیند که دارای رأی نیکوئی هستند و مردم از هیبت و هیکل آنها تعجب میکنند قیامت شما فرا رسیده است.

### باب سی و هفتم:

احمد بن عیسی میگوید: بعد از هلاک بنی امیه جالب و وحش میآید و خدا از چهار گوشه جهان، اهل زمین را بسوی او میفرستد که این امت را بوسیله او عذاب کند.

### باب سی و هشتم:

حَدِيفَةُ بن یمان میگوید: مردی از طرف مشرق خارج میشود و مردم را بسوی آل محمد ﷺ دعوت میکند در صورتیکه او دورترین مردم است بآل محمد ﷺ، علامتهای سیاهی نصب میکند که اول آنها نصرت و آخر آنها کفر است، پستترین افراد عرب و غلامهای زر خریدی که از اطراف آفاق جمع شده اند تابع او خواهند شد علامت آنها سیاهی است و دین آنها شرک است و بیشتر آنها خدع خواهند بود گفتم: خدع یعنی چه؟! گفت: یعنی ختنه نشده .

آنگاه حدیفه به ابن عمر گفت: تو زمان آن مرد را درک نخواهی کرد، عبدالله بن عمر گفت: ولی خبر میدهم که بعد از من فتنه‌ای

پا خواهد شد و سال خطرناکی خواهد آمد که عرب و مردمان صالح و اصحاب کفر و فقهاء در آن هلاک میشوند و این حادثه بهمین زودی کشف خواهد شد.

### باب سی و نهم:

ابن سیرین میگوید: بیرقی از طرف خراسان خارج میشود که همیشه فاتح و غالبند تا اینکه هلاک آنها از همان مکانی که ظاهر شده بودند شروع شود. و از علی رضی الله عنه روایت کرده که: هلاک آنها در همان مکانی است که ظاهر شده بودند.

### باب چهارم:

کعب میگوید: موقعی مردی از بنی عباس، خلافت کند که او را عبدالله میگویند و او آخرین نفر آنهاست که ذوالعین است (۱) بنی عباس به (ع) افتتاح شدند و به (ع) هم ختم شدند، او کلید بلاء و شمشیر فناء خواهد بود.

### باب چهارم و یکم:

کعب گوید: (فتنه) غریبه‌ای است و اهل آن پابرهنه و لخت خواهند بود و هیچ دینی را برای خدا قبول نمیکنند، زمین را با پا میکوبند آنطور که گاو، خرمن را میکوبد، اگر آنها را درک کردید بخدا پناه ببرید.

### باب چهارم و دوم:

عصمة بن قیس از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: پناه بخدا میبرم از فتنه مشرق بعد از آن از فتنه مغرب.

---

(۱) یعنی اولین حرف اسم او (ع) است. مترجم.



### باب چهل و سوم:

نعیم از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: زنان برابر مردان آنها بهترند، زیرا پیغمبری در میان آنها مبعوث شد و او را کشتند پس زنان آنها متصدی دفن او شدند.

### باب چهل و چهارم:

حسان میگوید: گفتم شده موقعی که بیرقهای زرد بمصر رسیدند در فرار کردن جد و جهد کن و موقعی که در وسط شهر شام رسیدند اگر بتوانی لازم است که نردبانی تهیه کنی و با آسمان روی یا بزمین فرو شوی.

### باب چهل و پنجم:

ابوزاهر از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: بعضی از اهل ذمه شما (۱) هستند که در آن بلاها برای شما از اهل شرق سخت ترند زنی از اصحاب زیرک و دانا (یا اهل ذمه) با انگشت خود بشکم زنی از زنان مسلمین میزند و با او میگوید: جزیه بدهید.

### باب چهل و ششم:

سالم بن عمر از حضرت حسن بن علی از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: امر بمعروف و نهی از منکر بکنید و الا خدا عجم را بر شما مسلط میکند که گردن شما را بزنند و غنیمت و خراج شما را بخورند و چون شیر (در مقابل شما استقامت نموده) فرار نمیکنند.

---

(۱) ذمی عدهای از یهود بودند که در پناه اسلام بدین خود باقی بودند

و به اسلام جزیه میدادند . مترجم .

### باب چهل و هفتم :

عمرو بن ۰۰۰ از پدرش روایت کرده که گفت: وارد شدم بر عمر در آن موقعی که نزد درب کعبه بود، شنیدم که میگفت: وقتی که بیرقهای سیاهی از طرف مشرق بیاید و بیرقهای زردی از طرف مغرب بیاید تا در وسط شهر شام یعنی دمشق بایکدیگر ملاقات نمایند موقع بلاء خواهد بود.

### باب چهل و هشتم:

طاووس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: موقعی که فتنه‌ای از طرف مشرق و فتنه‌ای از طرف مغرب پیاپی شود و یکدیگر را در گودی زمین ملاقات کنند در یک چنین روزی (شکم زمین) بهتر است از روی آن.

### باب چهل و نهم:

ابوقتیل گوید: خیر و وسعت زندگی مردم همیشه برقرار خواهد بود مادامی که خلافت بنی عباس منقضی نشده باشد و موقعی که خلافت آنها منقضی شد مردم همیشه دچار فتنه خواهند بود تا مهدی عجل الله فرجه قیام کند.

### باب پنجاهم:

ابن حنفیه گوید: بنی عباس خلافت میکنند تا اینکه مردم از خیر مأیوس شوند، پس از آن بین آنها تفرقه میافتد، اگر در آن موقع سوراخ عقرب یافتید خود را در آن داخل کنید، چه آنکه مردم گرفتار شر و فتنه طولانی میشوند تا اینکه خلافت آنها از بین برود و مهدی عجل الله فرجه قیام کند.

### باب پنجاه و یکم:

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: وقتی که پنجمین نفر از اهل بیت من بمیرد فتنه (پیا می شود) تا اینکه هفتمی بمیرد، پس از آن همینطور خواهد بود تا مهدی عجل الله تعالی قیامه قیام کند.

### باب پنجاه و دوم:

أصْبَحِي میگوید: پنج نفر از فرزندان عباس، مثل پادشاهان ستم کار خلافت میکنند، وای بر مردم از آن موقعی که هفتمی آنها بمیرد، (زیرا) شخصی بر (مردم) زمین مسلط میشود که شبیه شیر خواهد بود، بادهان خود میخورد و بادست خود فساد خواهد کرد از کثرت خون هائیکه میریزد آسمانها بخدا شکایت میکنند، دو صباحی خلافت خواهد نمود (آنگاه هلاک میشود) بعد از آن یکی از برادران او خلافت را قهراً میگیرد و مال خدا را بطور مساوی بین بندگان خدا تقسیم نخواهد کرد تا اینکه منادی از آسمان ندا میکند: زمین زمین خدا و بندگان، بندگان خدا هستند و مال خدا هم بطور مساوی مال بندگان خدا است، او بدین طریق ده سال خلافت میکند.

### باب پنجاه و سوم:

کعب میگوید: (جمعیت) ترك وارد جزیره خواهند شد و مالهای سواری خود را از فرات آب میدهند، آنگاه خدا طاعون را (و بقاء منثریث) بآنها مسلط میکند تا آنها را میکشد و کسی از آنها نجات پیدا نمیکند مگر يك مرد.

### باب پنجاه و چهارم :

كعب ميگويد: يك كشتی پر از آنها (۱) وارد ميشود و از دجله و فرات آب ميآشامند و در جزيره ميروند و اهل اسلام در آن جزيره خواهند بود و تاب مقاومت آنها را ندارند آنگاه خدا برفی را كه در آن سرماي شديد و باد ويخ باشد بر آنها مسلط ميكند تا آنها نابود شوند، بعد از آن، مسلمين بطرف ياران خود برميگردند و ميگويند: خدا آنها را هلاك كرد و يكي از آنها باقى نمانده و تا آخرين نفر آنها هلاك شدند.

### باب پنجاه و پنجم:

مكحول از حضرت محمد بن عبدالله صلى الله عليه وآله روايت کرده كه فرمود: طايفه ترك دو مرتبه خروج ميكنند، مرتبه اول: از آذربايجان خروج ميكنند و مرتبه دوم: مالهاي سواري خود را بفرات ميبندند و بعد از آن، تركي نخواهد بود.

سيد بن طاووس گويد: شايد معنای حديث اين باشد كه غير از آن تركها ترك ديگري داخل فرات نشده و خلافت نخواهند كرد بلكه همان طايفه ترك هستند كه خلافت را مالك ميشوند.

### باب پنجاه و ششم:

يزيد بن جابر و غير او از رسول خدا صلى الله عليه وآله روايت کرده كه فرمود: طايفه ترك را دو خروج خواهد بود اول آنكه (باهر جام صادف شوند) خراب ميكنند دوم آنكه بسوی نهر فرات سرعت مينمايند. عبدالرحمان در حديث خود

---

۱ - شايد منظور كعب همان طايفه ترك باشد كه در باب پنجاه و

سوم گذشت - مترجم.

از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: قربانی بزرگ خدا در میان قوم ترك است و بعد از آنها ترکی نخواهد بود.

سید بن طاووس گوید: شاید منظور، ترك بنی عباس باشد که مسلمان بودند، آنها که ترکی نظیرشان نبوده و قربانی بزرگی بدست آن دولت ستمکار قربانی شد.

### باب پنجاه و هفتم:

أرطات گوید: سفیانی با ترك جنگ میکند و بعد از آن بدست مهدی عجل الله فرجه ریشه کن خواهند شد.

### باب پنجاه و هشتم:

حذیفه بن یمان گوید: وقتی که اولین (طائفه) ترك را در جزیره دیدید با آنها جنگ کنید تا آنها را شکست دهید یا اینکه خدا شر آنها را دفع کند زیرا آنها حرم را افتضاح میکنند و آن علامت خروج اهل مغرب و از بین رفتن قدرت و سلطه آنهاست.

### باب پنجاه و نهم:

ابن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: وقتی که در ماه رمضان (صیحه‌ای) یعنی صدای شدیدی (۱) بوجود آمد در ماه شوال صدای پهلوانها در جنگ بلند میشود و جنگ و فتنه‌هایی پدید خواهد آمد و در ذیقعد قبایله‌ها متفرق میشوند و در ماه ذیحجه و محرم خونها ریخته میشود، آنگاه سه مرتبه فرمود: چه محرمی؟! هیهات، هیهات در آن موقع مردم کشته میشوند.

ابن مسعود گوید: از آنحضرت پرسیدیم: آن صیحه در چه وقتی

---

۱- یا عذابی، یا غارتگری-المنجد.

خواهد بود؟ فرمود: آن صیحه در نیمه ماه رمضان در ظهر روز جمعه خواهد بود و این حادثه وقتی پیش می آید که شب (اول) ماه رمضان جمعه باشد، این فته است که شخص خواب را بیدار میکند و شخص ایستاده را بزانو درمی آورد، در آن شب جمعه زنان عقیقه توالی کرده از خانه های خود خارج میشوند، پس موقعی که نماز صبح روز جمعه را خواندید وارد خانه های خود شوید و درهای خانه خود را قفل کنید و پنجره (اطاق) خود را مسدود نمائید، و خود را پوشانید و گوشه های خود را ببندید، موقعی که آن صیحه را احساس کردید خدا را سجده کنید و بگوئید: (سبحان القدوس، ربنا القدوس) زیرا کسی که این دستور را انجام دهد نجات می یابد و کسی که این عمل را انجام ندهد هلاک خواهد شد.

### باب شصتم :

ولید گوید: چند روزی از ماه رمضان گذشت و زلزله ای دچار اهل دمشق شد، و جمعیت زیادی از مردم در ماه رمضان سنه (۱۳۷) هلاک شدند، چنین بلائی دیده نشده بود و آن همان زلزله ای بود که در قریه (خرستا) اتفاق افتاد و ستاره دنباله داری را در محرم سنه (۱۴۵) از طرف مشرق دیدم و در همه آن محرم آنرا در موقع فجر میدیدیم، بعد از آن مخفی شد، آنگاه آنرا بعد از غروب آفتاب در حمرة خورشید دیدیم و بعد آنرا در مدت دو یا سه ماه در بین مشرق و مغرب دیدیم، آنگاه در مدت دو یا سه ماه مخفی شد، در مرتبه چهارم ستاره ای بود خفی در نزدیکی جدی (نام ستاره ای است) بچشم می خورد که در دو ماه جمادی و روزهای رجب با دوران فلك بدور جدی دور میزد،



آنهم مخفی شد ، پس از آن ستاره‌ای که صاف و روشن نبود از طرف راست قبله شام طلوع کرد که شعله آن از طرف قبله تا آجرهای ارمینه بود من شرح آن ستاره را برای شیخ سال خورده وضعیفی که در نزد ما بود نقل کردم او گفت : این ستاره منتظر نیست . ولید گوید : در چند سال اخیری که از عمر ابو جعفر باقی بود ستاره‌ای را دیدم که در مدت يك ساعت از شب بطوری دو طرف آن بهم رسید که نظیر طوق شد .

**باب شصت و یکم :**

کعب الاحبار گوید : علامت انقطاع خلافت بنی عباس آن قرمزی است که در وسط آسمان ظاهر میشود و آن ستاره‌ای که از طرف مشرق طلوع میکند و چون ماه شب چهارده نورانی خواهد بود و بعداً آن قرمزی بر طرف میشود ولید گوید : از کعب بمن رسیده که گفت : قحطی در مشرق و بلائی در مغرب و قرمزی در جو پیدا میشود و موتی از طرف قبله انتشار پیدا میکند .

### **باب شصت و دوم :**

جابر جعفی از ابو جعفر روایت کرده که گفت : موقعی که بنی عباس بخراسان برسند ستاره‌ای از مشرق در نزدیکی (دوشفا) طلوع میکند و آن اول ستاره‌ای بود که طلوع کرد و خدا بغرق و هلاکت قوم نوح امر کرد . و در آن وقتی که حضرت ابراهیم را در آتش انداختند آن ستاره نیز طلوع کرد و آن موقعی که خدا فرعون و یاران او را هلاک کرد آن ستاره نیز طالع شد . و یکی از مواقعی که آن ستاره طلوع کرد وقتی بود که حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام را کشتند .

وقتیکه آن ستاره رادیدید از شر فتنهها بخدا پناه ببرید و طلوع آن ستاره موقع گرفتن آفتاب و ماه خواهد بود بعد از آن طولی نمیکشد که (ابقع) (۱) در مصر ظهور میکند.

### باب شصت و سوم:

ابن مسعود گوید: در ماه صفری علامتی خواهد بود که ابتداءً ستاره دنباله‌داری پیدا شود.

### باب شصت و چهارم:

مکنحول از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: دوشب که از ماه رمضانی گذشت در آسمان علامتی ظاهر میشود، در ماه شوال نجات یافتن بعید است، در ماه ذیقعه فتنه و جنگ‌هایی خواهد شد، در ماه ذی حجه حاجی‌ها را غارت میکنند و در ماه محرم . . . . چه محرمی؟! .

### باب شصت و پنجم:

عبدالوهاب بن بحث گوید: از رسول خدا ﷺ بمن رسیده که فرمود: در ماه رمضان در آسمان علامتی چون عمود درخشانده یافت میشود در ماه شوال بلا، در ماه ذیقعه جنگ و فتنه، در ماه ذی حجه حاجی‌ها را غارت میکنند و محرم چه محرمی؟! .

### باب شصت و ششم:

ابو هریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: در ماه رمضانی علامتی پیدا میشود و در ماه شوال گروهی ظاهر میشوند. آنگاه در ماه ذیقعه جنگ و فتنه‌هایی بوجود می‌آید، و در ماه ذی حجه

---

۱- ابقع مردی است زیرک و سیاست که دچار بلاء نشود- قاموس

حاجیها را غارت میکنند ، در ماه محرم حرامهائی حلال میشوند ، در ماه صفر زدو خورد هائی خواهد شد ، بعد از آن در دو ماه ربیع قبیله ها بنزاع میپردازند ، بعد از آن (العجب کل العجب بین جمادی و رجب) آنموقع ناقه خفیفه ای بهتر است از قریه ای که صد هزار نفر در آن داخل شوند.

### باب شصت و هفتم :

شهر بن حوشب میگوید: از پیغمبر خدا ﷺ بمن رسیده که فرمود: در ماه رمضان صوت و صدائی بوجود میآید و در ماه شوال بلا و در ماه ذیقعد قبیله ها بجنگ خواهند پرداخت و در ماه ذی حجه حجاج را غارت میکنند و در ماه محرم منادی از آسمان ندا میکند: آگاه باشید که برگزیده خلق خدا فلانی است ، پس (بحرف) او گوش دهید و او را اطاعت کنید.

### باب شصت و هشتم:

خالد بن معدان میگوید: بزودی عمودی از آتش از طرف مشرق ظاهر میشود که اهل زمین آن را می بینند ، کسیکه آنرا درک کرد باید غذای يك ساله اهل و عیال خود را تهیه نماید .

### باب شصت و نهم:

کثیر بن مرثه حضرمی میگوید: نشانی حادثه و سختی روزگار آنستکه در رمضان علامتی در آسمان پیدا میشود و بعد از آن ، اختلاف در بین مردم شروع میشود ، اگر آن زمان را درک کردی هر چه میتوانی طعام و غذا تهیه کن.

### باب هفتم:

زُهری گوید: از زمان خروج و سلطنت سفیانی علامتی در آسمان دیده میشود. و کثیر بن مره میگوید: من هفتاد سال است منتظر حادثه‌ای هستم که در ماه رضانی اتفاق بیفتد.

### باب هفتاد و یکم:

ولید میگوید: قبل از خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ستارهٔ دم‌داری از مشرق طلوع میکند که مثل ماه شب چهارده برای مردم زمین نور میدهد. ولید گوید: هیچکدام از آن قرمزی و ستاره‌هایی که ما دیدیم آن علامت نیستند، ستارهٔ آن علامتها آن ستاره‌ای است که در ماه صفر یا دو ماه ربیع یا ماه رجب در آفاق گردش میکند، و پادشاه آن زمان با ترکها حرکت میکند و اشخاصی با بیرقها و فولادها متابعت او خواهند کرد.

### باب هفتاد و دوم:

شریک میگوید: بمن چنین رسیده که در ماه رمضان قبل از خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آفتاب دو مرتبه خواهد گرفت.

### باب هفتاد و سوم:

کعب میگوید: هلاکت بنی عباس در نزد شما با خوف و مصیبت واقع و ظاهر میشود، مابین بیست الی بیست و پنج ستاره است که آنها ستارهٔ نورانی را که چون قمر است پرتاب میکنند، و آن ستاره‌ای که پرتاب میشود ستاره‌ای است که با صدای شدیدی از آسمان سقوط کرده در مشرق واقع میشود آنگاه مثل مار بنحوی بخود می پیچد که عنقریب دو طرف آن بهم میرسد و دریک شب دوزلزهٔ نحس اتفاق می افتد و آن به مردم بلا شدیدی میرسد.

### باب هفتاد و چهارم :

ابوهریره میگوید: در رمضان صدای شدیدی شنیده میشود که اشخاص خواب را بیدار و زنان عقیقه توالی کرده را از مسکنهای خود خارج میکند و در ماه شوال نجات یافتن بعید است، و در ماه ذیقعدہ بعضی از قبیلہها بسوی یکدیگر میروند و در ماه ذی حجه خونها ریخته خواهد شد و سه مرتبه گفت: محرم چه محرمی؟! آن محرم وقت انقطاع خلافت آن گروه است .

### باب هفتاد و پنجم :

عبداللہ بن عمر از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: مردم در یک زمانی همیشه (دارای امنیت) خواهند بود تا اینکه (سر) کوبیده شود پس وقتی که سر یعنی شهر شام کوبیده شود مردم هلاک میشوند ، از کعب پرسیدند : کوبیدن سر یعنی چه ؟ گفت: یعنی خراب شدن شام.

### باب هفتاد و ششم :

سعید بن مسیب میگوید: در شام فتنه‌ای خواهد بود که از هر ناحیه‌ای آنرا بر طرف میکنند از ناحیه دیگری سر بلند میکند و آن فتنه انتہاء ندارد تا اینکه منادی از آسمان ندا میکند که امیر شما فلان خواهد بود .

### باب هفتاد و هفتم :

مهاجر و صالی گوید : موقعی که فتنه مغرب پیا شد بسوی یمن حرکت کنید ، چه آنکه هیچ زمینی غیر از آن ، شما را نجات نمیدهد.

### باب هفتاد و هشتم :

وحید بن عطا از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود : کوه ابراهیم خلیل عليه السلام کوه مقدسی است، موقعیکه نشانه های عذاب در بنی اسرائیل نازل شد خدا بموسی عليه السلام وحی کرد که بجهت گناهان بنی اسرائیل بکوه ابراهیم خلیل عليه السلام فرار کنید .

### باب هفتاد و نهم :

کعب میگوید: فتنه ای چون شب تاریک، شمارا فرا خواهد گرفت که در ما بین مشرق و مغرب خانه ای از مسلمین باقی نماند مگر اینکه آن فتنه داخل آن خانه میشود.

پرسیدند: آیا کسی از آن فتنه خلاص نخواهد شد؟! گفت : کسی خلاص میشود که زیر سایه شاخه هائیکه بین او و دریا است بنشیند ، او از آن فتنه سالمترین مردم خواهد بود، وقتیکه سال (۱۲۲) فرار رسد این خانه من میسوزد، راوی گوید در همان سال خوانه او سوخت.

### باب هشتادم :

ضمرة بن حبیب گوید: رستگارترین مردم از فتنه شمشیر و بلاء مردم ساحل و حجازند.

### باب هشتاد و یکم:

شخص کوفی بنام (مسافر) از علی عليه السلام روایت کرده که فرمود: مؤمنی که خواب باشد از آن فتنه نجات مییابد . و در روایتی است که پرسیدند : منظور از خواب چیست فرمود: کسیکه در آن فتنه سکوت کند و چیزی از آنرا ظاهر نکند.



### باب هشتماد و دوم:

جراح میگوید: صخری بسوی کوفه میآید و سواران خود را در آنجا جای گزین میکند و اسیرها را نزد او میآوردند و در همان موقع به او خبر میدهند که مهدی عجلت الله در مکه ظهور کرده آنگاه صخری گروهی را از کوفه بسوی او میفرستد که زلزله آنها را فرا گرفته در زمین فرو میروند.

### باب هشتماد و سوم:

ابن حنقیه میگوید: خروج بصری سیاه از خراسان و سعید بن صالح و خروج مهدی عجلت الله و تقدیم امر بآنحضرت در مدت هفتاد و دو روز خواهد بود.

### باب هشتماد و چهارم:

ابو قبیل میگوید: مردی از بنی هاشم مالک خلافت میشود و بنی امیه را جز عده کمی میکشد و غیر از آنها کسی را نمیکشد آنگاه مردی از بنی امیه خروج میکند و بشماره هر مردی که ( از بنی امیه کشته شده) دو مرد میکشد تا اینکه غیر از زنهای کسی باقی نماند ، بعد از آن مهدی عجلت الله خروج میکند.

### باب هشتماد و پنجم:

'تَبِيعٌ' میگوید: موقعیکه سرو صدائی از طرف بیابان شام بلند شود نه بیابانی خواهد بود و نه سفیانی . لیث میگوید: این سرو صدا بطبریه بپا میشود و (اهل) خیمه را بیدار کرده پرو بالهائی ریشه کن میشود، این است حال (مردم) و آن شب طبریه .

### باب هشتاد و هشتم:

أرطاة میگوید: در زمان سفیانی دوم صدای شدیدی بلند میشود که هر گروهی گمان میکنند: چیزی که نزدیک آنهاست خراب شد.

### باب هشتاد و نهم:

یزید بن ابی حبیب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: خروج سفیانی بعد از سی و سه است، ابن لَهبیعه از ابن عباس روایت کرده که گفت: اگر خروج سفیانی در سال (۳۷) باشد سلطنت او (۲۸) ماه خواهد بود و اگر خروج سفیانی در سال (۳۹) باشد سلطنت او (۹) ماه ادامه دارد.

### باب هشتاد و دهم:

حذیفه میگوید: وقتی که سفیانی در زمین مصر وارد شد مدت چهار ماه در آن زمین اقامت میکند و اهل مصر را میکشد و اسیر میکند، در آن روز است که کار زنان، گریه خواهد شد زنی برای عورت خود گریه میکند و زنی برای فرزندان خود میگرید و زنی بعد از عزت برای ذلیلی خویشتن اشک میریزد و زنی از برای شوقی که بقر دارد گریه میکند.

### باب هشتاد و نهم:

کعب میگوید: مصر منقور میشود آنطور که بصره منقور شد.

### باب نودم:

عُبَیدة بن عُمَیر گوید: در مجلسی که علی عليه السلام، عمر، ابن مسعود ابن عباس و عده ای از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله حضور داشتند راجع به تفسیر (حمسق) از حذیفه پرسیده شد؟ حذیفه گفت: (ع) عذاب (س) قحطی و خشک سالی (ق) گروهی هستند در آخر الزمان.

عمر گفت: آنها چه کسانی هستند؟ گفت: از بنی عباسند در شهری که آنرا (زوراء) میگویند که جنگ بزرگی در آن اتفاق میافتد و قیامت بر آنها قیام میکند.

ابن عباس گفت: اینطور نیست که تو میگوئی بلکه (ق) بزمین فرو رفتن است، عمر به حدیثه گفت: تو خوب تفسیر کردی و ابن عباس خوب معنا کرد. این قول برای عده‌ای ناگوار شد تا اینکه عمر و عده‌ای از اصحاب رسول خدا ﷺ آنرا پس گرفتند.

ابان بن ولید از ابن عباس شنید که میگفت: سفیانی و فلانی خروج میکنند و بحدی جنگ میکنند که شکم زنها شکافته میشود و اطفال در دیگها جوشیده میشوند.

کعب میگوید: زنان بنی عباس را اسیر میکنند و آنها را بدهات دمشق میبرند.

### باب نود و یکم:

جراح گوید: سفیانی داخل کوفه خواهد شد و سه روز اهل کوفه را اسیر میکند و شصت هزار از اهل کوفه را خواهد کشت و (۱۸) شب در کوفه اقامت مینماید که اموال آنها را تقسیم کند، تا اینکه بیرقهای سیاهی (برای اخذ بیعت) بسوی مهدی عجل الله فرجه روانه میکند.

### باب نود و دوم:

محمد بن حنفیه میگوید: بیرق سیاهی از بنی عباس خروج میکند آنگاه از خراسان بیرقهای سیاهی خروج میکنند که کلاه (صاحب) آنها سیاه و لباسشان سفید خواهد بود. جلو آنها مردی از (بنی) تمیم است که آنرا

شعیب بن صالح یا صالح بن شعیب میگویند، اصحاب سفیانی را شکست میدهد تا اینکه وارد بیت المقدس شود و سلطنت آنرا برای مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مسخر نماید و سیصد نفر از شام بسوی او حاضر خواهند شد. بین خروج آن و بین اینکه تسلیم امر مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ شود هفتاد و دو ماه خواهد بود.

### باب نود و سوم:

عبدالله گوید: در آن موقعی که ما در حضور رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بودیم جوانی از بنی هاشم آمد و رنگ آن حضرت تغییر کرد، گفتند: یا رسول الله چه شده که ما همیشه در صورت شما اثر ناراحتی میبینیم؟! فرمود: ما اهل بیتی هستیم که خدا آخرت را برای ما خواسته است و این اهل بیت من بعد از من دچار بلاء شده و (از حقوق خود) محروم خواهند شد تا اینکه عده‌ای که بیرقهای سیاهی دارند از طرف مشرق می‌آیند و دو مرتبه یا سه مرتبه حق خود را طلب میکنند و حق را بآنها نمیدهند تا اینکه جنگ کنند و غالب شوند، آنگاه حق آنها را بآنها میدهند ولی قبول نمیکنند و حق را بمردی از اهل بیت من رد میکنند و زمین را پرازدل میکند بعد از آنکه از ظلم پر شده باشد هر کدام از شما آنرا درك کردید باید خود را بآن برسانید و لو اینکه بادت و سینه خود از روی برف بروید زیرا که او مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ است.

### باب نود و چهارم:

ثوبان میگوید: موقعی که دیدید بیرقهای سیاه از طرف خراسان خارج شدند خود را بآنها برسانید و لو اینکه بادت و سینه از روی برف بروید چونکه مهدی خلیفه خدا در میان آنهاست.

### باب نود و پنجم :

حسن گوید: مرد کوسه گندم گون و متوسط القامتی که شعیب ابن صالح نام دارد و غلام بنی تمیم است با چهار هزار نفر که لباسشان سفید، بیرقهایشان سیاه است از شهر ری خروج میکند، او مقدمه (خروج) مهدی عجله الله تعالی فرجه است، با کسی ملاقات نمیکند مگر اینکه آن را خواهد کشت.

### باب نود و ششم :

عمّار بن یاسر میگوید: شعیب بن صالح زیر لوای مهدی عجله الله تعالی فرجه خواهد بود.

### باب نود و هفتم :

جابر از حضرت امام محمد باقر عجله الله تعالی فرجه روایت کرده که فرمود: جوانی از بنی هاشم که خالی در کف دست راست خود دارد با بیرقهای سیاهی از طرف خراسان خروج میکند که شعیب بن صالح در جلو او خواهد بود و با اصحاب سفیانی جنگ کرده آنها را شکست میدهد.

### باب نود و هشتم :

سفیان کلبی میگوید: تازه جوانی چهره زرد با یاران قلیلی با لوای مهدی عجله الله تعالی فرجه خروج میکند که اگر با کوهها بجنگد آنها را خراب میکند تا اینکه وارد بیت المقدس میشود.

### باب نود و نهم :

کعب میگوید: وقتی که مردی شهر شام را گرفت و مرد دیگری مصر را مسخر کرد و با یکدیگر جنگ کردند و اهل شام، اهل مصر را اسیر نمودند و مردی از طرف مشرق با بیرقهای سیاه کوچکی بسوی

صاحب شام آمد آن مرد مطیع مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد شد. ابوقبیل گوید : پس از آن، مرد گندم گونی مالک میشود و زمین را پراز عدل مینماید و بعد از آن بسوی مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می رود و مطیع او شده از طرف او جنگ میکند.

### باب صدم:

حسن گوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ یاد بلائی کرد که دچار اهل بیتش میشود تا اینکه خدامردی را با بیرق سیاه از طرف مشرق بفرستد کسی که آن بیرق را یاری کند خدا او را یاری میکند و کسی که نصرت آن را ترک کند خدا نصرتش را ترک میکند، بعداً می آیند نزد مردی که نامش نام من است و او را سرپرست خود میکنند و خدا او را یاری و تأیید مینماید.

### باب صد و یکم:

عمرو بن مرثه جهنی میگوید : بیرق سیاهی از خراسان خروج میکند تا اینکه مال سواری خود را باین درخت زیتونی که مکان آن در زمین بایر ما است میبندد.

راوی گوید : گفتیم: ما درخت زیتونی در اینجا نمیبینم؟ گفت : تا موقعی که افراد آن بیرق وارد اینجا شوند آن درخت بوجود میآید. عبدالرحمان بن قار گوید: اهل دومین بیرق سیاهی بر بیرق اول خروج میکنند (مال سواری خود را) بآن (درخت) میبندند موقعی که وارد شدند خارجی بآنها خروج میکند ، از اهل بیرق اول ، کسی نیست مگر اینکه پنهان میشود و آنها را ( اهل بیرق اول را) شکست میدهد .

### باب صدودوم :

سعید بن مسیب از رسول خدا ﷺ روایت کرده است که فرمود :  
بیرقهای سیاهی از طرف مشرق خروج میکند و تا آن موقعی که خدا  
بخواهد خواهند بود بعد از آن بیرقهای کوچک سیاهی از طرف مشرق  
خروج میکنند و با مردی از فرزندان اُبی سفیان و یارانش جنگ میکنند  
و مطیع مهدی ﷺ میشوند.

### باب صدوسوم :

ابورزین میگوید: موقعی که سفیانی بکوفه رسید و یاران آن محمد  
ﷺ را کشت مهدی ﷺ خروج میکند و شعیب بن صالح در زیر لواء  
او خواهد بود.

### باب صدوچهارم :

جابر از امام محمد باقر ﷺ روایت کرده که فرمود: بیرقهای سیاهی  
از خراسان خروج میکنند و وارد کوفه میشوند، وقتی که مهدی ﷺ  
خروج کرد راجع به بیعت نزد او خواهد فرستاد.

### باب صدوپنجم :

کعب میگوید: وقتی که سنگ آسیای بنی عباس بگردش افتاد و  
افراد بیرقهای سیاه ، مالهای سواری خود را بزیتون شام بستند و خدا  
اصهب را (۱) باعموم اهل بیتش بطوری بدست آنها کشت که يك نفر  
اموی (۲) نماند مگر اینکه فراری و مخفی باشد و سفیانی بنی جعفر

---

۱- اصهب شتر سرخ و سفید است- فرهنگ جامع .

۲- کسی را که از بنی امیه باشد اموی گویند- قاموس.

و بنی عباس را از بین برد و ابن آكلة الاکباد (۱) بر منبر شام نشست و بر بر بسوی جنگ شام خروج کرد ، علامت خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَام است .

### باب صد و ششم:

ابن شوذب گوید: من نزد حسن بودم که سخنی از مردم (حمص) بمیان آمد (۲) حسن گفت: مردم حمص در بین جمعیت اول ، با سعادت ترین مردم خواهند بود و در بین جمعیت دوم ، شقی ترین مردم هستند راوی گوید: گفتم: ای ابا سعید جمعیت دوم کدام است؟! گفت: هشتاد هزار نفر که دل های پری دارند - نظیر (دل) انار که پراست از حبه - از طرف مشرق خروج میکنند که نابود کردن جمعیت اول بدست آنها است .

### باب صد و هفتم:

محمد بن جعفر از حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که فرمود: سفیانی مینویسد: برای آنکسی که در کوفه است - بعد از آنکه شهر کوفه را کوبیده باشد - که بطرف حجاز رود، پس بسوی مدینه خواهد رفت و شمشیر کشیده چهار صد نفر از قریش و انصار را میکشد و شکم ها را پاره کرده و بچه ها را خواهد کشت و یک برادر و خواهر را که نام آنها محمد و فاطمه است کشته آن ها را در مسجد مدینه بدار میزند.

ابورومان از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام روایت کرده که فرمود:

- 
- ۱- شاید منظور، یزید باشد چنانکه در زیارت عاشورا میفرماید:
  - و ابن آكلة الاکباد - مترجم.
  - ۲- حمص بقعه ای است در شام - قاموس.



سفیانی لشکری بمدینه میفرستد که بر هر يك از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ قدرت پیدا کنند بگیرند و مرد و زنهایی را از بنی هاشم بکشند، در این موقع است که مهدی و مستنصر از مکه بمدینه فرار میکنند، پس آنها را تعقیب میکنند در صورتیکه آنها بحرم امن خدا ملحق شده اند.

کعب میگوید: اهل مدینه جبلیه مستأصل خواهند شد و نفس زکیه کشته میشود. ابن عمر گوید: علامت جنگ مدینه آنستکه امیر مصر بیاید. و در حدیث دیگر است که وقتی در مدینه آمدند در مدت سه روز اهل آن را میکشند.

#### باب صد و هشتم:

عبدالسلام بن سلمه (گوید:) از ابوقبیل شنیدم: سفیانی لشکری بمدینه میکشد و امر میکند هر کسی را که از بنی هاشم در آنجا باشد حتی زنهای آبستن را بکشند، این کار را بعلت آن میکند که يك نفر هاشمی با اصحاب خود از طرف مشرق خروج میکند (سفیانی) میگوید این چه بلائی است که اصحاب من غیر از آن افرادی که قبل از آنها بودند کشته شدند پس بقتل آنها فرمان میدهد بطوری که احدی در مدینه شناخته نمیشود و از مدینه بطرف بیابانها و کوهها فراری میشوند حتی زنان آنها فرار خواهند کرد.

چند روزی لشکر او (سفیانی) در میان آنها مشیر میکشد و بعد از آن خودداری مینماید، در بین آن مردم کسی ظاهر نمیشود مگر اینکه ترسان خواهد بود، تا اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در مکه ظهور کند، موقعی که آن حضرت در مکه ظهور کرد باقیمانده (بنی هاشم) در مکه بدور او اجتماع میکنند.

## فصل

احمد بن یحیی صولی از آل... نقل میکند: گروهی که چشم های آنها کوچک و صورتشان پهن (یا داغ دار) که نظیر سپرهای پهن یا آهنین... جسد ومو، مالهای سواری خود را بدرخت خرما می بندند.

### باب صدونهم:

ابوهریره گوید: در مدینه ریگزاری (یا جنگ و جدالی) است که سنگهای زیتون در آن غرق میشوند (۱) و وقعه حرّه (۲) در مقابل آن، چون ضربت تازیانه ای است، آن وقعه بطور تقریب بقدر ۲۴ میل دور از مدینه اتفاق میافتد و بعد با مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت میشود.

### باب صدودهم :

کیسان قصاب از مولای خود روایت کرده که گفت: از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند تا اینکه سه نفر کشته شوند و سه نفر بمیرند و سه نفر باقی بمانند.

### باب صدویازدهم:

عمار یاسر گوید: علامت خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آن موقعی است که ملت ترك بسوی شما برگردد و آن خلیفه شما که اموال را جمع میکند

---

۱- عبارت عربی این است: تكون بالمدينة وقعة تفرق فيها الحجار الزيت.

۲- حره سنگستانی است نزدیک مدینه که تمام مسجد رسول خدا «ص»

يك ميل فاصله دارد و لشکر یزید عده زیادی از اهل مدینه را در حره کشتند - مترجم.

بمیرد و (شخص) کوچکی را خلیفه خود کند و بعد از دو سال از خلافت خلع شود و طرف غربی مسجد دمشق فرو رود و سه نفر در شام خروج کنند و اهل مغرب بسوی مصر خروج نمایند که همان امارت و سلطنت سفیانی خواهد بود.

شخصی از اهل مغرب گوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند تا اینکه مرد، دختر خوشگل و زیبایا برای فروش عرضه کند و بگوید: کی بوزن این دختر طعام میدهد و آن را میخرد؟ بعد از آن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج خواهد کرد.

#### باب صد و دو از دهم:

ابورومان از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: موقعی که منادی از آسمان ندا کرد: حقا که حق با آل محمد صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ظهور میکند و نام او در دهان مردم خواهد بود و مردم مسرور میشوند و ذکری غیر از ذکر آن حضرت ندارند.

#### باب صد و سیزدهم:

ابن شوذب از بعضی از اصحاب خود نقل کرده که مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند مگر اینکه نه رئیس باقی باشد و نه ابن رئیس.

#### باب صد و چهاردهم:

ابوقبیل میگوید: مردی از بنی هاشم مالک خواهد شد که بنی امیه را میکشد از آنها جز قلبی باقی نخواهد ماند و غیر از بنی امیه کسی را نمیکشد. بعد از آن مردی از بنی امیه خروج خواهد کرد که در عوض هر نفری از بنی امیه دو نفر از بنی هاشم خواهد کشت تا اینکه غیر از زن ها کسی باقی نماند، پس از آن مهدی علیه افضل الصلوة والسلام

و عجل الله تعالى فرجه خروج کند.

### باب صد و پانزدهم:

سعید بن مسیب گوید: فتنه‌ای پیا خواهد شد که اول آن بچه‌بازی است هر چه از طرفی تسکین پیدا میکند از جانب دیگر سر بلند میکند بهمین نحو خواهد بود تا اینکه منادی از آسمان ندا می‌کند: آگاه باشید که امیر شما فلانی خواهد بود. ابن مسیب تاسه مرتبه گفت: حقا که او امیر شماست.

### باب صد و شانزدهم:

جابر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: منادی از آسمان ندا می‌کند آگاه باشید که حق با آل محمد صلی الله علیه و آله است و منادی از زمین ندا میکند: آگاه باشید که حق با عیسی است یا گفت: آل عباس است من در باره آن منادی زمین شك دارم، جز این نیست که آن صوت زمین از شیطان است که می‌خواهد امر را بر مردم مشتبه نماید.

### باب صد و هفدهم:

مغیره بن عبدالرحمان گوید: راجع بفتنه ابن زبیر بمادرم که پیر و قدیمی بود گفتم: این فتنه‌ای است که مردم را هلاک خواهد کرد؟ گفت: نه ای پسرک من، ولی بعد از آن فتنه‌ای پیا خواهد شد که مردم هلاک میشوند و کار آنها استقامت پیدا نمیکند تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم است که (متابعت) فلان کنید

### باب صد و هجدهم:

ابن مسیب گوید: فتنه‌ای در شام پیا میشود که اول آن بچه‌بازی خواهد بود، بعد از آن کار مردم استقامت ندارد و پایه آن بجائی بند

نخواهد شد و مردم جماعتی ندارند تا آنکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم است که از فلانی متابعت نمائید و کف دستی پیدا میشود و اشاره میکند و در روایت دیگر است که آن منادی میگوید: امیر شما فلانی است.

#### باب صد و نوزدهم:

شهر بن حوشب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: در محرم آن سالی که سرو صدا و جنگ میشود منادی از آسمان ندا میکند آگاه باشید که برگزیده خلق خدا فلانی است بحرف او گوش کنید و او را اطاعت نمائید.

#### باب صد و بیستم:

عمار یاسر میگوید: موقعی که نفس ز کیه کشته شود و برادرش در مکه بطور مرموزی کشته شود منادی از آسمان ندا میکند: امیر شما فلان است و آن مهدی عجل الله فرجه است که زمین را پر از حق و عدل خواهد کرد.

#### باب صد و بیست و یکم:

سعید بن مسیب گوید: بعد از این، افتراق و اختلافی خواهد بود تا اینکه کف دستی از آسمان ظاهر شود و منادی از آسمان ندا کند امیر شما فلان است.

#### باب صد و بیست و دوم:

ابن رومان از حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: بعد از خسفی (۱) منادی در اول روز ندا میکند که حق با آل-

---

۱- خسف، فرورفتن زمین است

عَمَّ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است، بعد از آن منادی در آخر روز ندا میکند که حق با اولاد عیسی است و آن مدحی است از شیطان.

### باب صد و بیست و سوم:

زُهری میگوید: موقعی که سفیانی و مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ برای جنگ با یکدیگر ملاقات کردند در آن روز صوتی از آسمان شنیده میشود: آگاه باشید که اولیاء خدا اصحاب فلانند یعنی مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ این لفظ حدیث است. اسماء بنت عمیس گوید: علامت آن این است که کف دستی از آسمان فرو میشود و مردم بآن مینگرند.

### باب صد و بیست و چهارم:

عبدالله بن عمر میگوید: مردم اعمال حج و عرفات را با یکدیگر بدون امام بجا میآورند و در آن موقعی که بمنای نزول میکنند (شیئی) نظیر سگ یا مرض هاری آنها را میگیرد (۱)؛ پس از آن، قبیلهها به یکدیگر حمله و هجوم میکنند تا اینکه خون در گردنه جاری میشود، بعد از آن بشخصی که بهترین آنهاست پناه میبرند وقتی نزداو میآیند که او صورت خود را بطرف کعبه کرده گریه میکند، مثل اینکه من اشک های جاری اورا میبینم.

باو خواهند گفت: بیا تا ما تورا ولی و رئیس خود بنمائیم، میگوید: وای بر شما چه عهدهایی که شما نشکستید و چه خونها که نریختید؟ پس بنحوه اکراه باو بیعت میکنند. چنانچه اورا ملاقات کردید باو بیعت کنید زیرا که او مهدی زمین و آسمان است. و در حدیث دیگر است که مهدی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ از فرزندان فاطمه علیها السلام با اکراه

---

۱- عبارت عربی متن این است: اذا خذهم كالكلب.

خروج میکند و با او بیعت می کنند.

### باب صد و بیست و پنجم:

شهر بن حوشب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: در ماه ذیقعدہ قبیله‌ها جنگ میکنند و در ذی حجه حاجیها را غارت خواهند کرد و در ماه محرم منادی از آسمان ندا می کند.

### باب صد و بیست و ششم:

ابان بن عقبه میگوید: از ابن عباس شنیدم که میگفت: خدا مهدی عجل الله فرجه را بعد از آنکه (مردم) مأیوس می شوند مبعوث خواهد کرد حتی اینکه مردم میگویند: مهدی در کار نیست و انصار او از اهل شام هستند، شماره یاران او سیصد و سیزده نفر که مساوی با عدد اصحاب بدر است از شام بسوی او میروند تا اینکه او را از بین مکه از خانه‌ای که نزدیک صفا است خارج میکنند و با کراه با او بیعت می کنند پس بان حضرت اقتداء میکنند و دو رکعت نماز مسافر نزدیک مقام میخوانند بعد از آن، آن حضرت بمنبر میرود.

قتاده از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: جمعیت های عراق و پهلوانان شام نزد مهدی عجل الله فرجه می آیند و بین رکن و مقام با او بیعت میکنند.

### باب صد و بیست و هفتم:

ابو هریره میگوید: با مهدی عجل الله فرجه بین رکن و مقام بیعت می کنند در صورتیکه کسی از خواب بیدار نشده و خونی ریخته نخواهد شد.

### باب صد و بیست و هشتم:

أبو رومان از علی بن ابیطالب عليه السلام روایت کرده که فرمود: موقعی که بیرقهای سیاه خیل سفیانی که شعیب بن صالح در میان آن است به اهتزاز درآید مردم آرزوی مهدی عليه السلام را کرده او را طلب میکنند پس آن حضرت با بیرق رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه خروج کرده دو رکعت نماز میخواند بعد از آن بعلت بلاهای طولانی از خروج او مأیوس میشوند وقتی که از نماز فارغ شد بر میگردد و میگوید: ایها الناس من گریه میکنم برای بلائی که باهت محمد صلی الله علیه و آله رسیده مخصوصاً بلائیکه باهل بیت آن حضرت رسیده؛ ما مقهور و مظلوم واقع شدیم.

### باب صد و نهم:

جابر از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی عليه السلام در مکه موقع عشاء ظهور میکند و بیرق و پیراهن و شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله با او خواهد بود و علامتها و نور و بیانی با آن حضرت میباشد، پس از آنکه نماز عشاء را میخواند با صدای بلند میگوید: ایها الناس من شمارا بیا خدا میآورد و آن موقعی را که در مقابل او قرار میگیرید خاطر نشان شما میکنم زیرا که خدای تعالی اتمام حجت کرده و انبیاء و کتاب فرستاده تا شما را امر کند که برای او چیزی را شریک قرار ندهید و اطاعت و فرمان او و پیغمبرش را محافظت کنید و آنچه را قرآن احیاء کرده احیاء کنید و آنچه را که قرآن از بین برده از بین ببرید و (طریق) هدایت رایاری کنید و برای تقوا و پرهیزگاری ناصر و معین باشید، زیرا که فناء دنیا نزدیک است من شمارا بسوی خدا و رسول او دعوت میکنم تا به کتاب خدا عمل کنید و باطل را نابود کرده



سنت و شریعت را احیاء نمائید.

پس باسپید و سیزده نفر که تعداد اهل بدر بود بدون اینکه از یکدیگر وعده بگیرند نظیر يك قطعه ابر پائیز ظهور میکند، در شب خائف و ترسان و درروز چون شیرند، پنس خدا (بوسیله او) زمین حجاز را فتح میکند و افرادی را که از بنی هاشم در زندانند نجات میدهد و بیرق‌های سیاه در کوفه وارد میشوند و لشکرهائی برای بیعت با مهدی علیه السلام باطراف عالم میفرستند، جور و اهل آن را از بین میبرد و شهرها برای او معتدل خواهند بود و خدا قسطنطنیه را به دست او افتتاح میکند.

#### باب صد و سی ام:

ابن رزین غافقی میگوید: از علی علیه السلام شنیدم که میفرمود: مهدی علیه السلام با دوازده هزار نفر که اقل عدد آنها است یا پانزده هزار نفر که اکثر عدد آنها است خروج میکند و تیر و نیزه در جلو او میبرد ، هیچ دشمنی او را ملاقات نمیکند مگر اینکه آنها را باذن خدا شکست میدهد، شعار آنها امت امت است از ملامت و سرزنش در راه خدا باکی ندارند، هفت بیرق از طرف شام بآنها خروج میکند، آنحضرت آنها را شکست میدهد و مالک آنها میشود.

بعد از آن محبت و دوستی و نعمت را بین مردم رواج میدهد و قاصه و روای آنها را بر میگردداند و بعد از آنها غیر از شتر چیزی نمیماند (۱) گفتیم قاصه و روای کدامند! فرمود: بطوری قصاص و انتقام گرفته میشود که شخص (با نهایت امنیت) هر چه میخواهد میگوید

---

۱- عبارت عربی متن این است: لایکون بعدهم الا الاجمال.

و چیزی را فراموش نمیکند.

### باب صدوسی و یکم:

رزین از علی بن ابیطالب ع روایت کرده که فرمود: خدا کسی را بر اهل شام مسلط میکند تا جمعیت آنها را بطوری متفرق کند که اگر روباهها با اهل شام قتال کنند بر آنها غالب میشوند، در آن موقع مردی از اهل بیت من با سه بیرق خروج میکند که تعداد آنها بنظر عدهای پانزده هزار و بنظر عدهای دوازده هزار نفر است علامت آنها امت امت است، بر بیرق آنها است:

### ( رجل الملك او یقتضی له الملك )

پس خدا جمیع آنها را میکشد، آنگاه خدا الفت و امنیت و دوستی بمسلمین خواهد داد.

این حدیث را ابورومان هم از علی ع روایت کرده الا اینکه میگوید: با هفت بیرق سیاه.

### باب صدوسی دوم:

هیشم بن عبدالرحمان میگوید: آن کسیکه از علی ع شنیده بود برای من گفت: موقعی که سفیانی بسوی مهدی ع لشکری فرستاد و در بیداء (۱) زمین آنها را فرو برد و این خبر باهل شام رسید بخلیفه خود میگویند: مهدی ع خروج کرده تو باید با او بیعت نموده و او را اطاعت کنی! والا تو را میکشیم، خلیفه شام بیعت خود را برای آن حضرت میفرستد.

---

۱ - بیداء زمینی است که نرم باشد و در قاموس گوید: زمین ملساء (یعنی نرم) بین الحرمین است.

بعد از آن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ سیر میکند تا داخل بیت المقدس میشود و خزینه‌ها در اختیار آن حضرت قرار خواهد گرفت و عرب و عجم و اهل حرب و روم و غیر آنها بدون قتال مطیع آن حضرت میشوند تا اینکه در قسطنطنیه و پائین آن مسجدهائی ساخته میشود.

و مردی از اهل بیت آن حضرت به اهل شرق خروج کرده در مدت هشت ماه شمشیر را بر دوش خود گرفته ( عده‌ای را میکشد و (از برخی) انتقام میکشد و متوجه بیت المقدس میشود و قبل از اینکه به بیت المقدس برسد می‌میرد. سید بن طاووس رحمه الله میگوید: من این حدیث را اینطور یافتم ولی بنظر من صحیح نیست .

#### **باب صدوسی و سوم :**

تَبِيعَ مِی‌گوید: موقعیکه در شهر شام خرابی و سرو صدائی از طرف بیداء (نام بیابانی است) ایجاد شود بیداء و سفیانی باقی نمی‌ماند. لیث میگوید: این خرابی و سرو صدا در طبریه خواهد بود که ( اهل ) خیمه بواسطه آن بیدار میشوند و اطراف آن خالی میشود، این است حال شب طبریه .

#### **باب صدوسی و چهارم :**

زر بن حبیب گوید: از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که میفرمود. خدا فتنه‌ها را بوسیله مردی از ما خانواده برانگیخته میکند که آن‌ها را ( مردم آن زمان را ) ذلیل میکند و جز شمشیر چیزی بآنها عطاء نمیکند و مدت هشت ماه شمشیر را بدوش خود نهاده (از آنها) میکشد تا اینکه میگویند: بخدا قسم این از فرزندان فاطمه علیها السلام نیست اگر از فرزندان او بود بمارحم می‌کرد، آن حضرت کار بنی عباس و بنی امیه

را ساخته آنها را خلاص میکند.

### باب صدوسی و پنجم:

زُهری میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از مکه بعد از ذلت با سیصد و چهارده نفر که شمارهٔ اهل بدر است خروج میکند و با سر لشکر سفیانی ملاقات مینماید در آنروز خط حربی (۱) اصحاب مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نمدهائی است که بر پشت مالهای سواری است. زُهری گوید: در آن روز صوتی از آسمان شنیده میشود که گوینده‌ای میگوید: آگاه باشید که اولیاء خدا اصحاب فلانند. و در موقع خروج او، بلاء دچار اصحاب سفیانی خواهد شد و مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بسوی شام خروج میکند و سفیانی بامهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ملاقات نموده با او بیعت مینماید و مردم از هر طرف بسوی آن حضرت میشتابند و آن بزرگوار زمین را پراز عدل خواهد کرد.

### باب صدوسی و ششم:

ابوبکر میگوید: بزرگان ما گفته‌اند: سفیانی آن کسی است که خلافت را بمهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ واگذار میکند.

### باب صدوسی و هفتم:

کعب میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مبعوث میشود تا با روم جنگ کند، ده نفر با او خروج میکنند و تابوت سکینه را که حاوی تورات و انجیلی است که خدا بموسی و عیسی نازل کرده از غار انطاکیه خارج کنند و آن حضرت در بین اهل تورات با توراتشان و در بین اهل انجیل با انجیلشان قضاوت و حکومت میفرماید.

---

(۱) خط حربی آن چیزی است که دولتی برای حفظ لشکر خود در مقابل دشمن نصب کند. مترجم.

### باب صدوسی و هشتم:

کعب گوید: علت اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مهدی نامیدند به-رای امر خفی است، و تورات و انجیل را از زمینی که آنرا انطاکیه میگویند استخراج مینماید. و در روایت دیگر است که آن حضرت تورات را تازه و (سالم) از انطاکیه اخراج میکند.

### باب صدوسی و نهم:

جعفر بن سیار شامی گوید: رد مظالم کردن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بجائی میرسد که اگر چیز (غصبی) در زیر دندان انسانی باشد آن را گرفته (بصاحبش) رد میکند.

### باب صد و چهل و یکم:

عبدالله بن شریک میگوید: بیرق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بنحو برافراشتگی بامهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد بود و یکاش من آن حضرت را درک میگردم و لواینکه اعضاء و جوارحم را قطع میگردند.

### باب صد و چهل و یکم:

نوف بکالی میگوید: بر بیرق مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مرقوم است: بیعت (فقط) برای خدا است.

### باب صد و چهل و دوم:

ابورؤبه گوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را قصد آنستکه بمساکین، بذل و بخشش نماید.

### باب صد و چهل و سوم:

قتاده میگوید: بهترین مردم کوفه و یمن و پهلوانان شام، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را یاری میکنند، جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ جلو آن حضرت و میکائیل عَلَيْهِ السَّلَامُ

عقب او خواهد بود، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ محبوب خلائق است و خدا بوسیله او فتنه را خاموش میکند و زمین را بنحوی امن و امان خواهد کرد که يك زن میتواند با پنج زن دیگر حج بجای آورند و مردی با آنها نباشد و آن زن از هیچ چیز باکی نخواهد داشت و خدا بر کات زمین و آسمان را عطاء مینماید.

### باب صد و چهل و چهارم :

کعب میگوید: علت اینکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را مهدی نامیدند آنستکه آن حضرت بسوی اسفاری (یعنی قسمتی) از تورات هدایت میشود و آنها را از کوههاییکه یهود، (مردم را) بطرف آنها دعوت میکنند استخراج خواهد نمود، پس جمعیت زیادی بواسطه آن کتابها اسلام اختیار مینمایند، آنگاه (کعب) سی هزار نفر را ذکر کرد.

### باب صد و چهل و پنجم:

ابوسعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود : ساکنین آسمان و زمین از مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ راضی خواهند بود . آسمان ، قطره‌ای از قطره‌های (باران) خود را وا گذار نمیکند مگر اینکه آنرا فرو میریزد و زمین هم گیاهی از گیاهان خود را فرو گذار نمیکند مگر اینکه آنرا خارج مینماید حتی اینکه اموات آرزوی زنده شدن را دارند.

### باب صد و چهل و ششم:

معمربن قتاده از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ گنجها را استخراج نموده و اموال را تقسیم مینماید ، و اسلام ، استقرار خود را خواهد یافت.

### باب صد و چهل و هفتم:

ابوسعید خُدَری از رسولخدا ﷺ روایت کرده که فرمود: مَهْدی عَلَيْهِ السَّلَامُ دارای مال اندک خواهد بود (یا مال را اندک اندک می بخشد؟) و آنرا شماره نمیکنند، زمین را پراز عدل و داد میکند همچنانکه پراز جور و ظلم شده باشد.

### باب صد و چهل و هشتم:

ابوسعید خُدَری از رسولخدا ﷺ روایت کرده که فرمود: امت مَهْدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آنطور بسوی او جمع میشوند که زنبور عسل بدور پادشاه خود جمع شود.

### باب صد و چهل و نهم:

ابوسعید خُدَری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مَهْدی عَلَيْهِ السَّلَامُ زمین را پراز عدل میکند چنانکه قبل از او پراز ظلم و ستم شده باشد، و هفت سال سلطنت میکند.

### باب صد و پنجاهم:

طاووس میگوید: من دوست دارم که نمیرم تا زمان مَهْدی عَلَيْهِ السَّلَامُ را درک کنم، (زیرا) آن حضرت بجزای نیکوکاران میافزاید و گنهکاران ثواب داده میشوند.

### باب صد و پنجاه یکم:

عباس میگوید: در زمان مَهْدی عَلَيْهِ السَّلَامُ صغیر آرزو میکند که کبیر باشد و کبیر تمنا دارد که صغیر باشد.

### باب صد و پنجاه و دوم:

ابوسعید خُدَری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که

فرمود: امت من در زمان مهدی عجل الله فرجه متنعم بنعمتهائی میشوند که هر گز آنطور نعمتی بآن ها داده نشده؛ باران را بر آنها می ریزد و زمین چیزی از گیاهان را وانمیگذارد مگر اینکه آن را اخراج میکند مال ارزشی ندارد، مرد بلند میشود و میگوید: یا مهدی بمن عطاء فرما حضرت میگوید: بگیر.

### باب صد و پنجاه و سوم:

سلیمان بن عیسی گوید: بمن چنین رسیده که تابوت سکینه از بحیره طبریه (۱) بدست مهدی عجل الله فرجه ظاهر میشود تا اینکه آن را میآورند در بیت المقدس و در خدمت آن حضرت میگذارند، موقعی که یهود بآن تابوت نظر میکنند همه اسلام اختیار مینمایند جز عدۀ قلیلی از آن ها بعد از آن مهدی عجل الله فرجه میمیرد.

### باب صد و پنجاه و چهارم:

ابو محمد میگوید: مردی از اهل مغرب گفت: وقتی که مهدی عجل الله فرجه خروج کند خدا غنا و بی نیازی را بنحوی در دل مردم قرار میدهد که مهدی عجل الله فرجه میگوید: چه کسی طالب مال است؟ جزیکتفر که میگوید: من (طالب مال) کسی نزد آن حضرت نمیآید، پس آن مرد عرض میکند مال قلیلی بمن عطاء کن و آن حضرت عطاء میکند و آن مرد مال را بدوش خود حمل مینماید تا وقتی که میآید نزد دورترین مردم، میگوید: صلاح نمیدانم که از اینجا بگذرم، پس برمیگردد و مال را بآن حضرت رد میکند و میگوید: مال خود را بگیر که من احتیاجی بآن ندارم.

---

۱- طبریه نام قصبه اردن و نام قریه ای است در واسط - قاموس.



### باب صد و پنجاه و پنجم:

محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش علی بن ابیطالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: خدا (کار) مهدی علیه السلام را در یک شب اصلاح مینماید.

### باب صد و پنجاه و هشتم:

طاووس میگوید: عمر بن خطاب از کعبه تعجب نموده گفت: بخدا قسم نمی دانم که خزینه ها و اسلحه و مال کعبه را وا گذارم یا آنها را در راه خدا تقسیم نمایم؟ علی بن ابی طالب علیه السلام به او فرمود: (از این خیال) در گذر که تو صاحب کعبه نیستی بلکه صاحب آن جوانی از ما قریش است که در آخر الزمان آن را در راه خدا تقسیم مینماید.

### باب صد و پنجاه و نهم:

ارطاة گوید: مهدی علیه السلام اول بirq را بسوی ملت ترك میفرستد و آنها را شکست می دهد و اسراء و اموال آنها را میگیرد، بعد از آن بسوی شام میرود و آنها را فتح مینماید و غلامهای زر خریدی را که با او باشند آزاد نموده قیمت آنها را باصحاب خود میدهد. و در حدیث دیگر است که نوجوانی با محاسن کم و زرد (یارنگ زرد؟) در زیر لوای مهدی علیه السلام خارج میشود که اگر با کوهها قتال کند آنها را خراب میکند و گفت: موقعی که در ایلیا (۱) بیاید آنها را خراب مینماید.

---

۱- ایلیا یعنی بیت المقدس- قاموس.

### باب صد و پنجاه و هشتم:

ابوسعید خُدَری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود :  
ابروهای مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نورانی و روشن است ، و وسط بینی آن حضرت  
برجسته و سوراخهای آن تنگ است. و در روایت دیگر است که (فرمود:)  
من نورانی ترم.

### باب صد و پنجاه و نهم:

کعب میگوید: خشوع کردن مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برای خدا نظیر خشوع  
شیشه است (شاید منظور تشبیه باشد، یعنی همان طور که شیشه زود  
میشکند و خورد میشود همان طور هم مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در مقابل خدا خورد  
میشود و خشوع مینماید؟).

### باب صد و شصتم:

قاسم بن عبدالرحمان از آن کسی که برای او روایت کرده از علی بن  
ابی طالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از اهل بیت نبی  
صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است و محل ولادت او در مدینه خواهد بود و اسم او اسم پدرش  
(یعنی رسول خدا) میباشد و محل هجرت او در بیت المقدس خواهد بود،  
محاسن (ریش) مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ زیاد و چشمهایش مشکی و شهادت نامه‌های  
ثنای او درخشنده است، در صورت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خال برجسته و روشنی  
میباشد، در کتف آن حضرت علامتی است که در کتف رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
بود، بیرق رسول خدا را با پارچه مخمل سیاه چهارگوشی بیرون می‌آورد  
در آن بیرق حرمت (یاسنگ یا منع؟) است از موقعی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ  
از دنیا رفته آن بیرق منتشر نشده و منتشر هم نخواهد شد تا مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ  
خروج کند، خدا سه هزار ملک را بیاری مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ میفرستد که صورت

و پشت مخالفین آن حضرت را بکوبند، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وقتی خروج مینماید که سن مبارکش از سی الی چهل سال باشد.

### باب صد و شصت و یکم:

طاووس از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ جوانی از قریش است و یک نوع (مردی) از مردان است، آرزو میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ شخص شصت ساله‌ای است. سقر بن رستم نقل کرده که پدرش میگفت: ابروهای مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ کشیده و باریک (یا قامت آن حضرت کشیده و باریک؟) بوده و چشمهای مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ درشت است از حجاز خروج میکند و موقعی بر منبر دمشق بالا میرود که سن آن بزرگوار هجده سال است.

### باب صد و شصت و دوم:

عبدالله از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: اسم مهدی اسم من است و اسم پدرش هم اسم پدر من است. راوی میگوید: مکرراً از آن حضرت میشنیدم که ام پدرش (یعنی پدر مهدی) را ذکر نمیکرد. کعب میگوید: اسم مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ اسم محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است، یا گفته باشد: اسم نبی، ابوسعید خدری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: اسم مهدی اسم من است. ابوظفیل روایت کرده که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نام من است و نام پدرش نام پدر من است.

قتاده میگوید: به سعید بن مسیب گفتم: مهدی حق است؟ گفت: (آری) از قریش بوجود میآید، گفتم: از کدام قریش؟ گفت: از بنی هاشم (دوباره) گفت: از بنی عبدالمطلب، گفتم: از کدام بنی عبدالمطلب؟ گفت از فرزندان فاطمه (ع).

کعب میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از فرزندان فاطمه علیها السلام خواهد بود، زر بن حبیش گوید: از علی عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم که میفرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردی است از ما که از فرزندان فاطمه علیها السلام خواهد بود.

### باب صد و شصت و سوم:

ابورومان گوید: موقعیکه سفیانی بمصر رسید لشکری میفرستد بسوی آنکسی که در مکه میباشد آن لشکر مدینه را بیشتر از واقعه حره خراب میکنند (۱) تا وقتیکه به بیداء (۲) برسند و زمین آنها را فرو برد.

### باب صد و شصت و چهارم:

قتاده از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: لشکری از شام بمکه فرستاده میشود تا آن وقتیکه به بیداء برسند و بزمین فروروند. و در حدیث دیگر ذکر کرد: که آن از علامات خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خواهد بود.

### باب صد و شصت و پنجم:

ابورومان از حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: موقعیکه لشکری در طلب آنهائیکه بسوی مکه خروج کردند حرکت کردند و به بیداء رسیدند بزمین فرو میروند و منادی از زیر پای آنها ندا میکند:

---

۱- حره نام موضعی است در نزدیکی مدینه، وقعه حره همان جنگی

است که در کتب تاریخ مشروحاً ذکر شده- مترجم.

۲- بیداء زمین نرمی است در بین الحرمین- قاموس.

(ولو تری اذفرعوا فلا فوت و اخذوا من مکان قریب) (۱)  
ومردی از لشگر برای طلب ناقه خود خارج میشود و قتیکه بر  
می‌گردد احدی از آنها را نیافته و حس نمیکند و آن، کسی است که  
خبر آنها را بمردم خواهد داد.

### باب صدو شصت و ششم :

ابن مسعود میگوید: لشگری بسوی مدینه فرستاده میشود که زمین  
آن‌ها را بین حما و مرو فرو می‌برد و نفس زکیه کشته خواهد شد. و  
حدیث آن لشگری را که به مدینه می‌رود و زمین آن‌ها را فرو می‌برد  
ذکر کرد.

کعب میگوید: لشگر دوازده هزار نفری بسوی مدینه متوجه  
میشوند و در بیداء زمین آنها را فرو می‌برد.

### فصل

سید بن طاووس می‌گوید: از اخبار اینطور بدست می‌آید که زمین  
آن لشگری را که بطرف مکه می‌فرستند فرو می‌برد و بعید نیست که بسوی  
مکه و مدینه لشگر بفرستند.

و در حدیثی است: آن منادی که در بیداء ندا میکند زمین آنها  
را فرو برد خداست. و در بعضی از روایات است که جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَامُ  
خواهد بود.

### فصل

یا قوت حموی در معجم البلدان می‌گوید: بیداء اسم زمین نرمی

---

۱- سوره مبارکه «سبأ» آیه «۵۰» یعنی اگر به بینی آنموقمی را که

می‌ترسند و راه فرار ندارند و از مکان نزدیکی گرفته خواهند شد. مترجم

است بین مکه و مدینه و بمکه نزدیکتر است و از طرف شرق در جلو ذوالحلیفه قرار گرفته .

و در حدیث است که قومی برای جنگ کعبه آمدند و در بیداء پیاده شدند و خدا جبرئیل را فرستاد، جبرئیل گفت : یا بیداء، آنها را نابود کن .

### **باب صد و شصت و هفتم**

عبدالله بن عمر می گوید: وقتی که لشکر بیداء بزمین فرورفتند علامت خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه خواهد بود.

### **باب صد و شصت و هشتم :**

علی بن عبدالله بن عباس میگوید: مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نمیکند تا اینکه با آفتاب علامتی طلوع کند.

### **باب صد و شصت و نهم:**

کعب میگوید: علامت خروج مهدی عجل الله تعالی فرجه آنستکه بیرقهای که مردی اعرج ( یعنی شل و لنگ ) با آنها است از طرف مغرب میآید.

### **باب صد و هفتادم :**

ابوصادق گوید: تاسفیانی از غارها بلند نشود مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نمیکند. شاید منظور غارهای مصر باشد .

### **باب صد و هفتاد و یکم:**

هارون بن هلال از امام محمد باقر عجل الله تعالی فرجه روایت کرده که فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه خروج نمیکند تا آنموقعی که تاریکی و ظلم و ستم ( دنیا را ) فرا گیرد.

### باب صد و هفتاد و دوم :

مَطْرُ الْوَرَّاقِ (نام کسی است) میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند تا اینکه (مردم) بطور علنی بخدا کافر شوند.

### باب صد و هفتاد و سوم :

ابن سیرین میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نخواهد کرد تا اینکه از هر نه نفری هفت نفر کشته شود .

### باب صد و هفتاد و چهارم :

ارطاة میگوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ (پس از خروج) چهل سال باقی میماند. و در روایت دیگر است که ضمره بن حبیب میگوید: عمر مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ سی سال خواهد بود.

### باب صد و هفتاد و پنجم :

ابوسعید خدری از پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعد از ظهور و سلطنت، هفت یا هشت یا نه سال زنده میماند.

### باب صد و هفتاد و ششم :

قتاده میگوید: بمن رسید که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: (سلطنت) مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هفت سال است .

### باب صد و هفتاد و هفتم :

ابوصدیق از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هفت یا نه سال زندگی میکند. يك عده روایاتی بدین مضمون وارد شده که مدت سلطنت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هفت سال خواهد بود.

### باب صد و هفتاد و هشتم:

ابوسعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام هفت یا هشت یا نه سال در میان امت من خواهد بود و بروایتی آن حضرت هفت سال و دو ماه و چند روز سلطنت خواهد کرد. سلیمان بن عیسی میگوید: بمن رسیده که مهدی علیه السلام چهارده سال سلطنت میکند.

### باب صد و هفتاد و نهم:

ابن عباس بمعاویه میگفت: در آخر الزمان مردی از ما مدت چهل سال خلافت میکند که در هفت سال آخر آن، فتنه و آشوبهایی پیا می شود، و آن مرد در شهر اعماق (۱) از غم و اندوه خواهد مرد، بعد از (مردن) او مردی از خود آنها که دارای دو خال است متصدی خلافت میشود و فتح بدست او خواهد بود یعنی فتح روم و شهر اعماق.

### باب صد و هشتادم:

ارطاة گوید: مردم جمع میشوند و بآنها نیکه با او (شاید منظور همان کسی است که ابن عباس در باب (۱۷۹) خبر داده) بیعت میکنند مینگرند. و در آن موقع که مشغول بیعتند صدائی می شنوند. آنس میگوید: اجنه با فلانی که از آن مرد و آن زن نیست بیعت نکردند و لکن خلیفه یمانی است.

### باب صد و هشتاد و یکم

ابراهیم تمیمی از پدرش از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده

---

۱- اعماق شهری است بین حلب و انطاکیه - قاموس.



که فرمود: کار فتنه بجائی میرسد که احدی نمیگوید: (لا إله إلا الله) و بعضی گفته‌اند: نمیتوان گفت: الله الله، رئیس و بزرگ دین بوسیله پست فطرتها مضروب میشود، بعد از آن خدا قومی رامیفرستد که چون زباله و برگ درختی هستند که سیل آورده باشد و من اسم امیر و محل خواباندن شتران آنها را میدانم.

### باب صد و هشتاد و دوم:

محمد بن حنفیه میگوید: خلیفه‌ای از بنی هاشم وارد بیت المقدس میشود که زمین را پراز عدل و داد خواهد کرد، بیت المقدس را طوری بنا میکند که نظیر آن بنا نشده باشد و مدت چهل سال خلافت میکند و در آن هفت سال اخیر خلافتش اصلاح امور روم بدست او خواهد بود بعد از آن به او خیانت میکنند و در شهر عمق (یا محلی که فاضلاب جمع میشود) ازغم و اندوه میمیرد، آنگاه مردی از بنی هاشم لباس خلافت می‌پوشد و شکست آن قوم و فتح قسطنطنیه بدست او انجام خواهد گرفت، بعد از آن بسوی رومیه (شهری است در مدائن یا در روم - قاموس) حرکت کرده آنرا فتح مینماید و گنجهای آنرا با اطاق یا سفره غذا خوری حضرت سلیمان بن داود عليه السلام استخراج میکند پس بطرف بیت المقدس مراجعت خواهد نمود، و دجال در زمان او خروج میکند و عیسی بن مریم عليه السلام از آسمان نزول کرده پشت سر آن حضرت نماز میخواند.

### باب صد و هشتاد و سوم:

نعب میگوید: پادشاهی که در بیت المقدس ساکن است لشگری بسوی هند میفرستد و هند را فتح کرده گنج و جواهرات آنرا گرفته

زینت بیت المقدس خواهد کرد، و پادشاهان یمن را غل و زنجیر کرده نزد او میآورند و آن لشکر تا موقعیکه دجال خروج کند در هند اقامت میکنند.

#### باب صد و هشتاد و چهارم:

کعب میگوید: پادشاهی که در بیت المقدس است لشگری بطرف هند روانه میکند و هند را فتح کرده زمین آنرا میکوبد و گنجهای هند را تصرف نموده زینت بیت المقدس قرار می دهد و افرادی را که بغل و زنجیر بسته شده باشند نزد او میآورند و بین مشرق و مغرب برای آنها فتح میشود و جای آنها در هند است تا موقعی که دجال خروج کند.

#### باب صد و هشتاد و پنجم:

عبدالله بن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: .. در مدینه نازل نمیشوند و هیچ مکان محفوظی نیست مگر اینکه قبل از سه روز برای آنها فتح میشود، داخل خلیج میشوند و آب خلیج بقدری بالا می آید که از خلیج سرریز میکند. پس اهل قسطنطنیه میگویند: صلیب ما را از آب دریا نجات میدهد و مسیح یاور ما خواهد بود، چون شب را صبح کنند می بینند که خلیج خشک شده، بعد از آن در خلیج خیمه میزنند و آب دریای قسطنطنیه فرورفته خشک میشود و مسلمین در شب جمعه تا صبح با تحمید و تکبیر و تهلیل (۱) شهر کفر را احاطه میکنند و یکتفیری که خواب یا نشسته باشد در میان آنها نیست،

---

۱- تحمید: الحمد لله گفتن، تکبیر: الله اکبر گفتن، تهلیل: لا اله الا الله

گفتن- مترجم.

موقعی که فجر طالع شود مسلمین در بین دو برج، فقط يك الله اکبر میگویند و رومیها میگویند: تا کنون با عرب جنگ کردیم ولی اکنون میخواهیم با خدا قتال نمائیم در صورتیکه خدا برای خاطر آنها شهر ما را خراب نموده و شهر ما را برای آنها معین کرده است. پس مسلمین در آنجا اقامت نموده و با سپر مشغول کیل کردن طلا میشوند و چون فرزندان (آنها را) تقسیم میکنند سهم هر يك از آنها سیصد دختر با کره خواهد شد، و از آن نعمتهائی که در اختیار آنها قرار گرفته تا وقتی که خدا بخواهد استفاده میکنند، بعد از آن دجال خروج میکند و خدا قسطنطنیه را بدست مردمی که اولیاء الله هستند فتح میکند و مرگ و مرض را از آنها مرتفع مینماید تا اینکه عیسی بن مریم از آسمان بر آنها نازل شود و بمعیت او با دجال جنگ کنند.

### باب صد و هشتاد و ششم :

ابو امامه باهلی میگوید: رسول خدا ﷺ ذکر از دجال کرد ام شريك گفت: یا رسول الله ﷺ در چنین روزی مسلمین در کجا آیند؟ فرمود: در بیت المقدس (دجال؟) خروج میکند که آنها را محاصره کند در آن روز مرد صالح و نیکو کاری امام مسلمین است به او میگویند: برای ما نماز صبح را بجا بیاور، موقعی که تکبیرة الاحرام را گفت و داخل نماز شد عیسی بن مریم نازل میشود وقتی که آن مرد عیسی را می بیند عیسی او را میشناسد، آن مرد جلو میآید پس عیسی ﷺ دست خود را بین دو کتف او نهاده به او میگوید: برای ما نماز بجا بیاور زیرا که اقامه برای تو گفته شده . پس عیسی ﷺ به او اقتداء کرده پشت سر او نماز میگذارد.

آنگاه میگویند: درب را بگشائید . در آن روز بادجال هفتاد هزار یهودی خواهد بود که همه آن‌ها دارای اسلحه و شمشیرند ، وقتی که دجال بعیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ نظر میکند (از ترس یا خجل شدن) آب میشود آنچنانکه قلع و سرب در آتش آب میشوند یا آن چنانکه نمک در آب، آب شود، پس فرار میکند و عیسی میگوید: من باید بتو ضربتی بزنم که آن ضربت قوت شدنی نیست، پس او را گرفته و بقتل میرساند.

غیر از فرقد (۱) که از درخت یهود است و گویا نمیشود هیچ چیزی از مخلوقات خدا نیست که یکنفر یهودی آن را پناه گاه خود قرار دهد مگر اینکه خدا آن را گویا میکند تا بگوید : ای بندهٔ مسلمان خدا ، این کسیکه مرا پناه گاه خود قرار داده یهودی است او را بقتل برسان .

(پس رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود:) عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان امت من حاکم و امام عادل است، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ صلیب (چوبه دار) را میکوبد و نابود میکند خوک را میکشد، جزیه را از بین میبرد، صدقه را ترک خواهد کرد.

(در آن زمان) گرگ مزاحم گوسفند نمیشود، بغض و دشمنی بر طرف میشود، اذیت و درندگی هر حیوانی بطوری از بین میرود که اگر طفل نوزادی انگشت خود را در دهانه کبندوی عسل بگذارد زنبور او را ضرری نمیرساند، شیر، بچه را ملاقات میکند ولی ضرری با او نمیرساند، شیر درنده در میان شتران چون سگی است که آن‌ها را نگهبانی کند، گرگ در بین گوسفندان نظیر سگ گله خواهد بود، زمین مملو از مسلمین میشود ،

---

۱- فرقد چند معنی دارد: گوساله، ستاره‌ای است نزدیک قطب شمالی زمینی که مدتی در آن زراعت نشده باشد - اقرب الموارد.

سلطنت کفار گرفته خواهد شد، سلطنتی برای غیر از اسلام نیست، زمین چون سفره نقره میشود، زمین گیاهان خود را آن طور میرویانند که در زمان آدم عليه السلام بوده، چند نفر که بدور يك گرده نان جمع شوند (واز آن بخورند) همه آنها را سیر میکند، یک عدد انار را که چند نفر بخورند آنها را سیر میکند، (قیمت) گاو چنین و چنان (ارزان) میشود (قیمت) اسب چند درهمی خواهد شد.

### باب صد و هشتاد و هفتم:

کعب میگوید: عیسی بن مریم، نزدیک پل سفیدی که جنب دروازه دمشق است نزول میکند در حالتی که قطعه ابری او را حمل میکند و دو دست خود را بر کتف دو ملک نهاده و دو ریبه (۱) با آن حضرت است که یکی از آنها را پوشیده و دیگری را پوشیده و موقعی که سر خود را بزیر می اندازد شیئی شبیه به لؤلؤ از آن میچکد. پس ملت یهود نزد آن حضرت آمده میگویند: ما اصحاب تو هستیم، آن بزرگوار می گوید: دروغ میگوئید، سپس نصارا خدمت او آمده می گویند: ما یاران توایم، میفرماید: دروغ می گوئید، بلکه اصحاب من مهاجرینی هستند که باقیمانده اصحاب جنگ و جهادند. بعد از آن می آید در مجمع مسلمین و می بیند که آنها با خلیفه خود نماز میخوانند، عیسی عقب میماند که به او اقتداء کند؛ خلیفه مسلمین بعیسی می گوید: جلو به ایست تا بتوافقنا کنیم میگوید: نه، شما با اصحاب خود نماز بگذار زیرا که خدا از تو راضی است، من برای اینکه

---

۱- ریبه روپوشی است که روی لباس برای سرما و غیره می پوشند.

اقرب الموارد.

وزیر باشم فرستاده شده‌ام نه برای اینکه امیر باشم. آنگاه خلیفه مهاجرین بایاران خود فقط یک مرتبه دور کعت نماز میخوانند و عیسی علیه السلام هم در میان آنها است.

و در حدیث دیگر است که حذیفه بن یمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: عیسی علیه السلام نزول میکند و مردم به او خوش آمد گفته از آمدن او خوشوقت میشوند زیرا که عیسی علیه السلام حدیث رسول خدا را تصدیق میکند، آنگاه بمؤذن می گوید. نماز را اقامه کن، مردم بعیسی میگویند جلو به ایست تا ما بتو اقتداء کنیم، در جواب آن ها می گوید، شما بروید و با امام خود نماز بخوانید زیرا که او نیکو امامی است، مسلمین با امام خود نماز میگذارند و عیسی بن مریم هم بآن حضرت اقتداء میکند.

### باب صد و هشتاد و هشتم:

زُهری میگوید: مهدی علیه السلام از فرزندان فاطمه (ع) است.

### باب صد و هشتاد و نهم:

عاصم از امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده که فرمود: مهدی علیه السلام مردی است از من.

### باب صد و نودم:

ابان بن ولید می گوید: از ابن عباس در آن موقعی که نزد معاویه بود شنیدم که میگفت: خدام مهدی علیه السلام را از ما خانواده مبعوث میکند.

### باب صد و نود و یکم:

مکحول از علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: بر رسول خدا صلی الله علیه و آله گفتم آیا مهدی علیه السلام از ما ائمه هدی است یا از غیر ما؟

فرمود: از ما خواهد بود، دین بما ختم میشود همچنانکه بما افتتاح شد، مردم بوسیله ما از گمراهی و فتنه نجات پیدا میکنند همچنانکه بواسطه ما از گمراهی شرک خلاص شدند بجهت ما است که خدا بعد از عداوت و فتنه قلوب آنها را در دین بایکدیگر مهربان کرد همان طور که خدا برای ما در بین قلب و دین آنها بعد از عداوت و شرک ایجاد الفت کرد.

#### باب صد و نود و دوم:

زهری از عائشه از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردی از عترت من است که طبق سنت من قتال میکند همان طور که من برای قرآن قتال کردم.

#### باب صد و نود و سوم:

قتاده میگوید: (رسول خدا ﷺ فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردی است از عترت من که طبق سنت من قتال خواهد کرد همچنانکه من طبق وحی قتال کردم.

#### باب صد و نود و چهارم:

ابوسعید خدری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از عترت من است.

#### باب صد و نود و پنجم:

عبدالله بن عمر میگوید: مردی از فرزندان حسین از طرف مشرق خروج میکند که اگر کوهها او را استقبال کنند (که از او جلوگیری نمایند) آنها را خراب کرده جاده خود قرار می دهد.

#### باب صد و نود و ششم:

عبدالله بن عمر گوید: مهدی آنکسی است که عیسی بن مریم عَلَيْهَا السَّلَامُ براو نازل میشود و پشت سر او نماز میخواند.

## باب صد و نود و هفتم :

ابوسعید از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود : مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مردی است از من.

## باب صد و نود و هشتم:

محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود : مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از ما اهل بیت است .

## فصل

عبدالله بن عمر می گوید: مردم را پنج فتنه و شورش است که دو تای آنها گذشته و سه تای آنها در این امت خواهد بود:

۱- فتنه و آشوب ترك ۲- شورش و فتنه روم ۳- فتنه و شورش دجال که بعد از آن فتنه و شورش نیست .

در روایت دیگر از عبدالله بن عمر رسیده که گفت: فتنه و آشوب سه تا است که دو تای آنها واقع شده و یکی باقی مانده است که آن فتنه و شورش ترك است که در جزیره اتفاق می افتد.

## فصل

عبدالرحمان از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: دجال با هشتاد هزار نفر در اطراف کرمان نزول میکند که صورتهای آنها چون سپرهای عریض و پهن خواهد بود ، پوستین و نعلهای موئی می پوشند .

## فصل

کعب می گوید: (رسول خدا فرمود:) گروه ترك خروج میکنند



یکنوع خروجی که غیر از قطیعه (۱) چیزی از آن‌ها جلو گیری نمیکند،  
قربانی اعظم خدا در بین آنها خواهد بود.

### فصل

حَدَّیْفَه می گوید : (رسول خدا؟) به اهل کوفه فرمود: قومی  
شمارا از کوفه خارج میکنند که دارای این صفاتند: چشمهای کوچک،  
بینی‌های پهن، صورت‌های آنها نظیر سپرهای عریض آهنین، نعل موئی  
می پوشند و مال‌های سواری خود را بنخل جوخا (محلّی که خرما را  
خشک میکنند فرهنگ یا یکنوع درخت خرمائی؟) می بندند، از  
سوراخها و مجاری فرات آب می‌آشامند.

### فصل

عبدالله بن عمر میگوید: خدمت (رسول خدا؟) آمدیم، فرمود :  
شما چه کسانی هستید؟ گفتم: از اهل عراق فرمود: قسم بآن خدائیکه  
غیر از او خدائی نیست که بنوقنطورا (ملت ترك) شمارا از خراسان و  
سیستان می رانند یکنوع رانند با سرعتی تا اینکه وارد اُبله (شهری است  
در بصره) میشوند و اسبی را در آن باقی نمی گذارند، بعد از آن نزد  
اهل بصره میفرستند که یا باید از شهرهای ما خارج شوید یا اینکه ما  
بر شما وارد خواهیم شد.

فرمود: بنوقنطورا به سه فرقه تقسیم میشوند: يك فرقه از آن  
ها در کوفه و فرقه دیگر در حجاز و فرقه سوم در زمین بادیه یعنی زمین  
عرب جای گزین خواهند شد و کار عراق بجائی میرسد که احدی قفیز  
و درهمی در آن نخواهد یافت، فرمود: این موضوع موقعی انجام می گیرد

---

۱- قطیعه یعنی جدائی و هجران، وظیفه، مواضعی در بنیاد- اقرب الموارد.

که کودکان، حاکم و فرمان فرما شوند بخدا قسم که همینطور عم خواهد شد و تا سه دفعه این سخن خود را اعاده فرمود.

### فصل

ابوهریره از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه شما با گروه ترکی که دارای این صفاتند قتال کنید: ۱- صورت‌های آن‌ها سرخ ۲- چشمان آن‌ها کوچک ۳- بینی‌های آنان عریض و پهن ۴- صورت‌های آن‌ها نظیر سپرهای آهنین عریض و پهن خواهد بود.

### فصل

ابوهریره می گوید: اول کسیکه از اطراف خاک عرب وارد میشود مردمی هستند که دارای صورت‌های سرخ باشند، صورت آنان چون سپر- های پهن و عریض خواهد بود. عمر بمسلمین می گفت: دشمنانی هستند که صورتشان چون سپر و چشمانشان چون وزغ ( حیوانی است شبیه سوسمار) آن‌ها را رها کنید همچنانکه آن‌ها شما را رها کنند.

### فصل

تُبَّیع می گوید: وقتی که بیرق‌های زردی وارد مصر شدند و بر مصر غلبه پیدا کرده بر منبر آن نشستند لازم است که اهل شام در زمین سرداب‌هایی کنده (خود را پنهان کنند) زیرا که آن واقعه بلائی است.

### باب صد و نود و نهم :

ابوهریره گوید: در شبی آتش سوزانی خارج میشود که روشنائی آن بگردن شترها یا به گیاهان سبز خواهد رسید از آتش آن‌ها حذر کنید.

**مؤلف گوید:** این حدیث متضمن این معنی است که گردن های شتران یا گیاهان نور می دهند ولی ذکر نشده که در بصری (۱) اتفاق می افتد پس امکان دارد که این آتش همان آتش حجاز باشد، زیرا که آن آتشی است که گردنهای شتران یا شاخ و برگ گیاهان بوسیله آن، نور می دهد.

### فصل

کعب میگوید: نزدیک است که آتشی در یمن خارج شود که مردم را بسوی شام روانه کند آن آتش صبح میکند موقعیکه آنها صبح کنند و می خوابد در آنوقتیکه آنها می خوابند و شب میکند آنوقتیکه آنها شب میکنند، گردن شتران یا شاخ و برگ گیاهان سبز در بصری از آن آتش نورانی میشود، موقعی که این موضوع را شنیدید بطرف شام خروج کنید.

### فصل

زُهری می گوید: آتشی از حجاز خارج میشود که گردن های شتران یا شاخ و برگ گیاهان در بصری روشن خواهد شد.

### فصل

نعیم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: آتشی از عدن (جزیره ای است در یمن- قاموس) مردم را با میمون و خوک ها جمع

---

۱- بصری شهری است در شام و قریه ای است در نزدیکی بغداد-

قاموس

میکنند که هر جاشب کنند و هر وقت بخوابند با آنها خواهد بود و آنچه که از آنها ساقط شود برای آن آتش است.

### فصل

ارطاة میگوید: چهل شب در مشرق آتش و دود خواهد بود.

### فصل

عمر بن خطاب روزی در مکه گفت: ای اهل یمن شما باید قبل از دو موضوع هجرت کنید اول از آنها اینست که اهل حبشه خارج میشوند تا به این مکان من میرسند، دوم آتشی از عدن خارج میشود که مردم و جنبندگان و وحوش و درندگان رامیراند، موقعیکه آن آتش به ایستد آنها هم میایستند و موقعی که حرکت کند آنها نیز حرکت میکنند.

کعب میگوید: موقعی که انسانی یا حیوانی برو در آید آتش به او میگوید: برو در آمدی و بزمن افتادی، آرزو داشتی که قبل از امروز بسوی بصری هجرت کنی آن آتش چهل سال بر قرار خواهد بود و کسی خود را بآن گرم نمیکند مگر اینکه جزء جهنمیها بشمار میروند. حتی از کافر میپرسند: (این چه آتشی است؟) میگوید: این همان آتشی است که بیا وعده میدادند.

(عمر گفت:) شما چه حالی دارید آن موقعیکه این علامت بزرگ را به بینید، ناظری که از شما بطرف مشرق نظر کند می بیند که آن آتش روشن است بعد که بطرف مغرب نظر نماید خواهد دید که زراعت (۱) آن آتش سبزا است و به یکدیگر چسبیده خارج میشوند،

---

۱- یا فرزندان آن آتش ازدواج کرده میخندند.

آیا آن اعمال ناپسندی را که امروز انجام می‌دهید انجام خواهید داد در صورتیکه شما بآن علامت بزرگ نظر میکنید؟ بخدای کعبه قسم که بآن علامت نظر میکنید و اعمال خود را انجام می‌دهید.

### باب دویستم :

ابن عمر میگوید: نزدیک است که بنی قنظوراء ابن کنکر (ملت ترك یاسودان) خروج کنند و اهل خراسان را بسرعت برانند تا اینکه مالهای سواری خود را در نهر ابله<sup>۱</sup> وارد میکنند و میفرستند نزد اهل بصره که: یا باید شما هم بما ملحق شوید یا بصره را برای ما خالی کنید! پس يك قسمت بایشان و يك قسمت به اعراب و يك قسمت بشام ملحق میشوند.

### فصل

کعب میگوید: گروه ترك باغضب وارد میشود و اردجله و فرات آب می‌آشامند و در جزیره فعالیت زیادی میکنند و اهل اسلام از شدت تحیر نمی‌توانند در مقابل آنها هیچگونه استقامتی بنمایند. پس خدای تعالی برف زیادی توأم با باد شدید و یخ بر آنها مسلط میکند و آنها خشک میشوند، چند روزی که اقامت کردند امیر اهل اسلام بمسلمین میگوید: ای اهل اسلام آیا گروهی هست که جان خود را در راه خدا فدا کند و به بیند که خدا با این گروه چه عملی انجام داد؟ بعد از آن ده سوار پیش قدم شده میروند بسوی قوم ترك و می‌بینند که همه خشک و نابود شده‌اند. آنگاه مراجعت نموده میگویند: خدا شما را کفایت نمود و خدا آنها را تا آخرین نفر هلاک کرده است.

---

۱- ابله شهری است در کنار دجله بقره- معجم البلدان.

## فصل

كعب ميگويد: بطور يقين قوم ترك وارد جزيره ميشوند و مالهاي سواري خود را از فرات آب ميدهند و خدا طاعون (وبا) را بآن ها مسلط نموده آنها را ميكشد، كسي از آن ها نجات نمي يابد مگر يكتفر.

## فصل

عينه ميگويد: چيزي قوم ترك را جلو گيري نميكند مگر فرات در آن روز مردان جنگجوي آنها (اهل فرات؟) و شهبواران شان قيس عيلان است كه دشمن را ريشه كن ميكند و بعد از آن تركي باقي نمي ماند.

## فصل

مكحول از رسول خدا ﷺ روايت كرده كه فرمود: قوم ترك را دو خروج خواهد بود: يكي آنكه آذربايجان را خراب ميكند و ديگري آنكه در جزيره خروج مينمايند و مالهاي سواري حجاز را پنهان خواهند كرد، و خدا مسلمين را ياري ميكند، قرباني بزرگ خدا در ميان آن گروه است و تركي بعد از آنها نخواهد بود.

## فصل

نعيم ميگويد: از عبدالله بن عمر شنيدم كه ميگفت: نزديك شده كه بنو قنطوراء (قوم ترك ياملت سودان) اهل خراسان و سيستان را بسرعت برانند تا اينكه مالهاي سواري خود را بنخل ابله (شهری است نزديكي بصره) مي بندند و نزديك اهل بصره مي فرستند كه خاك خود را براي ما خالي كنيد يا اينكه ما بر شما وارد خواهيم شد. اهل بصره بسه فرقه

تقسیم میشوند: فرقه‌ای بعرب و فرقه‌ای بشام و فرقه‌ای هم بدشمنان خود ملحق خواهند شد، علامت این حادثه آنستکه فرمان فرمائی جهال در زمین شروع شود.

### فصل

نعیم از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: بنو-قنطورا در زمینیکه آنرا بصره یا بصیره میگویند میآیند و وارد نهری میشوند که آنرا دجله میگویند و دارای نخل است مردم (بصره؟) سه فرقه خواهند شد: فرقه‌ای ملحق به اصل خود شده هلاک میشوند و فرقه‌ای بر علیه خود شروع کرده کافر خواهند شد و فرقه‌ای هم اهل و عیال خود را پشت سر قرار داده با آنها (بنو قنطورا) می‌جنگند و خدا آن‌ها را فاتح میکند.

### فصل

نعیم از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: اهل بصره بد سه فرقه تقسیم میشوند: فرقه‌ای متوقف میشوند و فرقه‌ای در محلی که گیاهان خوش بوئی دارد به پدران خود ملحق خواهند شد و فرقه‌ای بشام ملحق میشوند و این بهترین فرقه خواهند بود.

### فصل

ابوهزیره گوید: چشمان آن گروه چون وزغ (حیوانی است شبیه به سوسمار) است و صورتشان نظیر سپر، بین دجله و فرات زد و خوردی میکنند و خوردی در مرج حمار میکنند و خوردی هم در دجله خواهند کرد بطوریکه در اول روز برای عبور بشام صد دینار و در آخر روز بیشتر لازم است.

## فصل

بُریده از پدرش از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: قومی ترك وعريض صورت و كوچك چشم كه صورتشان چون سپر خواهد بود امت مرا سه مرتبه تاجزيرة العرب میرانند ، در مرتبه اول از فرار ، نجات پیدا میکنند و در مرتبه دوم بعضی هلاك شده و بعضی نجات خواهند یافت و در مرتبه سوم ریشه کن میشوند، قسم بآن خدائیکه جان من در دست اوست که مالهای سواری خود را بستون های مسجد مسلمین می بندند. (۱)

## فصل

نعیم از عبدالله بن عمر نقل کرده که گفت: نزدیک است که بنی قنظوراء (گروه ترك یاسودان) شمارا از خاک عراق خارج کنند، من گفتم: بعد از آن برمیگردیم؟ گفت: تو این آرزو را داری؟ گفتم: آری گفت: بلی برای شما زندگی خوبی خواهد بود.

## فصل

ابن ذی الکلاع میگوید: من نزد معاویه بودم که قاصدی از ارمینیه آمد (و نامه ای آورد) معاویه آن را خوانده در غضب شد و کاتب خود را احضار کرده گفت: جواب نامه او را بنویس! قوم ترك با طرف خاک تو حمله کرده اند، تو مردی را بطلب آنها فرستاده ای و او را گرفته اند مادر بعزایت بنشیند این عمل را اعاده مکن و آنها را بچیزی تحريك منما و چیزی از آنها اخذ مکن، زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که میفرمود: ملت ترك بزودی ملحق میشوند بمحلی که گیاه

---

۱ - يك سطر از عبارت متن را ترجمه نکرده ایم - مترجم.



خوش بودارد (۱) .

### فصل

مکحول از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: قوم ترك را دو خروج خواهد بود: اول برای تخریب آذربایجان دوم بسرعت وارد شط فرات خواهند شد.

### فصل

کعب گوید: ترك با سرعت وارد نهر فرات میشوند مثل اینکه من مالهای سواری زرد رنگ آنها را می بینم که در کنار شط فرات صف زده اند.

### فصل

نعیم از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: خدا مرضی بر مالهای سواری آنها میفرستد تا هلاک شوند، (و خود آنها به جهت پیاده ماندن) خواهند مرد. و قربانی بزرگ خدا در میان آنها است و بعد از آن هم ترکی نخواهد بود.

### فصل

ابن مسعود میگوید: مثل اینکه من، قوم ترك را می بینم که بر اسبهای تیز گوش ترکی نشسته و اسبهای خود را بشط فرات می بندند.

### فصل

عبدالله بن عمرو بن عاص گوید: نزدیک است که بنی قنظوراء (ملت ترك) از خاک عراق بر شما خروج کنند: گفتم بعداً ما بر

---

۱- یا بمحلی که افراد ضعیف و فراری دارد. المنجد

میگردیم؟ گفت: بر گشتن برای شما محبوب تر است، شما بر میگردید  
وزندگی خوبی خواهید کرد.

### فصل

حسن از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود:  
یکی از علائم قیامت آنستکه با قومیکه صورتهاشان چون سپرهای  
آهنین است قتال نمائید و با آن گروهی که نعل آنها از مو باشد جنگ  
کنید. طایفه اول را که ترك باشند دیدیم و طایفه دوم را که کردها باشند  
مشاهده کردیم.

### فصل

حذیفه گوید: نزدیک است که عجم جلو گیری نماید و برای  
اهل عراق درهم وقفیزی نیاید و نزدیک شده که روم جلو گیری کند  
برای اهل شام دینار و طعامی نرسد.

### فصل

ابو هریره از پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: قیامت  
قیام نمیکند تا اینکه شما با قومیکه صورتهاشان چون سپر است  
قتال کنید، قیامت بپا نخواهد شد تا شما با گروهی که نعلشان از مو  
باشد بجنگید.

### فصل

حسن میگوید: در سنه (۶۷) گرانی خواهد شد، در سنه (۶۸)  
موت فراوان شروع میشود. در سنه (۶۹) اختلاف پیدا میشود، در سنه  
(۷۰) مردم غارت میشوند بعد از سنه هفتاد بوسیله مردی از اهل بیت من  
بنحوی شادمانی شروع میشود که بخشش و ثمرات تقلیل پیدا

میکند (۱) و تجارت مردم با وعده انجام میگیرد، حذیفه گفت: حال آن مردم چگونه خواهد بود؟ فرمود: رحمت خدا و دعوت پیغمبر شما شامل حال آنها میشود.

### فصل

جُبیر بن نَقیِر میگوید: بر رسول خدا ﷺ گفتند: ما را از آینده خبر بده، فرمود: شما را مطلع میکنم که بعد از نبی شما چند سالی اختلاف واقع میشود، در سنه (۱۳۳) شخص دانا بفرزند خود خوشحال نمیشود، در سنه (۱۵۰) کفار ظهور میکنند، در سنه (۱۶۰) خوار و بار دو سال را ذخیره کنید، در سنه (۱۶۶) النجاة النجاة (۲) در سنه (۱۷۰) تا (۱۸۰) تاج و تخت از دست ملوک گرفته میشود، در سنه (۱۹۰) اهل معصیت دچار بلاء خواهند شد، در سال (۱۹۲) سنگباران، بزمین فرورفتن، مسخ (۳) و زنا شروع میشود، در سنه (۲۰۰) قضاء یعنی عذابی که مردم در بازارهای خود سکنه کنند شیوع پیدا میکند.

### فصل

جُبیر بن نَقیِر از حضرت محمد بن عبدالله ﷺ روایت کرده که فرمود: اصحاب من تا پنج سال بعد از من اختلاف نموده و بعضی بعض دیگر را میکشند، در سال (۱۲۵) جزع و فزع شدیدی خواهد بود و بنی امیه خلیفهای را میکشند، در سنه (۱۳۳) اگر یکی از شما بچه سنگ را تربیت کند بهتر است از اینکه (فلان) بچه را تربیت نماید، در سنه (۱۵۰) کفار

---

۱- کنایه از این است که مردم مستغنی و بی نیاز میشوند- مترجم.

۲- نجا بمعنی: عصا، پوست، چوب، و دو چوب هودج است- المنجد.

۳- مسخ آنستکه انسان از شکل خود بشکل حیوانی درآید- المنجد.

ظهور میکنند، در سال (۱۶۰) مردم دچار گرسنگی يكساله یا دو ساله میشوند، کسی که آن موقع را درك کند لازم است که خواروبار ذخیره کند، شهابی (۱) از طرف مشرق بمغرب سقوط میکند و صدای شدیدی (بلند میشود) که همه کس آنرا میشوند، در سنه (۱۶۶) کسی که از مردم طلبکار باشد باید طلب خود را حاصل کند، کسی که دختری دارد باید شوهر دهد، کسی که عزب باشد (۲) باید از ازدواج خودداری نماید کسیکه زن دارد باید از او کناره گیری کند، در سنه (۱۷۰) تاج و تخت پادشاهان گرفته میشود، در سال (۱۸۰) بلاء دچار مردم میشود، در سنه (۱۹۰) فتنه پیا خواهد شد، در سال (۲۰۰) قضاء شروع میشود (۳).

### باب دویست و یکم:

کعب میگوید: خلافت بنی امیه صدسال خواهد بود و شهر غائی بنا میکنند و مدت شصت سال و چندی خلافت آنها چون دیواری آهنین است که کسی نمیتواند قصد آن کند تا اینکه خودشان آنرا ریشه کن نمایند و بعداً که میخواهند آنرا تشیید کنند (۴) نمیتوانند، هر چه آن (دیوار آهنین خلافت) را از ناحیه ای مرتفع و بلند میکنند از ناحیه دیگری ویران خواهد شد تا اینکه خدا آنها را هلاک نماید، بنی امیه به (م) افتتاح و به (م) هم ختم میشوند (زیرا حرف اول نام معاویه که اولین

۱- شهاب: ستاره ای است که جرقه ای میکند و خاموش میشود- مترجم.

۲- عزب: جوانی را گویند که ازدواج نکرده باشد- مترجم.

۳- معنی قضاء در آخر فصل قبلی گفته شد- مترجم.

۴- تشیید: برافراشتن دیوار و بناء- مترجم.

خلیفه بنی امیه است و حرف اول نام مروان که آخرین خلیفه آنها بوده میم است) پس دوران سنگ آسیای آنها پایان خواهد رسید و (ستاره) سلطنت آنها سقوط خواهد نمود، سلطنت آنها سقوط نمیکند تا اینکه خلیفه‌ای از آنها خلع شود و آن دوشتر کشته شوند، و حمار اصهب جزیر (۱) - که شیطان و بدترین مردم از خوف، با او خواهند بود - یعنی مروان کشته خواهد شد، (همان مروانیکه) ویران شدن شهرها و انقلاب و آشوب بدست او خواهد بود.

#### باب دویست و دوم:

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: عنقریب امت من نظیر امم سابقه گرفتار خواهد شد. مردی گفت: یعنی آنطور که فارس و روم رفتار کردند؟ فرمود: مگر مردم غیر از اینها هستند.

#### باب دویست و سوم:

کعب میگوید: عیسی بن مریم در حالیکه جوان قرمز رنگی باشد در بدر و اژه شرقی دمشق نزدیک مناره (۲) نازل میشود و دو ملک آن حضرت را با دو کتف خود حمل میکنند، نفس و بوی آن حضرت را راهیچ کافری درک نمیکند مگر اینکه خواهد مرد، زیرا که نفس آن حضرت تا آنجا که چشم کار کند میرسد، موقعیکه دجال نفس آن حضرت را درک نماید نظیر شمع آب شده می میرد.

بعد از آن عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَام بسوی مسلمانها آید که در بیت المقدس هستند می رود و آنها را از قتل دجال آگاه مینماید و پشت سر امیر مسلمین،

۱ - رنگ سفید و سرخی را که مخلوط باشد اصهب گویند - المنجد.

۲ - مناره: مکان مرتفعی است که مؤذن بالای آن اذان میگوید - المنجد.

نماز میخواند، سپس حضرت عیسی برای آنها نمازی میخواند که آن نماز فتنه خواهد بود و مابقی نصارا تسلیم میشوند و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ (در آنجا) اقامت نموده بکار خود ادامه میدهد و آنها را بدرجات بهشتی بشارت خواهد داد.

### باب دویست و چهارم :

حارث بن عبدالله از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود : موقعی که عیسی بن مریم عَلَيْهِ السَّلَامُ (از آسمان) نزول کند و دجال را بکشد مردم شاد و خوشحال شده آن شب را تا صبح احیاء میگیرند و بعد از خروج دجال مدت چهار سال تقویت میشوند، در آن زمان احدی نخواهد مرد و کسی مریض نخواهد شد، شخص بگوسفندان و حیوانات خود میگوید: بروید و در مکان کذا و کذا بچرید و در فلان ساعت باز آئید، حیواناتی که بین زراعت دیده میشوند از خوشه آن نمیخورند و با سم خود شاخه آنها را نمیشکنند؟ مار و عقربها ظاهر میشوند و احدی را اذیت نمیکند و کسی هم مزاحم آنها نمیشود، حیوانات درنده درب خانه ها اقامت میکنند و طعام میطلبند و احدی را اذیت نمیکند، يك من یا يك چارك گندم یا جو را که شخصی در زمین بپاشد بدون اینکه وسائل زراعتی را بکار ببندد هفتصد (من) یا هفتصد چارك عائد او میشود.

### باب دویست و پنجم :

نعیم از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: این خانه (کعبه) را زیاد طواف کنید، کان من مردی را که ساق پاهایش باریک است می بینم بابل و کلنگ کعبه را خراب میکند .

## فصل

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: مردی از حبشه که ساق پاهایش کوتاه است کعبه را خراب خواهد کرد.

## فصل

نیز ابوهریره از حضرت محمد ﷺ روایت کرده که فرمود: اهل حبشه می آیند و کعبه را خراب میکنند يك نوع خراب کردن که بعد از آن ابداً آباد نخواهد شد، آن‌ها همان مردمی هستند که گنج کعبه را استخراج مینمایند.

## فصل

ایضاً ابوهریره از رسول اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: مثل اینکه مرد فلجی را که موهای جلو سرش ریخته است بر بام کعبه میبینم که کعبه را با ظرف خرما میکوبد.

## فصل

عبدالله بن عمر میگوید: کعبه دو مرتبه خراب میشود و در مرتبه سوم حجر (الاسود) بلند میشود.

## فصل

نیز عبدالله بن عمر گوید: آن‌ها (شاید منظور اهل حبشه باشد؟) هستند که گنجهای فرعون را از شهریکه آن را منف میگویند استخراج میکنند و مسلمین خروج کرده با آن‌ها قتال نموده آن گنجها را بغنیمت می‌برند تا اینکه حبشی بعبای خود فروخته میشود.

## فصل

عبدالله بن عمر میگوید: کان من حبشی که ساق پاهایش باریک

وموی جلو سرش ریخته است بر بام کعبه می بینم که با بیل و کلنگ ، کعبه را خراب میکند.

### فصل

ایضاً عبدالله بن عمر گوید: مثل اینکه من نظر میکنم بکعبه و می بینم مرد حبشی که موی سرش ریخته و ساق پاهایش باریک است آن را خراب مینماید.

### باب دویست و ششم:

ابو شریحه از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: دابّه را (۱) در دهر سه خروج است، اول از انتهای یمن خروج میکند و ذکر آن در زمان طویلی در بین اهل بادیه (۲) فاش میشود ولی در مکه نامی از آن برده نخواهد شد، بعد از آن، زمان طولانی مکث نموده و برای دومین بار در نزدیکی مکه خروج خواهد کرد و ذکر آن در بادیه فاش میشود، بعد از آن در مدت زیادی مکث خواهد نمود و برای سومین دفعه در آن روزی که مردم در بزرگترین مسجدهای خدا یعنی مسجد الحرام باشند - و چیزی آنها را حفظ نمیکند مگر ناحیه راست خارج مسجد که بین رکن اسود تا باب بنی مخزوم است - خروج میکند آنگاه مردم بجهت آن متفرق میشوند و گروهی از مسلمین، راسخ و ثابت خواهند بود تا آن موقعی که میفهمند نمی توانند خدا را عاجز کنند و آن دابّه بر آنها خارج میشود

---

۱ - منظور از دابّه همان است که در آیه (۸۴) سوره مبارکه نمل اشاره

شده، طالبین بآن سوره مراجعه نمایند - مترجم.

۲ - بادیه: صحراء - المنجد.



و خاک را از سر خود می‌تکاند و آنها را یاری میکند ، و صورت‌های آنان چون ستاره درخشنده می‌درخشد، آنگاه آن دابّه والی زمین خواهد شد، هیچ طالبی آن را درك نمی‌کند و هیچ شخص فراری آنرا عاجز نتوان کرد حتی اینکه اگر شخصی از دست او فرار کند و بنماز پناه برد او را تعقیب کرده می‌گوید: ای فلان الآن نماز می‌خوانی؟! همینکه آن شخص صورت خود را متوجه او میکند داغ و علامتی در صورتش می‌گذارد و میرود، و مردم در خاندهای خود مجاور میشوند و در موقع مسافرت با رفیق سفر می‌روند و در اموال، مشترك خواهند شد و کافر از مؤمن تشخیص داده میشود حتی اینکه کافر بمؤمن می‌گوید: حق مرا پرداز و مؤمن بکافر می‌گوید: حق مرا ادا کن.

### باب دویست و هفتم:

حذیفه بن یمان گوید: دابّه دارای سه خروج است:

**اول** : خروج در بعضی از بیابانها و پس از آن مکت خواهد نمود.

**دوم** : در بعضی از قریه‌ها حتی اینکه (نام آنرا) ذکر میکنند پادشاهان در آن قریه‌ها خون‌ها میریزند، آنگاه متوقف خواهد شد.

**سوم** : آن موقعی که نزد بزرگترین مساجد - گمان کردیم که می‌خواهد نام مسجد الحرام را ببرد ولی نام آنرا نبرد - باشند بقصد زمین حرکت خواهد نمود و مردم فراری میشوند جز يك عده‌ای از مسلمین که می‌گویند: چیزی ما را از امر خدا نجات نمیدهد، آنگاه آن دابّه خروج مینماید و صورت مسلمین چون ستاره درخشنده خواهد شد بعداً آن دابّه حرکت میکند و هیچ طالبی آنرا درك نمی‌کند و هیچ

فراری از دست آن فرار نتوان کرد.

آن دابّه نزد مردی که نماز بخواند میآید و میگوید: تو اهل نماز نیستی؛ آن مرد از دست او فرار میکند ولی او را میگیرد و سر کوب مینماید. حذیفه میگوید: در آن موقع صورت مؤمن درخشنده و صورت کافر گرفته و منکسر خواهد شد.

از حذیفه سؤال شد: مردم در آن روز چگونه اند؟ گفت: دارای حال خوش، شریک در اموال و در مسافرت رفیق خواهند بود.

### باب دویست و هشتم:

کعب از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: دابّه در حالی خارج میشود که عصای موسی و انگشتر حضرت سلیمان با او خواهد بود صورت مؤمن را با عصا درخشنده و بینی کافر را با انگشتر مهر میکند. کعب در حدیث دیگر میگوید: دابّه دارای مو و پر و چهار پامی باشد و از درّه های تهامه (۱) خروج میکند.

شعبی میگوید: دابّه الارض حیوانی است که دارای چشم میباشد و سر آن با آسمان میرسد و در حدیث دیگر است که دابّه از شکافی که در صفاست خارج میشود.

### باب دویست و نهم:

عبدالله بن عمر گوید: اشرار بعد از خوبان صد و بیست سال سلطنت میکنند و احدی اول آن را نمیداند.

### باب دویست و دهم:

ایضاً عبدالله بن عمر گوید: مردم بعد از آنکه آفتاب از طرف مغرب طلوع میکند صد و بیست سال باقی میمانند.

---

۱- تهامه نام مکه معظمه است- قاموس.

## باب دویست و یازدهم:

عبداللہ از رسول خدا ﷺ روایت کرده کہ فرمود: خروج دابّہ بعد از طلوع آفتاب خواهد بود، موقعی کہ دابّہ خروج کند ابلیس رادر حال سجود میکشد و مؤمنین تا مدت چهل سال در زمین (از نعمتہای خدا) برخوردارند، چیزی را آرزو نمی کنند مگر اینکہ آن را می یابند، ظلم و جوری نخواهد بود، همه اشیاء خواه ناخواہ تسلیم خدای عالم میشوند، مؤمنین با رغبت و کفار با کراہت تسلیم امر خدا میشوند، درندگان و طیور با کراہت مطیع خواهند شد حتی درندگان مزاحم پرندگان نمیشوند، مؤمن تولید مثل میکند و تا چهل سال بعد از خروج دابّہ نخواهد مرد، بعد از آن موت درمیان آن ها عود میکند و آنچه کہ خدا بخواهد باقی میمانند، آنگاہ موت در جامعہ مؤمنین سرعت میکند بنحوی کہ مؤمنی نخواهد بود و کفار می گویند: ما از مؤمنین خائف و ترسان بودیم و فعلاً کسی از آن ها باقی نمانده است، از ما میستی مفقود نشده زیرا کہ ما بیکدیگر هجوم و حملہ نکردیم و آنها بیکدیگر را در بین راه چون حیوانات مورد حملہ قرار میدادند.

آنگاہ یکی از کفار با مادر و خواہر و دختر خود در بین راه نکاح میکند (یعنی زنا میکند) موقعی کہ او بلند شد دیگری با آن زن بزنا مشغول خواهد شد، این عمل، زشت و ناپسند بنظر نمی آید، در چنین روزی خوبان آنها می گویند: اگر این عمل قبیح را در بین طرق و راهها انجام نمی دادید بہتر بود.

آنگاه بدین وسیله فرزند حلال زاده‌ای باقی نمیماند و جمیع اهل زمین اولاد زنا میشوند ، و آن مقداری که خدا بخواهد زندگی میکنند ، بعد از آن خدا مدت سی سال رحم زنان را عقیم و نازاد خواهد کرد و زنی بچه نخواهد زائید و در زمین طفلی وجود ندارد ، و کلیه مردم آن زمان ، فرزندان زنا و بدترین مردم خواهند بود و قیامت بر آنها قیام میکند .

\* \* \*

# بخش دوم

## حاوی هشتاد و چهار باب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### باب اول:

ابن عباس میگوید: دنیا جمعه‌ای است از جمعه‌های آخرت که هفت هزار سال است، مدت شش هزار و صد سال آن گذشته است و صدها سال دیگر خواهد آمد که خداشناسی در روی زمین پیدانخواهد شد. کعب الاحبار میگوید: دنیا شش هزار سال است. و هب گوید دنیا شش هزار سال خواهد بود.

ابن زمل جهنی میگوید: بر سول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ عرض کردم: من در عالم خواب دیدم از راهی میرفتم که آخر آن بچراگاهی منتهی میشد. و قتی که تا انتهای آن جاده آمدم شمارا در منبری دیدم که هفت پله داشت و شما بر هفتمین پله آن قرار گرفته بودی؛ رسول گرامی صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در جوابش فرمود: تعبیر آن منبری که دیدی هفت پله داشت و من بر هفتمین پله آن نشسته بودم اینست که دنیا هفت هزار سال است و من در آخر آن واقع شده‌ام.

## باب دوم:

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: اسلام غریب افتتاح شده و عنقریب غربت آن عود خواهد کرد. خوشا بحال غرباء، پرسیدند: غرباء کدامند؟ فرمود: اشخاصی که مردم فاسدرا اصلاح میکنند.

## باب سوم:

ابو امامه از رسول الله ﷺ روایت کرده که فرمود: علم را دریا بید قبل از آنکه از دست برود، گفتند: چگونه از دست میرود در صورتیکه قرآن در میان ما است؟ آن بزرگوار غضب کرده فرمود: مادران شما بعزای شما گریه کنند مگر تورات و انجیل در بین قوم بنی اسرائیل نبود؟ از دست رفتن علم از بین رفتن علماء و حاملین آنست و این سخن راسه مرتبه اعاده فرمود.

## باب چهارم:

سلیلی گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: موقعیکه خدا عقل را خلق کرد بآن فرمود: عقب برو عقب رفت، فرمود: جلو بیا جلو آمد، خدای تعالی فرمود: خلقی از تو محبوبتر و گرامیتر خلق نکردم، بخاطر تو مواخذه میکنم و بجهت تو عطا مینمایم و من بوسیله تو شناخته میشوم ثواب برله تو و عقاب بر علیه تو خواهد بود.

## باب پنجم:

حذیفه از رسول الله ﷺ روایت کرده که فرمود: زمانی میآید و عقلهای مردم بطوری از بین میرود که صاحب عقلی دیده نخواهد شد.

### باب ششم:

ابن عباس میگوید: رسول خدا ﷺ بدو قبر عبور کرد و فرمود: صاحبان این دو قبر در عذاب قلبی دچارند، زیرا یکی از آنها سخن چین بود و دیگری در موقع بول کردن، در مکان خلوتی نمیرفت ( نظیر بعضی از مردم که در وسط راهها و کوچه و خیابانها عورت خود را کشف کرده بول میکنند) رسول خدا ﷺ شاخه آری را بدو نصف کرده يك نصف آن را در یکی از آن قبرها فرو کرد و نیم دیگری را در قبر دیگری داخل نمود پرسیدند: یا رسول الله ﷺ این عمل را برای چه انجام دادی؟ فرمود: شاید مادامیکه این شاخهها خشک نشده باشند باعث تخفیف عذاب آنها شود.

### باب هفتم:

انس بن مالک میگوید: ما، در موقع دفن رسول خدا ﷺ حضور داشتیم، (گرد و غبار) دستهای خود را نگرفته بودیم که همه قلباً منکر شدیم.

### باب هشتم:

زر بن حبیش گوید: از حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه شنیدم که میفرمود: من بودم که ریشه فتنه را کندم اگر من نبودم کسی با اهل جمل، اهل صفین و اهل نهر و ان قتل نمیکرد (هر چه میخواهید) از من به پرسید قبل از آنکه مرا نیابید، قبل از آنکه بمیرم یا کشته شوم، شقی ترین امت، محبوس نمیشود تا اینکه (محاسن مرا) بخون خضاب نماید، قسم بخدائیکه حبه را میشکافد و جنبندگان را میآفریند راجع بگروهی که صد (نفر) را گمراه یا هدایت کند از من نمی پرسید مگر اینکه شمارا از

راننده و سر لشگر و خواننده آن خبر می دهم.

عبداللہ بن شریک از امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود :  
رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مرا مأمور کرد کہ بانا کثین (طله ور بیرو ... )  
و مارقین (خوارج نهر روان) و قاسطین (معاویة و تابعین او) جنگ کنم ،  
اگر مرا مأمور می کرد کہ با گروه چهارمی قتال کنم می کردم.

### باب نهم:

علی بن ربیعہ مالکی میگوید: از علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ شنیدم  
کہ بر منبر کوفه میفرمود: رسول ام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بامن عهد کرد کہ این امت  
بزودی بامن بیوفائی و خیانت میکنند. و در ترجمه ابوموسی اشعری  
به روایت کاملی مرقوم است کہ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: این امت با علی  
عَلَيْهِ السَّلَامُ خیانت و بیوفائی خواهند کرد.

### باب دهم:

ابن عباس میگوید: پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بزنان خود فرمود: کاش  
من میدانستم کہ کدام یک از شما خواهد بود کہ سگهای حوآب (نام  
مکانی است در طریق بصره) به او صدا و حمله میکنند و گروهائی از طرف  
یمین و یسار او کشته میشوند.

### باب یازدهم،

قیس بن اُبی حازم میگوید: در جنگ جمل تیری بزنانوی مروان بن  
الحکم اصابت کرد و خون سیلان نمود، موقعیکہ زانوی او را میبستند  
خون بند میآمد و وقتیکہ باز میکردند خون جاری میشد، و موقعیکہ  
دهان زخم را میبستند زانوی او نفخ میکرد، مروان گفت: این زخم را  
واگذارید زیرا کہ این تیر را خدا انداخته است، پس از آنکہ مروان  
مرد و او را دفن کردند یکی از اهل خانه اش او را در خواب دید کہ



سه مرتبه گفت: مرا از این آب راحت کنید، همینکه قبر او را نبش کردند دیدند قبرش نظیر جوی آب سبز شده (زیرا در اطراف جوی آب گاهی علف سبز می‌روید) چون آب آن قبر را کشیدند و جنازه او را خارج کردند دیدند آن قسمتی که از محاسن و صورتش با آب و زمین متصل بوده زمین آن را خورده و فاسد کرده است، بعد از آن خانه‌ای از خانه‌های اَبی بکر را خریدند و او را در آن دفن کردند.

### باب دوازدهم:

سلیلی می‌گوید: امیر المؤمنین علیه السلام به زُبیر می‌فرمود: تو را بخدا قسم می‌دهم از رسول خدا صلی الله علیه و آله نشنیدی که می‌فرمود: تو با من قتال میکنی و در حق من ظلم خواهی کرد؟ گفت: آری ولی من فراموش کردم.

### باب سیزدهم:

سعید بن سوید می‌گوید: معاویه آمد و برای مردم خطبه‌ای خواند و گفت: ای اهل کوفه من برای روزه گرفتن یا نماز خواندن با شما قتال نمیکنم بلکه میخواهم بر شما مسلط شوم و خدا مرا مأمور کرده که علی رغم انف شما اقدام نمایم.

### باب چهاردهم:

عائشه روایت کرده که رسول الله صلی الله علیه و آله به عمار فرمود: تو را گروه ستمکار میکشند.

### باب پانزدهم:

سعید بن جبیر می‌گوید: هشتصد نفر از انصار و نهصد نفر از اهل بیعت رضوان با علی علیه السلام بودند. در حدیث دیگر از حکم روایت

کرده که گفت: هشتاد نفر از اهل بدر و دویست و پنجاه نفر از اهل بیعت شجره باعلی علیه السلام بودند. و در روایت دیگر است که او بیست و نهمی در روز صفین باعلی علیه السلام بود.

### باب شانزدهم :

أبو سعید خدری میگوید: در آن بینی که رسول خدا صلی الله علیه و آله مشغول تقسیم (غنیمت؟) بود مردی از بنی تمیم بلند شد و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله در تقسیم کردن عدالت را مراعات کن آن بزرگوار در جوابش فرمود: وای بر تو اگر من عدالت را مراعات نکنم که خواهد کرد؟ عمر گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله اجازه بده تا گردن این منافق را بزنم، فرمود: نه زیرا او را اصحابی است که یکی از آنها نماز و روزه خود را با نماز و روزه آنها تحقیر میکند و نظیر صید تیر خورده از دین خارج میشوند. نظر به تیر میکند و چیزی نمیبیند، نگاه بآب دهان میکند غیر از سرگین و خون چیزی نمیبیند، در زمان فرقه‌ای از مردم خارج میشوند و علامت آنها این است که در بین آنها مرد مجنون است که نصف یکی از دستهایش نظیر پستان زن و نصف دیگر چون پای انسان است.

أبو سعید گوید: من این مقاله را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم و موقعیکه علی علیه السلام با آنها قتال میکرد من با او بودم و آن شخصی (را که پیغمبر فرموده بود) آوردند آن شخص دارای همان صفاتی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده بود.

### باب هفدهم :

سفیان بن ابی لیلا میگوید: وقتی که امام حسن علیه السلام از نزد

معاویه (لع) مراجعت کرده بود من خدمت آن بزرگوار رفتم و او را در خانه اش یافتیم. بآن حضرت گفتم: السلام عليك يا أمير المؤمنين فرمود: ای سفیان پیاده شو تعجیل مکن، چه گفتی؟! گفتم: بشما گفتم السلام عليك يا أمير المؤمنين فرمود: چه چیزی باعث شد که بمن امیر المؤمنین بگوئی؟ (عرض کردم) برای اینکه ترک قتال کردی و بمدینه مراجعت نمودی، فرمود: ای سفیان آن موضوعیکه مرا بدین عمل وادار کرد این بود که از علی علیه السلام شنیدم میفرمود: چند شب و روزی بیش نمیگذرد که این امت بدور مردی اجتماع میکنند که سینه و حلقوم فراخی دارد، میخورد ولی سیر نمیشود آن مرد نیمیرد تا اینکه در زمین عذری و در آسمان ناصری نداشته باشد، آن شخص معاویه است و من میدانم که خدا امر خود را اجراء و عملی خواهد کرد، در این اثناء منادی برای نماز ندا کرد و آن حضرت بمن فرمود: ای سفیان بامسجد سروکاری داری؟ گفتم: آری، راوی گوید: با آن حضرت روانه شدیم تا رسیدیم بشخصی که یکی از ناقه‌های آن حضرت را میدوشید، آن حضرت در حال ایستادن از آن شیر آشامید و بمن هم مرحمت کرد و فرمود: سفیان چه باعث شد که نزد ما آمدی؟ گفتم: قسم بآن خدائیکه حضرت صلی الله علیه و آله را بدین حق مبعوث کرده بجهت محبتی که بشما دارم فرمود: مژده باد تو را که من از علی علیه السلام شنیدم میفرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اهل بیت من و کسیکه از امتم مرادوست داشته باشد نزد حوض (کوثر) نظیر این دو انگشت من بر من وارد میشوند، آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دو انگشت خود را مس-اوی یکدیگر قرار داد و فرمود: بگو نظیر این دو انگشت من که هیچکدام

بر یکدیگر افضل نیستند.

ای سفیان مرده باد تو را که دنیا جای افراد نیکوکار و اشخاص بدعمل خواهد بود تا آن موقعی که خدا امام برحق را از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ برانگیزد

در روایت دیگر است که امام حسن عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: من میبینم که مردم میگویند: حسن بن علی عَلَيْهِمَا السَّلَامُ راضی بود که با معاویه بیعت نماید و اجباری داشت، بخدا قسم من با معاویه بیعت نکردم تا آن موقعی که اهل عراق مرا تنهانهادند اگر غیر از این بود من بقدر طرفه العین با معاویه بیعت نمیکردم.

#### باب هجدهم:

مینا میگوید: علی عَلَيْهِ السَّلَامُ سرو صدائی شنید فرمود: چه خبر است؟ گفتند: معاویه هلاک شده فرمود: قسم بآن خدا، یک که جان من در دست قدرت او است معاویه نخواهد مرد تا اینکه این امر (خلافت) بدست او بیفتد آنگاه بدست خود به (۳۳) علامت اشاره کرد.

عبدالرزاق گوید: بعلی عَلَيْهِ السَّلَامُ گفتند: پس تو برای چه با معاویه قتال میکنی؟ فرمود: برای آن عذری که بین من و خدا است. راوی میگوید: من گفتم: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ علی عَلَيْهِ السَّلَامُ را بقتال ناکشید و قاسطین و مارقین مأمور کرد و معاویه هم یکی از آنها بود، آیا برای علی عَلَيْهِ السَّلَامُ جائز است که قتال با آنها را ترک کند همچنانکه خدا قرآن را نازل کرد و افرادی را که میدانند ایمان نمیآوردند مأمور بایمان آوردن کرده است.

### باب نوزدهم:

محمود بن لُبید از قوم عبد الاشهل که در جنگ بدر حضور داشتند روایت کرده که گفتند: ما نزد رسول خدا ﷺ بودیم و معاویه نیز با ما بود رسول الله ﷺ با انگشت خود بشکم معاویه اشاره کرد و فرمود: روزی بیاید که این معاویه ادعای امارت و سلطنت کند و قتیکه دیدید این ادعارا کرد شکم او را پاره کنید.

و در حدیث دیگر از ابوسعید روایت کرده که: پیغمبر خدا ﷺ فرمود: موقعیکه معاویه را در منبر من دیدید او را بکشید. و در روایت دیگر است که مولای ما علی ع فرمود: معاویه فرعون این امت و عمرو بن عاص هامان آنست.

### باب بیستم:

سلمان فارسی میگوید: از رسول خدا ﷺ شنیدم که میفرمود: امت من بسه فرقه خواهند شد: یک فرقه آن بر حقند، و باطل چیزی از آن فرقه را ناقص نخواهد کرد، آن فرقه اهل بیت مرا دوست دارند و مثل آنها چون طلای احمری است که صاحب آن، آن را نگاه دارد و جز خیر چیزی در آن نخواهد بود.

و یکفرقه آن بر باطلند، و حق چیزی از آن را ناقص نمیکند این فرقه دارای بغض من و اهل بیت منند، مثل آنان چون آهن خبیثی است که صاحبش آن را طعمه آتش قرار دهد زیرا که چیزی جز شر برای او نخواهد داشت.

و یک فرقه این امت بر ملت سامری بوده گاهی باینطرف مایل و گاهی بطرف دیگر راغبند. نمیگویند: لمس نیست بلکه میگویند:

جهاد نیست و امام آنها ابو موسی اشعری خواهد بود.  
سید بن طاووس گوید: منظور آنحضرت ابو موسی اشعری و جمعیتی  
است که با او در مدینه ماندند و با علی علیه السلام بجنگ دشمنان رفتند.

### باب بیست و یکم:

سالم حنفی میگوید: علی علیه السلام در مکان وسیعی در بین صد نفر  
گفتگو میکرد. بعد از آن دو مرتبه فرمود: قسم بخدای آسمان و زمین  
که دوست من رسول خدا صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که بعد از آنحضرت این  
امت بامن بیوفائی میکنند و این موضوع حتماً عملی خواهد شد و کسیکه  
اقتراء ببندد بیچاره میشود.

انس بن مالک گوید: من و رسول خدا صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام در یکی  
از حیاطهای مدینه بودیم، موقعیکه عبور ما باغی افتاد علی علیه السلام گفت:  
یا نبی الله صلی الله علیه و آله این باغ عجب منظره زیبایی دارد، پیغمبر صلی الله علیه و آله در  
جوابش فرمود: باغی که تو در بهشت داری از این باغ بهتر است، بعد از  
آن بباغ دیگری عبور کردیم و علی علیه السلام گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله این  
باغ هم خیلی خوب است آنحضرت در جواب فرمود: یا علی باغیکه تو  
در بهشت داری از این باغ نیکوتر است.

سپس پیغمبر صلی الله علیه و آله سر خود را بشانه من نهاد و گریه کرد، علی  
علیه السلام گفت: یا رسول الله برای چه گریه میکنی؟ فرمود: برای  
آن کینه هائیکه در سینه یک عده ای در باره تو موجود  
است و آن ها کینههای خود را آشکار نمیکند تا موقعی که مرا از  
دست بدهند.

### باب بیست و دوم:

ابن عباس میگوید: ما هفتصد سوار بودیم که از مدینه میآمدیم در یکی از روزها که در عبور بودیم شخصی از آن قوم گفت: این سفر بی نتیجه است زیرا که ما بسوی مردمی میرویم که همه خون عثمان را طلب میکنند و راجع باین موضوع گفتگوی زیادی در بین آنها در گرفت، ابن عباس گوید: من نزد علی علیه السلام آمدم و گفتم: مگر نمیبینی که در در بین این قوم راجع باین مسافرت اختلاف رخ داده زیرا میگویند: برای چه به جنگ صد هزار نفر که همه خون خواه عثمانند برویم. علی علیه السلام بلند شد و خطبه ای خواند و فرمود: قسم بآن خدائیکه جان من در دست اوست که در این جنگ طلحه و زبیر کشته میشوند و اهل بصره شکست میخورند و از اهل کوفه پنج هزار و ششصد یا پانصد نفر با شما خروج میکنند.

ابن عباس میگوید: ما حرکت کردیم بخدا قسم همانطور شد که علی علیه السلام فرموده بود زیرا که سیاهی لشگری پیدا شد و من از آنها استقبال نموده از مردی پرسیدم شما چند نفرید؟ گفت: پنج هزار و پانصد نفر، از دو نفر دیگر پرسیدم آنها نیز همان جواب را گفتند.

### باب بیست و سوم:

امام حکیم میگوید: از علی علیه السلام شنیدم - در آن موقعی که مردی بآنحضرت میگفت: یا امیر المؤمنین برای خالد بن عرفطه استغفار کن زیرا که در زمین تیم از دنیا رفته است - که فرمود: دروغ میگوئی بخدا قسم که او نمرد و نخواهد مرد تا اینکه از باب الفیل داخل شود و بیرق

گمراهی را بدوش بگیرد، ام<sup>۳</sup> حکیم گوید: بعد از آن دیدم که خالد بن عرفطه بیرق معاویه را به دوش گرفته حمل میکند تا اینکه آنرا از همان دری که علی<sup>علیه السلام</sup> فرموده بود داخل کرد و آنرا در وسط مسجد متمرکز کرد و معاویه هم از طرف قبله پیاده شد.

### باب بیست و چهارم:

ام<sup>۳</sup> سلمه میگوید: رسول خدا<sup>صلی الله علیه و آله</sup> در خانه من بود، فرمود: کسی داخل نشود. ناگاه صدای گریه آنحضرت را شنیدم چون داخل شدم دیدم که حسین<sup>علیه السلام</sup> را در کنار خود نشانده و دست بسرش میمالد و گریه میکند، گفتم: یا رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> بخدا قسم نفهمیدم که حسین<sup>علیه السلام</sup> چگونه داخل حجره شد؟ در جوابم فرمود: جبرئیل در اینجا بود بمن گفت: آیا حسین را دوست داری؟ گفتم: آری گفت: امت تو او را در زمینی که آنرا کربلا میگویند خواهند کشت پس جبرئیل از تربت کربلا آورد و با آنحضرت نشان داد موقعی که امام حسین<sup>علیه السلام</sup> را در کربلا محاصره کردند فرمود: اسم این زمین چیست؟ گفتند: کربلا فرمود: خدا راست میگوید، این زمین، زمین کرب و بلا است.

### باب بیست و پنجم :

شیبان گوید: با امیر المؤمنین<sup>علیه السلام</sup> از صفین مراجعت میکردیم تا اینکه بزمین کربلا پیاده شدیم و آنحضرت بر قاطر خود سوار بود پس پیاده شد و کفی از خاک زیر سم آن استر را بر گرفته آنرا بوئید و بوسید و بر دو چشم خود نهاده گریه کرد آنگاه فرمود: چه افراد محبوبی در اینموضع کشته میشوند مثل اینکه من نظر میکنم بعد از آنکه از آل رسول<sup>صلی الله علیه و آله</sup> که در این وادی خوابیده اند (دشمنان) بر آنها



خروج میکنند و آنها را میکشند وای بر شما از آنها و وای بر آنها از شما، من شهدائی غیر از آنهائی که در بدر با محمد ﷺ بودند از آنها افضل نمی دانم.

بعد از آن فرمود: پای حماری یافک آن را برای من بیاورید. من پای حمار مرده ای را برای او آوردم، آن بزرگوار آن را در موضع سم استر فرو برد، وقتی که حسین صلوات الله علیه کشته شد من آمدم و پای آن حمار را از جای خون او خارج کردم و یاران او را (دیدم) که در اطرافش بزانو در آمده بودند.

مترجم گوید: معنی ذیل باب (۲۵) درست نیست وای وظیفه، ترجمه بود.

#### باب بیست و ششم:

عبدالله بن یحیای کندی از پدرش روایت کرده که گفت: ما با علی ابن ابیطالب علیه السلام از صفین مراجعت میکردیم همینکه محاذی نینوا رسیدیم علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: یا ابا عبدالله علیه السلام در شط فرات صبر کن، حسین علیه السلام متوجه آن حضرت شد و گفت: برای چه یا امیر المؤمنین؟ فرمود: رفتم خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدم چشمان او پر از اشکند، گفتم: پدر و مادرم فدای تو باد چرا گریه میکنی؟ فرمود: چند دقیقه قبل جبرئیل نزد من بود، بمن خبر داد حسین علیه السلام بشط فرات کشته خواهد شد آیا مایلی که من از خاک او برای تو بیاورم تا بهوئی؟ گفتم: آری پس دست خود را دراز کرد و یکمشت خاک آورده بمن داد چون آن خاک را دیدم چشمانم از اشک خشک نمیشوند.

#### باب بیست و هفتم:

محمد بن جریر طبری در تاریخ خود میگوید: روزی معاویه نزد بنی هاشم آمد و گفت: شما بنی هاشمین میخواهید همانطور که استحقاق نبوت

را داشتید لیاقت خلافت را نیز داشته باشید در صورتیکه نبوت با خلافت برای احدی جمع نشده اند؛ بجان خودم قسم که حجت و دلیل شما بر مردم مشتبه شده است، زیرا شما میگوئید: ما اهل بیت خدائیم پس چرا نبوت در خانواده ما است و خلافت در خانواده دیگران و این (مقاله) امر را بر مردم مشتبه میکند و علت اینکه شبهه را شبهه میگویند اینست که نمیگذارند حق شناخته شود.

خلافت برضای عموم و شورای خصوص، نصیب مردان زنده قریش خواهد شد، مردم نمیگویند: ایکاش بنی هاشم سرپرست ما بودند اگر بنی هاشم سرپرست ما بودند برای دین و دنیا ما خوب بود، مردم بدور غیر شما جمع نشده اند که شما را از خلافت ممنوع کنند، اگر شما قبل از این بخلافت مایل نبودید امروز برای آن با ما قتال نمیگردید، شما گمان میکنید که دارای سلطنت هاشمی و مهدی قائم هستید در صورتیکه مهدی عیسی بن مریم است و امر خلافت در دست ما خواهد بود تا اینکه آن را بعیسی واگذاریم قسم بجان خودم اگر شما سلطنت میکردید خطر هلاکت برای مردم از عذاب قوم هود و ثمود بیشتر بود، آنگاه معاویه ساکت شد.

بعد از گفتگوی معاویه عبدالله بن عباس از جای برخاست و حمد و ثنای خدای را بجای آورده گفت: اما اینکه گفتی: ما بد وسیله نبوت مستحق خلافت نیستیم اگر بجهت نبوت استحقاق خلافت را نداشته باشیم پس بچه وسیله این استحقاق را خواهیم داشت؟ (یعنی با بودن این وسیله احتیاجی بوسائل دیگر نیست).

اما اینکه گفتی: نبوت و خلافت برای احدی جمع نمیشود پس

معنی این آیه چیست که خدا میفرماید:

( فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب والحكمة و آتیناهم ملکاً

عظیماً) (۱)

لفظ کتاب در این آیه بمعنای نبوت و لفظ حکمت بمعنای سنت و کلمه ملک بمعنای خلافت است و ما هم آل ابراهیم هستیم و امر خدا نسبت به ما و آنها یکی است و سنت در بین ما و آنها جاری خواهد بود.

اما اینکه گفتی: حجت و دلیل ما مردم را با شتاب میاندازد به خدا قسم دلیلهای ما از آفتاب روشتر و از ماه نورانی تر است و توهم میدانی ولی تو از این جهت از ما روگردانی که برادر وجد و عمو و دایی تو را کشتیم، برای استخوان و ارواحی که در هاویه وارد شدند گریه مکن و برای خونهای که شرک، ریختن آنها را حلال کرده و اسلام آنها را ناچیز کرده غضب منما.

و اما اینکه مردم ما را ترک کردند اگر مردم بدور ما جمع میشدند آنچه را که از ما حرام میکردند بیشتر از آن بود که ما از آنها حرام کنیم (یعنی آنها برای استفاده بدور ما جمع میشدند) و هر امری که محصول آن حاصل شود حقیقاً ثابت و باطلش زائل میشود.

اما اینکه گفتی: ما گمان میکنیم سلطنت ها شمی و مهدی قائم داریم، در قرآن معنی گمان شک است چنانکه خدای تعالی

---

(۱) سوره نساء، آیه (۷۵) یعنی: ما به آل ابراهیم کتاب و حکمت و

سلطنت بزرگی عطا کردیم.

می فرماید:

( زعم الذين كفروا ان لن يبعثوا قلا بلى وربى لتبعثن ) (۱)

و همه مردم میدانند که ما را پادشاهی است که اگر يك روز از دنیا بیشتر باقی نباشد خدا او را مالك خواهد کرد و ما مهدی قائمی داریم که اگر از دنیا بیشتر از يك روز باقی نماند خدا او را مبعوث میکند تا زمین را پر از عدل و داد کند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد، و شما يك روز سلطنت نمیکنید مگر اینکه ما دو روز سلطنت خواهیم نمود، شما يك ماه، سلطنت نخواهید کرد مگر اینکه ما دو ماه سلطنت میکنیم، شما يك سال سلطنت نمیکنید الا اینکه ما دو سال سلطنت مینمائیم. اما اینکه گفتی: مهدی عیسی بن مریم است ( اینطور نیست ) بلکه عیسی از آسمان نزول میکند بجهت ( از بین بردن ) دجال، چون دجال عیسی را ببیند آب میشود آنطور که پیه آب میشود و امام مردی است از ما که عیسی با او اقتداء مکنند، اگر میخواهی نام او را بگویم می گویم: اما باد و صاعقه ای که بر قوم عاد و ثمود مسلط شد آنها عذاب بودند و سلطنت ما رحمت خواهد بود.

سید بن طاووس رحمه الله میگوید: معاویه به ابن عباس جوابی نگفت.

### باب بیست و هشتم:

محمد بن جریر طبری در کتاب (عیون اخبار بنی هاشم) می نویسد:  
ابن عباس بمعاویه گفت: هیچ کس از قریش نیست که راجع بامری

---

(۱) سوره تغابن آیه (۷) یعنی: آنهائیکه کافر شدند گمان میکنند که

برانگیخته نمی شوند بگو: بلی بخدا قسم که شما حتماً برانگیخته خواهید شد.

افتخار کند مگر اینکه دیگری با او شریک خواهد بود، فقه ط بنی - هاشمندی که به نبوت افتخار میکنند و احدی در نبوت با آنها شرکت ندارد و متساوی با آنها نیست و کسی نظیر بنی هاشم از نبوت دفاع نمیکند.

من شهادت میدهم که خدا حضرت محمد ﷺ را از قریش قرار نداد مگر اینکه قریش را بهترین مردم قرار داد. خدا حضرت محمد ﷺ را از بنی هاشم قرار نداد مگر اینکه هاشم را از بهترین قریش قرار داد آنحضرت را از بنی عبدالمطلب قرار نداد الا اینکه آنها بهترین بنی هاشمندی و ما بشما فضیلتی نداریم الا آن فضیلتی که عرب و این امت مرحومه بآن افتخار میکنند (یعنی عرب افتخار دارد که رسول خدا ﷺ از آنهاست و امت مرحومه مفخرترند که امت این پیغمبرند) نبی و مهدی از این امت است و مهدی در آخر این امت خواهد بود زیرا که امر (اسلام) بما افتتاح شد و بما هم ختم میشود، اگر سلطنت شما از بین رفتنی است سلطنت ما جاوید خواهد بود اگر سلطنت شما قبل از سلطنت ما است بعد از سلطنت ما سلطنتی نخواهد بود زیرا که ما اهل عافیت هستیم و عاقبت برای مردم با تقوا خواهد بود.

### باب بیست و نهم:

کعب میگوید: من نام مهدی ﷺ را در تورات، مرقوم یافتم ، عمل مهدی ﷺ ظلم و فساد نیست.

سید بن طاووس میگوید: سلیمی در کتاب خود ذکر کرده که ه عمر بن عبدالعزیز، مهدی ﷺ را میشناخت و بعضی از صومعه نشینان نصارا راجع به مهدی ﷺ از عمر بن عبدالعزیز سؤال میکردند پس بنا بر این ( نام آنحضرت ) در تورات و انجیل مذکور و مرقوم است.

## فصل

در کتاب (اصول شیعه) مینویسد: مردی از امام باقر علیه السلام پرسید که آیا عمر بن عبدالعزیز از شجره ملعونه است؟ (۱) حضرت فرمود: درباره عمر بن عبدالعزیز جز خیر چیزی نگو، زیرا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی مثل عمر بن عبدالعزیز بما خدمت نکرد.

## فصل

در کتاب حماد بن عثمان از زراره روایت کرده که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: عمر بن عبدالعزیز، غله و فواید فدک را بین کبیر و صغیر ما علی السویه تقسیم کرد و زید بن حسن برای عمر بن عبدالعزیز نوشت: پدر من عطا میگرد همینطور که توبه کوچک ترین بچه‌های ما عطا می‌کنی؟ در جوابش نوشت: ای زید بن حسن تو زنده خواهی بود تا ببینی مردی از بنی امیه اینطور انجام دهد.

عامل مدینه برای عمر بن عبدالعزیز نوشت: در بین فرزندان علی علیه السلام افرادی هستند که از اولاد فاطمه نیستند (یعنی از طرف مادر فاطمه علیها السلام منتهی نمیشوند) عمر بن عبدالعزیز در جوابش نوشت: از در آمد فدک بغیر از فرزندان فاطمه علیها السلام عطاء مکن.

راوی گوید: سهل بن عبدالعزیز بعمر گفت: این عمل تو باعث طعن بر خلفاء قبل از تو میشود، عمر در جواب گفت: دست از سرم بردار، آن موقعی که در مدینه عامل بودم فهمیدم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: کسیکه فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

---

(۱) شجره ملعونه آنستکه خدادار قرآن فرموده و فرموده‌اند: منظور

از آن بنی‌امیه است. مترجم.

### باب سی ام :

ابویحیا گوید: عبدالعزیز نزد دیرانی (یعنی راهب) فرستاد که نظر کن و بین از فرزندان من خلیفه خواهند شد؟ گفت: آری این خلعت بقامت عمر بن عبدالعزیز بریده شده، موقعیکه عمر بن عبدالعزیز بخلافت رسید نزد دیرانی فرستاد که ما میگوئیم، مهدی از ما است نگاه کن بین مهدی از ما است؟ دیرانی در جواب گفت: نه، ولی تو مرد صالح و نیکوکاری خواهی بود. عمر بن عبدالعزیز گفت: الحمدلله که خدا مرا مرد صالحی قرار داده.

### باب سی و یکم:

سلیلی در کتاب خود مینویسد. روزی امیر المؤمنین علی علیه السلام در در کوفه در همان موضعی که زید بن علی را به دار زدند توقف کرد و آنقدر گریه کرد که محاسن شریفش ترشد و مردم بجهت گریه آن حضرت گریه کردند، از آن بزرگوار پرسیدند: گریه شما برای چه بود که یاران خود را بگریه انداختی؟ فرمود: یکی از فرزندان من در این موضع به دار آویخته خواهد شد. و من در این موضع نگاه نمیکنم زیرا میترسم که کسی راضی شود بعورت او نظر کند

راوی گوید: در خبر است که هشام بن عبدالملک زید را به دار زد در صورتیکه عورت او باز بود ولی شکم زید بطوری پائین آمد که عورت او را مستور کرد، رحمت الله علیه.

### باب سی و دوم:

عبدالله بن عمر گوید: فتنه ای پامیشود که آن را فتنه سبیطه میگویند و قربانیهای آن در آتش خواهند بود راوی گوید: گفتم: آن قربانیها

مسلمانند؟ گفت: آری مسلمانند، دوباره پرسیدم آن‌ها مسلمانند؟ گفت: بلی آن‌ها مسلمانند، گفتم: برای چه؟ گفت: برای اینکه آنها بجهت امر دنیا بروی یکدیگر چیره میشوند نه برای امر خدا، گفتم: این فتنه قبلاً عملی شده، گفت: چه موقع؟ گفتم: در زمان عثمان گفت: قسم بآن خدائیکه محمد ﷺ را بحق مبعوث کرده این موضوع عملی نمیشود تا آن موقعی که همه عرب در حجره‌های خود داخل شوند و شخص نزد قبر آمده بگوید: ایکاش من بجای تو بودم، وزمین پر از ظلم و جور شود، گفتم: بعد از آن چه خواهد شد؟ گفت: بعد از آن خدا مردی را مبعوث میکند که زمین را پراز عدل و داد میکند همچنانکه پر از ظلم و جور شده باشد آن مرد بقدر بضع سنین عمر میکند، گفتم بضع کدام است؟! گفت بگمان اهل کتاب نه و یا هفت سال است.

### باب سی و سوم:

سلیلی در کتاب خود ذکر کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: بدترین قبیله‌های عرب بنی‌امیه و بنی‌حنیفه هستند. و از مولای ماعلی رضی الله عنه و ابن عباس و عمر بن خطاب روایاتی در تفسیر آیه:

(الم ترالی الذین بدلوا نعمة الله کفراً واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها) (۱)

وارد شده که آن افراد بنی‌مغیره و بنی‌امیه بودند، بنی‌مغیره در جنگ بدر کشته شدند و بنی‌امیه تا یک مدت معلومی از دنیا بر

---

(۱) سوره ابراهیم آیه (۳۳) یعنی آیا نمیدانی که یک عده‌ای نعمت خدا را بکفر تبدیل کردند و عذاب جهنم را برای قوم خود حلال کردند.



پر خوردار بودند.

### باب سی و چهارم:

ابن دیلمی میگوید: بنی امیه هشتاد و هفت یا نه سال سلطنت میکنند بعد از آن خدا سلطنت آنها را بوسیله بیرقهای سیاه که از طرف مشرق میآیند ریخته کن میکند، آنگاه آن بیرقهای سیاه برقرارند تا اینکه بلای آنها بهر مؤمنی برسد، سپس خدا آن بلاء را بوسیله آل محمد صلی الله علیه و آله بر طرف میکند و این بلیه در آن موقعی است که افراد سفیه و بچه ها امارت کنند، آنطور امارتیکه رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره آن فرمود: هیچگونه حرمت و عهد و میثاقی ندارد و زمان آن ها زمانه جائری است.

### باب سی و پنجم:

جابر بن سمره میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه دوازده امیر از قریش متولی امارت شود.

### باب سی و ششم:

عبدالله بن عبدالعزیز میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام بمن فرمود و در کوفه هم فرمود: ایها الناس بعد از من آرام باشید و از یکعده قلیلی از آل محمد صلی الله علیه و آله بر حذر باشید زیرا که یکعده قلیلی از آل محمد صلی الله علیه و آله خروج میکنند ولی بعلت مخالفت با امر من و پشت پا زدن بعهد من بمقصود خود نخواهند رسید و روایتی را نقل کرده که بعضی از اولاد حسین برای کمک امیه ظهور میکنند و بلاء، مردم را فرا خواهد گرفت و خدا بهترین خلق را مبتلاء خواهد کرد تا اینکه خوبان از بدان ممتاز شوند، مردم از یکدیگر بیزاری میجویند، این بلاء طولانی خواهد شد

تا اینکه خدا بوسیله مردی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برای آنها فرجی مرحمت کند. کسی که از فرزندان من خروج کند و عمل و رفتارش غیر از عمل و رفتار من باشد من از او بیزار خواهم بود و هر کسی از فرزندان من قبل از ظهور مهدی (ع) خروج نماید کشته خواهد شد (۱) از دو دجال از فرزندان فاطمه (ع) بر حذر باشید، زیرا که از اولاد فاطمه (ع) دو دجال بوجود میآید. و دجالی هم از دجله بصره خروج میکند که از من نیست و او مقدمه کلیه دجالها است.

سید بن طاووس میگوید: این حدیث صراحت دارد در اینکه مولای ما علی عَلَيْهِ السَّلَام فرزندان خود را نهی کرده که قبل از ظهور مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خروج کنند.

#### باب سی و هفتم:

عبدالله بن حرث میگوید: علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام بفرزندان خود فرمود: این امر را (یعنی امر خلافت را) طلب نکنید، زیرا هیچیک از شما طلب اینکار را نمیکند مگر اینکه کشته خواهید شد.

نیز از عثمان بن عفان روایت کرده که گفت: این امر خلافت را اولاد علی عَلَيْهِ السَّلَام صاحب نخواهند شد.

علی بن عبدالله میگوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: سلطنت نصیب

(۱) مترجم گوید: در کتاب شرح صحیفه سجادیه روایاتی از صادق آل محمد (ص) بدین مضمون وارد شده و از امام زین العابدین (ع) روایت کرده که فرمود: بخدا قسم کسی از ما خانواده قبل از قائم (ع) خروج نمیکند مگر اینکه مثل او چون جوجه‌ای است که قبل از روئیدن پروبال از لانه خود پرواز کند و دستخوش بچه‌ها شود.

فرزندان علی علیه السلام نخواهد شد.

عثمان بن عفان میگوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که بعلی بن ابیطالب علیه السلام فرمود: امر خلافت نصیب احدی از فرزندان تو نخواهد شد.

ام سلمه گوید: من روزی در خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله بودم که راجع بخلافت گفتگوئی بمیان آمد، گفتند: آیا خلافت نصیب اولاد فاطمه (ع) خواهد شد؟ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: ابدأ. هرگز فرزندان فاطمه بخلافت نخواهند رسید؛ ولی نصیب اولاد عمویم عباس خواهد شد.

سُهیل بن حبیب میگوید: ما نزد بُرید رقاشی بودیم که خبر قتل زید بن علی علیه السلام را باو دادند او پس از شنیدن اینخبر گریه کرد و گفت: انس بن مالک برای من نقل کرد که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود: خلافت نصیب احدی از فرزندان فاطمه (ع) نخواهد شد.

### باب سی و هشتم:

ابن عباس گوید: برای ما اهل بیت بیرقهای سیاهی خواهد بود که ردّ نمیشوند تا اینکه از خراسان بیرقهای سیاهی چون شب تاریک خروج کنند در اول آن بیرقها نصرت و در وسط آنها لعنت و در آخر آنان کفر خواهد بود، کسیکه با آنها قتال کند او را میکشند و کسیکه از دست آنها فرار کند او را خواهند گرفت و کسیکه متحصن شود او را پیاده میکنند و کسیکه آنها را مشایعت کند او را دچار فتنه میکنند و کسیکه با آنها مخالفت نماید فقیرش خواهند نمود در آن روز کسی که بر آنها نفرین کند مثل آنستکه تیری در راه خدا انداخته باشد.

## باب سی و نهم:

حسن از قول آنکسی که برایش نقل کرده میگوید: علی بن ابی طالب علیه السلام با بن عباس فرمود: یا بن عباس تو اخبار مختلفه‌ای شنیده‌ای ولی این حدیث را هم بگو! گفتم: بلی فرمود: اول فتنه دو بیست (۲۰) سال این امور رخ می‌دهد: حکم فرمائی بچپه‌ها، تجارت‌های زیاد و استفاده کم، موت علماء و مردم نیکوکار، قحطی شدید، ظلم و جور، قتل اهل بیت من در زوراء از تشنگی (۱) نفاق ملوک و ملک عجم، موقعیکه گروه ترک بر شما سلطنت کرد بر شما لازم است که با طرف شهرها و دریاها فرار کنید، فرار فرار، بعد از آن دبرسنه (۳ یا ۲۵۵) فتنه‌هایی در شهرها بوجود می‌آید، فتنه‌ای در مصر، وای بر مصر، فتنه دوم در کوفه، و فتنه سوم در بصره و هلاکت اهل بصره به دست مردی که اصل و فرعی ندارد در بصره قیل و قال زیادی خواهد شد و مردم بصره بدو فرقه تفریق میشوند، فرقه‌ای بر له او و فرقه‌ای بر علیه او خواهد بود، آنمرد، مدت چند سالی مکث خواهد کرد، بعد از او خلیفه سنگ دلی بر شما مسلط میشود که در آسمانها بقتال و در زمینها معروف بجبار است، خونها را ریخته و با آب ممزوج خواهد کرد و با شامیدن آن قادر نخواهد شد آنگاه اعراب بآن ها حمله و هجوم میکنند در آن موقع که اعراب هجوم کردند خلیفه کشته میشود و جور و فسق و فجور بین مردم فاش خواهد شد و بیرق‌هایی پشت سر یکدیگر نظیر دانه‌های تسبیحی که نخ آن قطع شده باشد و دانه‌های آن متوالیاً شروع بریزش نمایند نزد شما می‌آیند.

---

(۱) زوراء: نام بغداد و دجله آن است - اقرب الموارد.

پس موقعی که خلیفه شما کشته شد انتظار خروج آل ابوسفیان را داشته باشید، دلیل آن خروج هلاک اهل مصر است و در موقع هلاکت اهل مصر بصره فرو میرود و دو زلزله دیگر در بازار و مسجد بصره اتفاق میافتد و بعد از آن دچار طوفان آب خواهند شد، کسیکه از دم شمیر نجات پیدا کند از طوفان نجات نخواهد یافت مگر کسیکه در اطراف بصره سکنا کند و وسط آن را ترک نماید و در شهر مصر سه خسوف و شش زلزله و قذفی از آسمان اتفاق خواهد افتاد (۱) بعد از آن کوفه (دچار انقلاب میشود) و سفیانی در شام خواهد بود، موقعی که لشکر سفیانی بکوفه آمد شما منتظر ظهور بهترین آل محمد صلی الله علیه و آله باشید که در کعبه خواهد بود، در آن موقع افراد زنده تمنا دارند که مرده های آنها زنده شوند و آنحضرت زمین را پراز عدل و داد میکند همانطور که پراز ظلم و جور شده باشد.

#### باب چهارم :

محمد بن علی از پدرش از جدش علیه السلام روایت کرده که فرمود :  
 رغبت بسکنای بصره پیدا نکنید زیرا که بصره و اطراف آن بنحوی غرق خواهد شد که غیر از مسجدش جای دیگری دیده نخواهد شد و مسجد آن چون سینه کشتی خواهد بود ( یعنی متزلزل خواهد شد).

#### باب چهارم و یکم :

سلیلی گوید: حسن گفت : شم شیر کشیده میشود شم شیر کشیده میشود، چقدر چشمهای گریان که دیده خواهد شد. چقدر حرام که حلال

---

(۱) قذف، آن موضعی است که فرود آید یا لغزش پیدا کند.  
 اقرب الموارد.

میشود چقدر غم و اندوه که پیدا خواهد شد، آنگاه گفت: ضعیف هلاک  
میشود ضعیف هلاک میشود.

بعد از آن گوید: باد زردی از طرف قبله برای شما میوزد که  
سه روز و دو شب ادامه خواهد داشت بطوریکه شب از شدت زردی چون  
روز روشن خواهد شد، سپس بصره غرق میشود بعد از آن در انتظار  
علائمی پی در پی از آسمان باشید که چون دانه تسبیح و مهره‌ای که  
نخ آن پاره شود فرو خواهد ریخت، اول آن علائم صاعقه است بعد از  
آن باد زردی سپس باد دائمی و صوتی از آسمان که بواسطه آن خلقی  
خواهند مرد، در شهر واسط (شهری است در عراق) هلاکت زیادی خواهد  
شد و در کوفه عجائبی و در اهواز زلزله هائی اتفاق میافتد که  
خانه های آنها قبرستان میشود آنگاه راهبامسدود میشه ند واحدی  
از شهری بشهری خارج نخواهد شد.

### باب چهل و دوم:

ربیع بن جوشن میگوید: عبدالله بن عمر در بیت المقدس با ما  
ملاقات کرد و گفت: شما مردم کجائید؟ گفتیم: مردم عراق گفت:  
از کدام مردم عراقید؟ گفتیم: اهل بصره گفت: آیا مستعد نیستیدای  
اهل بصره؟ گفتیم: برای چه مستعد باشیم؟ گفت: برای غلاف  
کردن شمشیر، و بهترین مالها در آن روز شترهائی هستند که  
انسان اهل و عیال خود را بر آنها سوار کند و آنها را بر پشت  
شترها طعام و غذا بدهد (کنایه از این است که انسان رو بفرار  
بگذارد) در آن روز اسبهای سخت سم، بسیار بدرد خواهد خورد،  
بخدا قسم نزدیک است که شخص برای افراد تهی دست غبطه بخورد  
همچنانکه امروز غبطه میخورد برای کثرت اهل و مال گفتیم:

برای چه اینطور خواهد شد؟ گفت: بنوقنطوراء بر شما وارد میشوند و در کنار دجله بهر نخله ای اسبی خواهند بست آنگاه شما را خارج مینمایند.

گفتیم: بنوقنطورا کیانند؟ گفت: خدا بهتر میداند، ما، در کتاب اینطور یافته‌ایم، ولی صفت آنها صفت ترك است.

### باب چهل و سوم:

عبدالرحمان بن ابوبکر از پدر خود روایت کرده که رسول خدا ﷺ فرمود: زمینی است که آن را بصره میگویند، و در جنب آن نخل زیاد و نهری است که آن را دجله میگویند، بنوقنطورا بر آنها نازل میشوند و مردم بچند فرقه متفرق خواهند شد، فرقه‌ای بر اصل خود باقی میمانند و هلاک میشوند و فرقه‌ای بعزت و عظمت خود مغرور شده کافر میشوند و فرقه‌ای بچه‌های خود را بدوش گرفته جنگ میکنند، کشته آنها از شهداء است و خدا فتح و فیروزی را نصیب آنها خواهد کرد.

### باب چهل و چهارم:

حسن بن ابوالحسن گوید: طُماطم می‌آیند طُماطم می‌آیند (۱) گردن شمارا میزنند، غنیمت شما میخورند، شهرهای شما را وطن خود قرار میدهند، هتك حرمت شما را خواهند کرد، خوبان شمارا نوکر و فرمان بر خود میگردانند، اشراف شما را ذلیل مینمایند، غلامان زر خرید را ظلم کرده ناامید میکنند و آنها را به (سیخ) آهن میکشند رنگهای زشتی دارند، دارای گردنهای کلفتی هستند، شه‌شیرشان از

---

(۱) طُماطم: شخص عجمی است که خوب نتواند صحبت کند. اقرب الموارد

پولاد است، ستاره آنها درخشنده خواهد بود، تازیانه‌هاشان برای آنها  
مثمر ثمر است بلای این طایفه برای امت من شدیدتر است از فرعون برای  
بنی اسرائیل .

### باب چهل و پنجم:

عمران بن سلیم میگوید: نزدیک شده بنی حفصه یعنی ترکها بر  
کشور عراق خروج کنند و هر سفید و سیاهی رامقهور نمایند، و دنیا  
برای آنها ادامه خواهد داشت نظیر ادامه آن برای فرعون تا آن موقعیکه  
جلوگیری و امتناع کنند و تکبر و ظلم نمایند آنگاه خدا بارانرا از آنها  
منع خواهد کرد و انتقام بعضی را از بعض دیگر بجهت عدم رعایت و کشتار  
آنها خواهد کشید، لباس مسلمین لباس کفار خواهد شد دشمنی و عداوت  
در بین مسلمانها پیدامیشود تا اینکه آنها را مستأصل و پراکنده کند  
و سلطنت به اولاد پیغمبر صلی الله علیه و آله میرسد زیرا آنها به سلطنت از دیگران  
سزاوارترند (ولائق ترند) که حق را بگویند.

### باب چهل و ششم:

سلیلی گوید: من می دانم که عرب چه موقع هلاک خواهد شد:  
آن موقعی عرب هلاک میشود که اختیار امور آنها بدست کسی بیفتد که  
زمان جاهلیت و اهل آنرا درک نکرده باشد تا متخلق به اخلاق آنها شده  
باشد و حضرت محمد صلی الله علیه و آله راهم درک نکرده باشد که اسلام مانع او باشد.

### باب چهل و هفتم:

ابن مسعود میگوید: مانند رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم که فرمود: این  
امر همیشه در بین شما خواهد بود و شما سرپرست آن هستید تا آن موقعی که  
اعمال (ناپسندی) را انجام نداده اید و موقعیکه (کارهای زشتی) را انجام



دادید خدا گروهی را یافرمود: بدترین خلق خود را بر شما مسلط میکند  
تا شما را نظیر شاخهٔ درخت پوست کنند.

### فصل

سید بن طاووس گوید: در کتاب مبتداء دیدم که دولت فرعون،  
چهارصد سال بوده است و بنی اسرائیل مدت صد و پنجاه سال قبل از نبوت  
موسی عليه السلام دچار بلاء بودند.

### فصل

نیز گوید: در کتاب سفینه دیدم که فرعون سیصدسال عمر کرد  
و در مدت دویست و بیست سال دچار بلائی نشد و موسی عليه السلام هشتاد سال  
اورا بحق دعوت میکرد.

### فصل

یا قوت حموی در کتاب معجم البلدان میگوید: بعد از (فرعون اول)  
فرعون موسی عليه السلام بوجود آمد و گفته اند: از عرب بوده، کوتاه قد و  
دلاور و نقطه‌های سفیدی در پوست بدنش بوده و پانصد سال سلطنت  
کرده است، بعد از آن، خدا او را با ولید بن مصعب غرق کرده و قومی  
گمان کرده اند که از قبضه بوده و از عمالقه نبوده است.

### فصل

اسود میگوید: بعائشه گفتم: یا ام المؤمنین آیا تعجب نمیکنی  
که از غلامهای آزاد شده دربارهٔ خلافت با مردی از اهل بدر نزاع کنند؟!  
گفت: تعجب مکن زیرا فرعون چهارصد سال بر بنی اسرائیل سلطنت  
کرد. خدا سلطنت را بخوب و بد می‌دهد.

## باب چهل و هشتم:

ابن عمر میگوید: منافقون در شبی مسجدی را در مدینه خراب کردند و این عمل برای اصحاب پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ناگوار شد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: ناراحت نباشید زیرا این مسجد تعمیر خواهد شد ولی موقعی که مسجد بر اثنا خراب شد حج باطل میشود (یعنی ممنوع میشود؟) گفتند: مسجد بر اثنا در کجا است؟ فرمود: در زمین عراق در طرف غربی بغداد واقع شده در آن مسجد هفتاد نبی و وصی نماز خوانده و آخرین آنها این است و اشاره فرمود بعلی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَام.

سلیلی گوید: خودم دیدم که مسجد بر اثنا را حنبلیها (۱) خراب کردند و قبرها را شکافته جنازه‌ها را بیرون آوردند و اهل و عیال آنها را مغلوب کردند و آنها را در قبر نهادند و مسجد را تعطیل نموده آنرا مقبره قرار دادند و درخت خرمائی که در آن مسجد بود قطع کردند و شاخ و برگ آن سوخته شد، این جنایت در سال (۳۱۲) اتفاق افتاد، در این سال بود که حج تعطیل شد و سلیمان بن حسن یعنی قرم-طی در اول این سال خروج کزد و راه حجاج را قطع نموده آنها را کشت و حج را تعطیل کرد و برفی در بغداد آمد که درخت خرمای آنها از شدت سرما سوخت (یعنی خشک شد) و اوهم هلاک شد.

نافذ مولای من بمن خبر داد که ابو عمرو، قاضی بغداد گفت: در قریه صرصر که سه فرسخی بغداد است صدهزار درخت خرماسوخت. سلیلی گوید: چه شأنی از این نیکوتر و چه امری از این (پیش کوئی) واضح‌تر خواهد بود.

---

(۱) مذهب اهل تسنن چهار است که یکی از آنها حنبلی هستند - مترجم.

## باب چهل و نهم.

ابو هریره گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: قیامت قیام نخواهد کرد تا اینکه امت من بدون کم و زیاد بسر نوشتامم سالفه و قرنه‌های گذشته دچار شوند، مردی گفت: یا رسول الله ﷺ یعنی آنطور که فارس و روم رفتار کردند؟ فرمود: مگر مردم غیر از اینها هستند؟.

سلیلی بروایت دیگر روایت کرده که پیغمبر خدا ﷺ فرمود: شما بدون کم و زیاد متابعت مردم قبل از خودتان را خواهید کرد، حتی اینکه اگر آنها داخل سوراخ سوسمار شده باشند شما هم داخل آن خواهید شد.

راوی گوید: گفتم: یا رسول الله ﷺ از یهود و نصارا هم هستند؟ فرمود: غیر از یهود و نصارا کسی نیست.

## باب پنجاهم:

کعب میگوید: گروهی که صورتهای عریض و پهن و چشمهای کوچک دارند و آنها را بنوقنطورا میگویند از دسکره (نام قریه‌ای است) حرکت میکنند و اهل بصره را از خانمانشان بمحلی که گیاه درمنه میروید آواره خواهند نمود و عرب را بجرم پدرانشان موآخذه خواهند کرد و برای عرب آسیبهای زیادی خواهد بود، سپس درندگان در جاده‌ها عبور میکنند زیرا جز عدۀ قلیلی کسی از جاده‌ها عبور نمیکند، بعد از آن زلزله‌هایی در بغداد بوجود آمده و زمین آن فرو می‌رود و بغداد از هر زمینی زودتر خراب خواهد شد، آنگاه خرابی در مصر شروع میشود، موقعیکه درشام فتنه باشد الموت الموت، بنی‌اصف-ر حرکت میکنند و در بلاد عرب گردش مینمایند و در بین آنها آسیب‌هایی

واقع خواهد شد.

### باب پنجاه و یکم:

حذیفه بن یمان میگوید: کان من نظر میکنم بزنان قریش که ردیف شده اند و موهای آنها به درخت های خرماي عراق که پهلوی بصره است بسته شده، صدا به واویلا بلند میکنند و اسیری در اطراف (بصره) شروع خواهد شد، وای بر اهل آن زمان که چقدر هول و ترس و زلزله دچار آنها خواهد شد مخصوصاً افرادی که مال ظاهر و آشکاری داشته باشند، خوشا بحال کسیکه خود و اهل عیالش را پنهان نماید و معلوم نشود که دارای طلا و نقره است.

### باب پنجاه و دوم:

حذیفه بن یمان از رسول گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: افرادی که آزادند (یعنی زر خرید نیستند) فروخته خواهند شد، از بس که به مرد و زنهای رنج و مشقت میرسد بگلام و کنیزی خود اقرار میکنند و مشرکین، مسلمین را استخدام نموده و در شهرها میفرروشند و خوب و بد از این بلاء رهائی نمیابند.

ای حذیفه آن بلاء همیشه دچار اهل آن زمان خواهد بود تا اینکه آنها دچار بدگمانی شده از فرج و راه نجات مأیوس و ناامید خواهند شد در آن موقع است که خدامردی را از پاکیزگان و بهترین فرزندان من برانگیزد که عادل و مبارک و زکّی است و بقدر ذرة المئقال خیانت نمیکند، و خدا بوسیله او دین و قرآن و اسلام و اهل آن را عزیز خواهد کرد و بواسطه او است که خدا شرک و اهل آنرا ذلیل مینماید او از خدامیترسد و به واسطه قرابتی که بمن دارد مغرور نخواهد شد.

حرمتی را بحرمتی ضایع نمیکند، در زمان حکمفرمائی خود کسی را با تازیانه نمیزند مگر اینکه بخواهد حد جاری کند، خدا بوسیله آن بزرگوار کلیه بدعتها را محو و نابود مینماید، فتنه‌ها را ریشه کن خواهد کرد، خدا بواسطه آن حضرت، باب حق را مفتوح و باب باطل را میبندد و اسرای مسلمین را هر جا که باشند بوسیله او بمکان خود رد میکند.

حذیفه گوید: عرض کردم: نام آن بنده‌ای را که خدا از ذریه تو برای امت تو برگزیده است برای ما بگو؟ فرمود: اسم او چون اسم من و اسم پدرش چون اسم پدرم، (این جمله برخلاف مذهب شیعه است مترجم) اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نباشد خدا آن روز را بقدر اینهائیکه من گفتم قرار خواهد داد.

#### باب پنجاه و سوم:

سُوید بن غفله میگوید: سلمان در روز قادسیه گفت: این مردم را میبینی که فوج فوج در دین خدا داخل میشوند؟ قسم بآن خدائیکه جان من در دست قدرت اوست همینها فوج فوج از دین خدا خارج میشوند آنچنانکه داخل شدند.

#### باب پنجاه و چهارم:

محمد بن عبدالله از صادق آل محمد عَلَيْهِمُ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: برای ما، در شهر بصره مصیبت بزرگی خواهد بود زیرا که امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: مقرر و منزل سلطان در زوراء یعنی بغداد خواهد بود و کارها بوسیله شورا انجام خواهد گرفت و کسیکه بر امری غالب شد آنرا عملی میکند.

در آن موقع استکه سفیانی خروج مینماید و مدت نه ماه در زمین

گردش میکند و مردم را بیدترین غذا بهامعذب خواهد کرد، وای بر مردم مصر و بغداد و کوفه و واسط (۱) کان من بواسط و جریانهای آن نظر میکنم، در آنوقت سفیانی خروج میکند و طعام و غذا کمیاب شده و مردم دچار قحط خواهند شد و باران کم میشود نه زمینی خواهد بود که گیاه برویاند و نه آسمانی است که بارانی فرو ریزد.

بعد از آن، مهدی هادی علیه السلام خروج نموده و بیرق را از دست عیسی ابن مریم علیه السلام میگیرد و آنگاه دجال از میسان که در نواحی مصر است خروج میکند و نزد سفوان و سنام (نام آب و کوهی است در بصره) میاید و آنها را مسخر میکند **فیکونان کالثرید و ماهما بشرید من الجوع والقحط** ان ذلك لشدید و بعد از آن، آفتاب تا چهل سال از طرف مغرب طلوع میکند.

#### باب پنجاه و پنجم:

عمر و بن تغلب میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شما در موقع قیام قیامت با گروهی که نعلینشان از مو باشد قتال خواهید کرد و با قومی قتال میکنید که دارای چشمان کوچک و صورتهای عریض و پهنی چون سپرهای آهنین باشند. و بروایت دیگر گوید: که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قیامت بپا نمیشود تا اینکه شما با قومی جنگ کنید که نعلینشان از مو باشد و کلاه خود بسر بگذارند و دارای چشمان کوچک و صورتهای عریض چون سپرهای آهنین باشند.

و بسندهای دیگر روایت کرده که راوی گفت: من شش سال بپا

---

(۱) واسط: شهری است در عراق اقرب الموارد.

رسول خدا ﷺ بودم و خوب میفهمیدم که چه میفرمود، یکروز شنیدم که میفرمود: بهمین زودی شما با گروهی قتال میکنید که نعلینپاشان از مو باشد و دارای چشمانی کوچک و صورتی سرخ باشند کان صورتپاشان سپرهای آهنین است.

#### باب پنجاه و هشتم:

سمره بن جندب میگوید: پیغمبر اکرم ﷺ فرمود: نزدیک شده که جلو شما پراز عجم شود و خدا آنها را چون شیری پرجرئت کند که فرار نکنند و با شما قتال کنند و غنیمت شما را بخورند.

#### باب پنجاه و هفتم:

حذیفه گوید: نزدیک شده که عجم جلو گیری کند و برای اهل عراق درهم وقفیزی نیاید و همینطور روم جلو گیری کند و برای اهل شام درهم وقفیزی وارد نشود.

#### باب پنجاه و هشتم:

سلیلی گوید: پانزده روز قبل از اینکه امیر المؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ از بصره خارج شود خطبه ای خواند و در آن خطبه بعد از آنکه پادشاهان بنی عباس را اسم برد کرد فرمود: فتنه تیره و گردن بند قرمز تمام شد و قائم حق در بین آن است، بعد از آن هفت اقلیم چون ماه نورانی و چون ستاره درخشنده خواهند شد، آگاه باشید که برای خروج مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ ده علامت خواهد بود: طلوع ستاره دم دار که از مجاری، نزدیک خواهد شد و بعد از آن فتنه و آشوبهایی پیا می شود این اول آن علامتها بود، و از آن علامت تا علامت دیگری عجائبی بوجود می آید و ماه نورانی در بین انقضاء این علائم ده گانه خواهد بود.

## باب پنجاه و نهم:

نیز سلیلی گوید: امیر المؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ بر منبر کوفه خطبه‌ای خواند و بعد از حمد خدا و ثناء بر رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فرمود: هر چه می‌خواهید از من به پرسید زیرا که من در این دهه آخر ماه رمضان از بین شما می‌روم، پس حوادث بعد از خود را ذکر کرد و شهادت حسین عَلَيْهِ السَّلَامُ و زید بن علی رضوان الله علیه و سوزاندن جنازه او و خاگسترش را بباد دادن بیان فرمود و گریه کرد، آنگاه زوال بنی امیه و بنی عباس را بمردم تذکر داد و حوادث بعد از آنها را خاطر نشان مردم کرد و فرمود: اول آن فتنه‌ها سفیانی و آخر آن سفیانی خواهد بود، از آن حضرت پرسیدند: سفیانی اول و دوم کدامند؟ فرمود: سفیانی اول: صاحب هجر است (۱) و سفیانی دوم صاحب شام.

سلیلی گوید: سفیانی اول ابوطاهر سلیمان بن حسن قرمطی بود آنگاه آن حضرت ذکر پادشاهان بنی عباس را از قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ تجدید کرد، و مدحی از شیعیان و محبین خود گوشزد آن مردم کرد و فرمود: شیعیان من نزد مردم کافر و نزد خدا از خوبانند، پیش مردم دروغگو ولی نزد خدا راست گویانند، در نزد مردم پلید اما پیش خدا پاکیزگانند، پیش مردم ملعون و پیش خدا نیکانند، پیش مردم ظالم اما نزد خدا عادلند، شیعیان من بوسیله ایمان رستگارند اما منافقون زیان کارند، این جریان و شرح حال شیعه آن حضرت است.

---

(۱) هجر: شهری است نزدیک مدینه و جمیع زمین بحرین را هجر گویند. اقرب الموارد.



مترجم گوید : ترجمه باب پنجاه و نهم که حاوی فضائل و مناقب شیعیان علی علیه السلام است در ساعت ( ۱۲ ) ظهر روز ( ۲۱ ) ماه مبارک رمضان که روز شهادت آن بزرگوار است در جوار حضرت سیدالشهداء در کربلای معلّی به پایان رسید و در این موقع مؤذن شروع به اذان کرد و حقیر هم بقصد تشرّف بحضور امام حسین علیه السلام عازم حرم آن بزرگوار شدم.

### باب شصتم:

معاذ بن جبل گوید: من و ابو عبیده جراح و سلمان نشسته بودیم و منتظر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم ناگهان دیدیم که آن حضرت با رنگ متغیر نزدیک ظهر بر ما وارد شد و فرمود: کیست در اینجا ابو عبید و معاذ و سلمان نیستید؟ گفتیم: چرا یا رسول الله صلی الله علیه و آله آنگاه آنحضرت فتنه‌ها را ذکر کرد و فرمود: در شهر زوراء (یعنی بغداد) فتنه‌ای به پا میشود و چه مرد و زنایکه کشته خواهند شد و چه مالهاییکه به غارت میرود و ناموسهاییکه مورد بدگویی قرار می‌گیرند خدا رحمت کند آنکسی را که در آن روز زنان بنی‌هاشم را پناه دهد زیرا که آنها حرم منند.

آنگاه آن فتنه به پادشاه کوفه خواهد رسید و جوان‌هایی از مجلسشان بر آنها خروج میکنند که نام یکی از آنها را صالح گویند و اهل کوفه را محاصره میکنند، بعد از آن فتنه بمدینه منتهی خواهد شد و مردها را کشته و زنان بنی‌هاشم را شکم‌پاره میکنند، موقعیکه این بلاء بوجود آمد بر شما لازم است که به‌روم و کوه‌ها فرار کنید و

آن جوان ( که صالح نام دارد؟ ) فرزند زنی است، بعد از آن، مرد تمیمی که شعیب بن صالح نام دارد - خدا شهرهای شعیب را آباد کند - با بیرق سیاه بنصرت دین خدا میآید تا اینکه بین رکن و مقام بامهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ بیعت نماید.

### باب شصت و یکم:

شعیب حنائی که کتابهای زیادی را خوانده بود میگوید: بخدا قسم اگر بخوام شما را به اسم و صفت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و اینکه از کجا خروج میکند خبر می‌دهم. ولی در کتاب یافته‌ام ملعون من اخبرته قبل ان ینخرج .

ابوسعید خُدَری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود : زمین پر از ظلم و جور خواهد شد و بعد از آن مردی از عترت من خروج میکند و هفت یانه سال مالک زمین شده آنرا پر از عدل و داد خواهد کرد.

### باب شصت و دوم:

ابوسعید خُدَری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مردی از عترت من که پیشانی روشنی و بینی باریک و کشیده‌ای دارد زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد و آنحضرت هفت سال عمر میکند .

### باب شصت و سوم:

یکی از اصحاب رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ از آنحضرت روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند تا اینکه نفس زکیه کشته شود . موقعیکه نفس زکیه کشته شد اهل آسمان و زمین بر آنها غضب میکنند

بعد از آن، مردم آنطور نزد مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ می‌آیند که عروس در شب عروسی پیش داماد می‌آید، آنگاه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ زمین را پر از عدل و داد میکند و آسمان باران میبارد و زمین گیاه میرویانند و امت من در جوار آن حضرت متنعم به نعمتی میشوند که هرگز نشده باشند.

#### باب شصت و چهارم:

زر بن عبدالله میگوید: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: مردی از عترت من خروج میکند که نامش نام من و خلقتش خلق من است، زمین را پر از عدل و داد میکند آنطور که پر از ظلم و جور شده باشد.

#### باب شصت و پنجم:

عثمان بن عبدالله از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک روز باقی نباشد خدا آنروز را طولانی میکند تا آن مردی که نام و خلقتش نام و خلق من و نام پدرش نام پدر من است مالک شود و زمین را پر از عدل و داد کند آنطور که پر از ظلم و ستم شده باشد.

#### باب شصت و ششم:

مغیره بن عبدالرحمان گوید: در موقع فتنه ابن زبیر بمادر خودم که زن سالخورده و قدیمی بود گفتم: بخدا قسم که مردم در این فتنه هلاک خواهند شد، گفت: ابد اینطور نیست که تو میگوئی بلکه بعد از این فتنه ای پیا می شود که مردم در آن هلاک میشوند و کار آنها با هیچکس درست نمیشود تا اینکه منادی از آسمان ندا کند: بر شما لازم است که نزد فلان بن فلان روید.

### باب شصت و هفتم:

سُمیر میگوید: در ماه رمضان صوتی شنیده میشود، و در ماه شوال سروصدائی بپا خواهد شد، و در ماه ذیقعده قبیلهها بقتال میپردازند، و در ذی حجه حاجیها را غارت میکنند، و اگر بخواهید آنچه را که در محرم اتفاق میافتد بشما خبر دهم گفتیم: در محرم چه اتفاقی میافتد؟ گفت: منادی از آسمان ندا میکند: آگاه باشید که فلانی بر گزیدهٔ خلق خدا است؛ حرف او را گوش کرده از او اطاعت نمائید.

عبدالله بن عمر گوید: رسول خدا فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ از قریه‌ای خروج میکند که آنرا کرعه میگویند.

### باب شصت و هشتم:

ابوسعید خُدَری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: عمر مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود، امت من چه خوب و چه بد در زمان آنحضرت متنعم به نعمتی میشوند که هرگز نشده باشند، آسمان باران بر آنها میریزد و زمین گیاه خود را از آنها مضایقه نخواهد کرد، در زمان آنحضرت بطوری مال زیر دست و پار یخته است که هر وقت بشخص مال دهند آنرا دور میریزد.

### باب شصت و نهم:

عبدالله از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: شب و روزهای نمیگذرد تا اینکه مردی از اهل بیت من زمین را پراز عدل و داد کند آن طور که پراز ظلم و جور شده باشد.

### باب هفتادم:

حَدِيفَةُ بْنُ يَمَانَ از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: وقتی که سنهٔ

سید و پنجاه تمام شد منادی از آسمان ندا میکند: ایها الناس خدایتعالی مدت سلطنت ستمکاران و منافقین و تابعین آنها را قطع کرد و بهترین امت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را ولی شما قرار داد خود را در مکه باو ملحق کنید، زیرا که او مهدی است و نامش احمد بن عبدالله است، عمران بن حصین گفت: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اوصاف و احوال آن مرد را برای ما بیان کن فرمود: آن حضرت مردی از فرزندان من است که چون مردان بنی اسرائیل خواهد بود.

در موقع فعالیت و ابتلاء امت من خروج میکند، عربی رنگ و چهل ساله است، صورتش مثل ستاره درخشانده است زمین را پراز عدل و داد میکند آنطور که پراز ظلم و ستم شده باشد، مدت بیست سال سلطنت خواهد کرد در صورتیکه صاحب کلیه شهرهای کفر قسطنطنیه و رومیه خواهد بود، مردان صالح و نیکوکار و افراد متفرقه شام با آن حضرت ملحق میشوند، دلپای آنها مثل پاره‌های آهن است، در شب خائف و در روز چون شیرند.

واهل یمن می‌آیند و با آن حضرت در بین رکن و مقام بیعت میکنند آنگاه از مکه بقصد شام خارج میشود، واهل آسمان و زمین و مرغان هواء و ماهیهای دریا بوسیله آن حضرت خوشحال خواهند شد.

### فصل

سید بن طاووس گوید: اینکه در باب هفتادم گفته شده منادی از آسمان ندا میکند ما آنرا نیافتیم و اینکه گفته شده اسم او احمد بن عبدالله است برخلاف روایات محقق و معتبره شیعه است، جا دارد که اینجمله‌های مذکور را تأویل نمود ولی چون نباید در روایات تصرف

کرد ماعین روایات را نگاشتیم.

### باب هفتاد و یکم:

تمیم‌داری گوید: بر سول خدا ﷺ گفتم: من بیکی از شهرهای عجم عبور کردم که آنرا انطاکیه می‌گفتند و من شهری از آن بزرگتر ندیده‌ام، هیچ ابری از آن شهر عبور نمی‌کرد مگر اینکه مدتی بالای آن مکث می‌کرد.

پیغمبر خدا ﷺ فرمود: در غار ثور که در کوه آن شهر است ریزه‌هایی از الواح (یعنی کتابها) و عصای موسی ﷺ و ریزه‌ای از تابوت آنحضرت موجود است هیچ ابر شرقی و غربی و کوفی و قبله‌ای بآن عبور نمی‌کند مگر اینکه دوست دارد از برکت آن بر خوردار شود و چند شب و روزی نمی‌گذرد که مردی از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من و خلق او چون خلق منست در آن شهر می‌آید و زمین را پراز عدل و داد میکند آنطور که پراز ظلم شده باشد. (این روایت برخلاف عقیده شیعه است. مترجم).

### باب هفتاد و دوم:

سُدّی در تفسیر آیه (لهم فی الدنیا خزی) (۱) می‌گوید: اما رسوائی دشمنان دین در دنیا موقعی است که مهدی ﷺ در قسطنطنیه قیام کند و آنها را بکشد این خود برای آنها رسوائی است.

### باب هفتاد و سوم:

ابن عباس گوید: باد قرمزی در زوراء (یعنی بغداد) خواهد وزید

---

(۱) سوره بقره، آیه (۱۰۸) یعنی: برای آنها رسوائی خواهد بود.

که تا آن موقع آنرا ندیده‌اند پس بعلمای خود پناه می‌برند و میبینند  
که آنها همه از شکل آدمیت بشکل میمون درآمده‌اند و صورت‌هایشان سیا  
و چشمانشان کبود شده‌است

### باب هفتاد و چهارم:

ابن مسعود از پیغمبر خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: موقعی  
که صیحه و صدائی در ماه رمضان بوجود آمد در ماه شوال جنگ و  
جدالی خواهد شد و قبیله‌ها در ماه ذی‌قعدة از بین می‌روند و در ماه ذی  
حجه و محرم خون‌ها ریخته می‌شود، هیئات هیئات چه محرمی که مردم  
در آن کشته خواهند شد؟!.

پرسیدند یا رسول الله آن صیحه چه موقعی خواهد بود؟ فرمود:  
صدائی است در نیمه روز جمعه ماه رمضان موقع ظهر، این حادثه در  
موقعی اتفاق می‌افتد که شب اول ماه رمضان جمعه باشد، آن صدا صدائی  
است که شخص خواب را بیدار نموده و شخص ایستاده را بزانو در می‌آورد  
و دختران با کره پشت پرده را در شب جمعه آن سالی که زلزله و سرما  
در آن زیاد باشد از مکان خود بیرون مینماید.

پس وقتی که شب اول ماه رمضان آن سال باشد جمعه مصادف شد  
و شما نماز صبح روز جمعه نیمه ماه رمضان را خواندید داخل خانه‌های  
خود شده در خانه‌ها تان را به بندید و پنجره‌های اطاقتانرا مسدود  
نمائید و خود را پوشانده در گوشه‌های خود را بگیرید و موقعی که آن  
صدارا شنیدید خدا را سجده کنید و بگوئید:

(سبحان القدوس سبحان القدوس ربنا)

زیرا کسیکه این عمل را انجام دهد نجات خواهد یافت و کسیکه انجام

ندهد هلاك ميشود. (مترجم گوید: اين روايت در صفحه (۲۴) اين كتاب  
نيز مرقوم شد).

### باب هفتاد و پنجم:

ابوهريره از رسول خدا ﷺ روايت کرده که فرمود: سروصدائی  
در ماه رمضان پياميشود که شخص خوابرا بيدار ميکند و شخص بيدار  
را مي ترساند، بعد از آن گروهی در ماه شوال ظاهر ميشوند ، و در ماه  
ذی قعدة جنگ وجدالی خواهد شد، در ماه ذی حجه حجاج را غارت ميکنند  
در ماه محرم هتك حرمتهاي ميشود، در ماه صفر صدائی بوجود ميآيد و  
قبيلهها در ماه ربيع به نزاع مي پردازند.

### والعجب كل العجب بين جمادى و رجب .

### باب هفتاد و ششم:

موسى بن جعفر از پدرش از جد بزرگوارش ﷺ روايت کرده  
که فرمود: امام حسين ﷺ آمد خدمت على بن ابيطالب ﷺ و عده ای  
خدمت على ﷺ بودند على ﷺ فرمود: اين حسين سيد و مولای شما  
است اورا رسول خدا سيد و آقا ناميده ، و بزودی مردی از صلب او خارج  
ميشود که اخلاق او شبیه من است، زمین را پر از عدل و داد مينمايد آن  
چنانکه پراز جور و ستم شده باشد.

پرسيدند: يا امير المؤمنين آنحضرت در چه موقعی خواهد بود ؟  
فرمود: هيئات آنموقعی که شما از دين خود خارج شويد آنطور که زن  
از ورك خود برای شوهرش خارج ميشود (ورك يعنى: ران که از زانو  
بيالا است) مترجم.



### باب هفتاد و هفتم:

حکیم بن سعید گوید: از امیر المؤمنین علیه السلام شنیدم که میفرمود: اصحاب مهدی علیه السلام همه جوانند و در بین آنان پیر پیدا نمی‌شود.

### باب هفتاد و هشتم:

ابوهریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دنیا تمام نمی‌شود تا اینکه مردی از اهل بیت من خارج شود، اگر دنیا بیشتر از یک روز باقی نمانده باشد خدا آنروز را طولانی میکند تا اینکه آن حضرت قسطنطنیه و دیلم را فتح نماید.

### باب هفتاد و نهم:

اصبع بن نباته میگوید: امیر المؤمنین علیه السلام خطبه‌ای خواند و نامی از خروج مهدی علیه السلام و یاران او برد، ابو خالد حلبی یا کابلی گفت: یا علی اوصاف او را برای ما بگو، فرمود: آنحضرت از نظر خلق و خلق و نیکوئی شبیه‌ترین مردم است بر رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا میخواهید شما را از یاران او آگاه نمایم؟ گفتند: آری یا امیر المؤمنین فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: اول آنها از بصره و آخر آنها از یمامه خواهد بود، آنگاه آن حضرت شروع کرد بشماره کردن اصحاب مهدی علیه السلام و مردم گریه میکردند، فرمود: از بصره دو نفر از اهواز یک نفر - از منا یک نفر - از شوشتر یک نفر - از دوزق یک نفر - از باستان یک نفر نام او: علی و سه نفر دیگر: احمد، عبدالله و جعفر - از عمان دو نفر: محمد و حسن - از سیراف دو نفر: شداد و شدید - از شیراز سه نفر: حفص، یعقوب و علی - از اصفهان چهار نفر: موسی، علی، عبدالله و غلفان - از ابدح یک نفر: یحیا - از مرج یا عرج یک نفر:

داود- از كرخ يك نفر: عبدالله- از بروجرد يك نفر: قدیم- از نهاوند  
 يک نفر: عبدالرزاق- از دینور دو نفر: عبدالله و عبدالصمد- از همدان  
 سه نفر: جعفر، اسحاق و موسی- از قم ده نفر که نام آنها مطابق با  
 نام اهل بیت رسول خدا ﷺ است- از خراسان يک نفر: درید و پنج  
 نفر دیگر که نامشان با نام اصحاب کهف تطبیق میکند- از آمل يك  
 نفر- از جرجان يك نفر- از هراة يك نفر- از بلخ يك نفر- از قزاق  
 يك نفر- از عانه يک نفر- از دامغان يك نفر- از سرخس يك نفر- از  
 سیار سه نفر- از ساوه يک نفر- از سمرقند يك نفر- از طالقان بیست  
 و چهار نفر، اینها همانهايند که رسول خدا ﷺ درباره آنها فرمود:  
 در خراسان گنجهايی است که طلا و نقره نيستند ولی مردانی هستند که  
 خدا و رسول آنها را جمع میکنند- از قزوین دو نفر- از فارس يك نفر  
 از ابهر يك نفر- از بروجان يك نفر- از شاخ يك نفر- از صريح يک نفر-  
 از اردبیل يك نفر- از مراد يك نفر- از تدمر يک نفر- از ارمينه يک نفر  
 از مراغه سه نفر- از خوی يک نفر- از سلماس يک نفر- از بدليس يك  
 نفر- از نسور يك نفر- از برکری يك نفر- از سرخيس يك نفر- از  
 منارجرد يک نفر- از قليقلا يک نفر- از واسط سه نفر- از بغداد ده نفر-  
 از کوفه چهار نفر- از قادسيه يک نفر- از سورا يك نفر- از سراة يك نفر  
 از نيل يك نفر- از صيداء يک نفر- از جرجان يک نفر- از قصور يک نفر-  
 از انبار يك نفر- از عکبرا يك نفر- از حنا نه يك نفر- از تپوك يك نفر- از  
 جامده يك نفر- از عبادان سه نفر- از حديثه موصل شش نفر- از موصل  
 يك نفر- از مغلثا يا يك نفر- از نصيبين يک نفر- از ارون يك نفر- از  
 فارقين يك نفر- از آمد يک نفر- از رأس العين يک نفر- از رقه يک نفر-

از حران يك نفر - از بالس يكتفر - از قبيح يك نفر - از طرطوس يك نفر  
از قصر يكتفر - از ادنه يكتفر - از خمري يكتفر - از عرار يك نفر - از  
قورس نفر - از انطا كيه يكتفر - از حلب سه نفر - از حمص دو نفر - از  
دمشق چهار نفر - از سوريه يكتفر از قسوان يك نفر - از قيموت يكتفر  
از صور يكتفر - از كراز يكتفر - از اذرح يكتفر - از عامر يك نفر و از  
دكار يك نفر - از بيت المقدس دو نفر - از رمله يكتفر - از بالس يك نفر  
از عكا دو نفر - از عرفات يك نفر از عسقلان يك نفر - از غزه يك نفر - از  
فساط چهار نفر - از قرميس يك نفر - از دمياط يك نفر - از محله يك نفر -  
از اسكندريه يك نفر - از برقة يكتفر - از طنجة يك نفر - از افرنجه يك  
نفر - از قيروان يك نفر - از سوس اقصى پنج نفر - از قيرص دو نفر  
از جميم سه نفر - از قوص يكتفر - از عدن يكتفر - از علالي  
يك نفر - از مدينه رسول خدا ﷺ ده نفر - از مكه چهار نفر - از  
طائف يك نفر - از دير يكتفر - از شيروان يكتفر - از زبيد يكتفر از  
صرو ، ده نفر - از احساء يك نفر - از قطيف يكتفر - از هجر يكتفر -  
از يمامه يكتفر، علي عليه السلام فرمود: پيغمبر ﷺ آن ها را براي من شماره  
کرد (۳۱۳) نفر شدند مطابق عدد اصحاب بدر خدا آنها را از مشرق و  
مغرب زمين بيك چشم بهم زدن نزد خانه كعبه جمع مي كند، چون اهل  
مكه آنها را مشاهده مي كنند ميگويند: سفياني ما را بدور خود جمع  
كرده آنگاه چون بر اهل مكه وارد ميشوند گروهی را می بينند كه  
به دور كعبه اجتماع كرده اند و تاریکی و ظلمت از میان آنان رخت بر  
بسته و صبح امید آنها طلوع كرده و بيكدیگر صدا زده ميگویند :  
نجات (شاید منظور این باشد كه مانجات يافتيم؟) مردمان شريف نگاه  
می كنند و امراء آنها غرق در فكرند .

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: کان من می بینم که شکل وزی آن‌ها یکی، قد و قامت یکی، صورت و جمال یکی: لباس یکی، مثل اینکه چیزی را که از دست داده باشند می طلبند و درباره آن متحیر و متفکرند تا آن مردی که خَلْقاً و خُلُقاً و جمالاً که شبیه ترین مردم است به رسول خدا صلی الله علیه و آله از پشت پرده کعبه نزد آن‌ها می‌آید باو گویند: تو مهدی علیه السلام هستی؟؟ میگوید: آری مهدی موعود منم، آنگاه آن حضرت بآن‌ها میفرماید: درباره چهل خصلت بامن بیعت کنید و راجع به ده خصلت بامن شرط نمائید.

احقث پرسید: یا علی آن خصلتها کدامند؟ علی علیه السلام فرمود: با آن حضرت بیعت میکنند که: ۱- دزدی نکنند ۲- زنا نکنند ۳- کسی را (بناحق) نکشند ۴- هتک حرمت محترمی را نکنند ۵- بمسلمانی فحش نگویند ۶- بمنزلی هجوم نکنند ۷- کسی را بغیر حق نزنند ۸- مالهای سواری لاغر و ضعیف را سوار نشوند ۹- خود را باطلازینت نکنند (یعنی طلا نپوشند) ۱۰- خز نپوشند (۱) ۱۱- ابریشم نپوشند ۱۲- نعلین‌های صراره نپوشند (۲) ۱۳- از مسجدی خروج نکنند ۱۴- راه را (بر کسی) نبندند ۱۵- در حق یتیمی ظلم نکنند ۱۶- راهی را خوفناک نکنند ۱۷- مکر و حيله ننمایند ۱۸- مال یتیم را نخورند ۱۹- لواط ننمایند ۲۰- شراب نخورند ۲۱- امانت را خیانت نکنند ۲۲- خلف

(۱) در صورتیکه میگویند: امام زین العابدین (ع) عمامه خرمی پوشید

مترجم .

(۲) صراره : نام نهري است یا کسی که حج نکرده یا ازدواج

نکرده باشد - اقرب الموارد

وعده نکنند ۲۳- گندم و جو را احتکار نکنند ۲۴- کسی که بآن‌ها پناه  
 می‌برد نکشند ۲۵- شکست خورده را تعقیب نکنند ۲۶- خونی را (بنا  
 حق) نریزند ۲۷- بکشتن شخص مجروح اقدام نمایند ۲۸- لباس زبر  
 و خشن بپوشند ۲۹- متکای خود را خاک قرار دهند ۳۰- نان جو بخورند  
 ۳۱- بچیز کم راضی باشند ۳۲- برای خدا آن‌طور که باید و شاید  
 جهاد نمایند ۳۳- مشگ و بوی خوش بپویند ۳۴- از نجاست دوری کنند  
 (شش خصلت از خصال مذکوره در حدیث نبود - مترجم) .

و آن حضرت هم با آن‌ها شرط میکند که معاشر و ملازمی انتخاب  
 نکند، هر مکان و زمانی که آن‌ها بروند او هم برود، بچیز کم قانع  
 باشد، زمین را بعون خدا پراز عدل و داد نماید آن‌طور که پراز ظلم  
 جور شده باشد، خدا را آن‌طور که باید و شاید عبادت کند، خراسان برای  
 آن حضرت فتح خواهد شد، اهل یمن مطیع او خواهند شد، لشگرها  
 از یمن او را استقبال میکنند، شهبوار همدان و خولان او را بطرف اوس  
 و خزرج میبرد، بازوی او بوسیله سلیمان تقویت میشود، جلو او عقیل  
 و علی خواهد بود، راننده او حرث است، طایفه مضر پشیمان او خواهند  
 بود که جلو می‌روند با قبیله بجیله و ثقیف و مجمع و غداف مخالف  
 است، با لشگرها حرکت میکند تا اینکه وادی‌های فتنه  
 متروک شوند.

حسنی بادوازده هزار نفر بآن حضرت ملحق میشود آن بزرگوار  
 بحستی میگوید: من از توبه این امور سزاوارترم، او در جواب گوید:  
 دلیل و برهان توجیست؟ پس آن حضرت به پرنده اشاره می‌کند بر  
 کتف مبارکش فرود می‌آید، عصای خود را غرس میکند سبز میشود

يك نوع سبز شدن نيكوئی، آنگاه حسنی لشكر را تسليم آن حضرت نموده و خود در جلو لشكر قرار ميگيرد، بعد از آن سروصدائی در دمشق پيا ميشود كه ميگويند: اعراب حجاز براي شما جمع شده اند، سفياني به اصحاب خود گويد: اين گروه چه ميگويند؟ در جوابش گويند: اينها اصحابي هستند ناتوان وغير فعال وما اصحابي هستيم با حيله و اسلحه تو باما بيا تا بر آنها خروج كنيم.

احتمال پرسيد يا امير المؤمنين سفياني از چه گروهی است؟ حضرت فرمود: از بني اميه است و دائيهای او كلب ميباشد، نام او عنبسه بن مرة بن كليب بن سلمة بن عبدالله بن عبدالمقتدر بن عثمان بن معاوية بن ابي سفيان بن حرب بن امية بن عبدشمس است كه شريتر ترين و ملعون ترين و ظالم ترين خلق خدا است.

سفياني بالشكر و مالهاي سواری خود خروج ميكند و تعداد صد و هفتاد هزار نفر با او خواهند بود و در بحيره طبريه نزول ميكنند، آنگاه مهدي عليه السلام در حالی كه جبرئيل عليه السلام در جلو او است بسوی سفيان حركت ميكند و در شب راه ميروند و روز پنهان ميشوند و مردم هم از آن حضرت متابعت ميكنند تا اينكه در بحيره طبريه با سفياني مصادف ميشوند و خدا بسفياني غضب ميكند خلق خدا هم بجهت غضب خدا به او غضب ميكنند پرندهها آنها را با پروبال خود سنگباران ميكنند و كوهها با سنگهاي خود و ملائكه با صداهاي خود آنها را مورد حمله قرار ميدهند، ساعتی طول نميكشد كه خدا كليۀ اصحاب سفياني را هلاك مينمايد و غير از سفياني كسي از آنها باقي نماند، آنگاه مهدي عليه السلام او را گرفته در زير درختی كه شاخههاي آن بطرف بحيره متمایل است ذبح ميكند و شهر دمشق را تصرف مينمايد، بعد از آن پادشاه روم با صد هزار صليب كه

درزیر هر صلیبی ده هزار نفر قرارداد خروج میکند (۱) و طرسوسارابا نیزه فتح نموده و اموال مردم را غارت مینماید.

آنگاه خدای عالم جبرئیل رامیفرستد تا شهر مصیصه (شهری است در شام) و منزلها و آنچه در آن است ازجا کنده در بین آسمان و زمین معلق می نماید و پادشاه روم بالشگر خود حرکت کرده در جای شهر مصیصه نزول کرده میگویند: چه شد آن شهری که روم و نصرانیت از آن خائف بود؟ در جواب صدای خروسها و سگها و حیوانات را از بالای سر خود می شنوند.

سید بن طاووس میگوید: این عین عبارتی بود که ما از کتاب سلیلی یافتیم و ذکر کردیم.

#### باب هشتم:

عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: اگر از دنیا بیشتر از یک شب باقی نماند خدا آن شب را طولانی میکند تا مردی از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است مالک این امت شود و زمین را پر از عدل و داد کند آنطور که پراز ظلم و جور شده باشد و مال را بطور مساوی تقسیم کند و خدا بطوری بی نیازی را در دل این امت جای گزین نماید که شخص میآید خدمت آن حضرت و میگوید: پولی بمن بده آن بزرگوار میفرماید: برو نزد خازن، چون پیش خازن میآید آنقدر به او عطا میکند که میگوید: آن وسعتی که به امت محمد ﷺ داده شده مرابس است و آنچه که به او عطا شده رد میکند و میگوید: من

---

(۱) صلیب: دو چوب یا دو خط یا امثال اینهاست که در حال تقاطع باشند

مثل این X • مترجم.

احتیاجی بآن ندارم، به او میگویند: ما چیزی که بخشیدیم پس نمیگیریم  
آن حضرت نه یا هفت سال زندگی میکند، بعد از آن بزرگوار خیری  
در زندگی نخواهد بود.

در روایت دیگر از معاذ بن جبل از رسول خدا ﷺ روایت کرده  
که فرمود: فتنه و آشوب بزرگ و فتح قسطنطنیه و خروج دجال  
در مدت هفت ماه است.

### باب هشتاد و یکم:

ابو امامه باهلی روایت کرده که رسول خدا ﷺ روزی خطبه‌ای  
خواند و در آخر آن خطبه نامی از دجال برد و بعد از آن فرمود: در آن  
روز امام مردم شخص صالحی است، از او تقاضا میکنند که نماز صبح را  
شروع نماید چون بنماز صبح مشغول میشود عیسی بن مریم علیه السلام نزول  
میکند همین که حضرت عیسی را می‌بیند او را می‌شناسد آنگاه او عقب  
می‌رود که عیسی علیه السلام برای نماز جلو به ایستد ولی عیسی دست خود  
را بین دو کتف او میگذارد و میگوید: تو نماز بخوان زیرا که اقامه نماز  
برای تو گفته شده و عیسی علیه السلام به او اقتداء میکند، پس میگوید: درب  
را باز کنند، در آن روز با دجال هفتاد هزار یهودی مسلح و با شمشیر  
خواهد بود، همین که دجال بعیسی نظر میکند آب میشود آنطور که  
پاره‌های آهن در آتش یا برف در آب شود، عیسی خروج میکند و  
نزدیک درب شرقی او را گرفته بیک ضربت میکشد و چیزی از مخلوقات  
خدا از قبیل درخت، سنگ و جنبنده‌ای نیست که یهودی بآن پناهنده  
شود مگر اینکه میگوید: ای بنده مسلمان خدا این کسی که بمن  
پناهنده شده یهودی است او را بقتل برسان ولی درخت غرقده که درخت



یهود است سخن نمیگوید. عیسی در میان امت، من حاکم و امام عادل خواهد بود، صلیب را میکوبد، خوک را میکشد ( شاید منظور این باشد که گوشت خوک را نمیخورند؟) جزیه را از بین میبرد، صدقه را متروک مینماید بر گوسفند و گاوی ظلم نمی کند، کینه و دشمنی را بر طرف مینماید، ازیت کلیه جنبنندگان بطوری از بین میرود که اگر طفل نوزاد دست خود را در دهان مار کند او را ضرری نمیرساند، شیر درنده بچهرامی بیند او را ازیت نمی کند، شیر در میان شتران چون سگ گله خواهد بود، گرگ در میان گله چون سگ گله میباشد، زمین از مسلمان پر میشود و سلطنت کفار از بین میرود، ملک برای غیر از خدا و مسلمان نخواهد بود، زمین چون یک پارچه نقره خواهد شد و گیاه خود را آن طور میرویانند که در زمان حضرت آدم عليه السلام بوده. چند نفر که از یک خیار بخورند همه آن ها سیر میشوند، یک انار چند نفر را اشباع مینماید، قیمت اسب به مختصر درهمی خواهد رسید، این آخر حدیث بود، یعنی مردم از جهاد مستغنی شده و در صفات زهد در غیبت پیدا میکنند.

### باب هشتاد و دوم:

ابو سلیمان از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: دجال از طرف مشرق از شهری که آن را خراسان میگویند خروج میکند و گروهی تابع او میشوند که صورتهاشان چون سپرهای آهنین است.

### باب هشتاد و سوم:

حذیفه بن یمان از حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: حقا که رستگاران آن امتی که من اول آنها باشم و عیسی آخر آنها باشد، پس عیسی پشت سر مردی از فرزندان من نماز میخواند، وقتی

که نماز صبح را خواند عیسی بلند میشود و متابعت خود را از کر میکند و  
مکث او در دنیا چهل سال خواهد بود.

### باب هشتاد و چهارم:

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: قیامت با  
نمیشود تا اینکه آتشی از زمین حجاز ظاهر شود و گردن‌های شترهای  
بصری وسیله آن نورانی شود (عبارت عربی اینست: حتی تظهر نار  
بارض الحجاز تضيء لها اعناق الابل بصری- مترجم).

مترجم گوید: بحول الله وقوته ترجمه بخش دوم کتاب ملاحم و  
فتن در شب جمعه (۲۳) ماه رمضان المبارک سنه (۱۳۸۳) هجری در  
جوار حضرت حسین ابن علی عليه السلام بقلم حقیر پایان یافت و اینک  
بترجمه بخش سوم شروع میکنیم.



# بخش سوم

## حای پنجاه باب

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

#### باب اول :

ابوزید میگوید : روزی پیغمبر خدا ﷺ نماز صبح را با ما خواند و بالای منبر رفته خطبه‌ای خواند که تا ظهر طول کشید و برای نماز ظهر از منبر پائین آمده نماز ظهر را ادا کرد و دوباره بالای منبر رفته خطبه‌ای ادا کرد که تا عصر طولانی شد سپس از منبر بزیر آمد و نماز عصر را خواند و برای سومین بار به منبر رفته تلاوت خطبه کرد تا آفتاب غروب کرد و ما را از آنچه که در عالم شده و خواهد شد خبر داد و بما اعلام کرد که گفته‌های او را حفظ کنیم .

#### باب دوم :

حدیفه از پیغمبر اکرم ﷺ روایت کرده که فرمود: بعد از سنه (۱۵۴) بهترین فرزندان شما دخترانند و بهترین زنان شما بعد از سنه (۱۶۹) زنانی هستند که نزنند، و در سنه (۱۶۸) قرض خود را طلب

کن، و در سنه (۱۶۹) قرض خود را به پرداز، و در سنه (۹۰) کشت و کشتار میشود، یکی از آن گروه گفت: یا رسول الله ﷺ در آن موقع راه نجات چیست؟ فرموده: تا قیام قیامت فتنه و آشوب خواهد بود.

### باب سوم:

زکریادر کتاب فتن از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: قبل از قیامت فتنه پیا خواهد شد، پرسیدند: چه فتنه‌ای؟ فرمود: کشته شدن، گفتند: یا رسول الله ﷺ از زمان فعلی ما بیشتر کشته میشود؟ فرمود: نه اینکه کفار شمارا بکشند بلکه شخص همسایه برادر و پسر عمه خود را خواهد کشت، گفتند: یا رسول الله آیا عقل ندارند؟ فرمود: عقل مردم در آن زمان گرفته میشود و (بجای عقلاء) افرادی مینشینند که گمان میکنند کسی هستند و شخصیتی دارند، ابو موسی گفت: قسم بخدا برای من و شما چاره‌ای نیست جز اینکه از دین خارج شویم همان طور که داخل شدیم.

### باب چهارم:

عاصم بن حمزه از علی رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: خدا در این امت پنج فتنه قرار داده: ۱- فتنه خصوصی ۲- فتنه عمومی ۳- فتنه خصوصی ۴- فتنه عمومی ۵- فتنه تاریک و سیاهی پیامی میشود که مردم چون حیوانات خواهند شد.

### باب پنجم:

ثوبان غلام پیغمبر کرم صلی الله علیه و آله از آن حضرت روایت کرده که فرمود: نزدیک شده که کلیه امتها به دور شما جمع شوند آنطور که خورندگان غذا بدور غذا جمع میشوند، یکی از شنوندگان گفت:

بجهت اینکه جمعیت ما کم است؟! فرمود: نه، جمعیت شما زیاد است ولی چون غُثَاء خواهید بود (۱) خداترس را از دشمنان شما میگیرد و دردل و بدنهای شما و هن را جای گزین مینماید، شخصی گفت: یا رسول الله ﷺ و هن کدام است؟ فرمود: حب دنیا و بیزار بودن از موت.

#### باب ششم:

زکریا از عمر بن خطاب روایت کرده که گفت: ایها الناس از اصحاب رأی (۲) بر حذر باشید چونکه اصحاب رأی دشمنان سنتند، این افراد غافل و جاهلند از اینکه سنت را حفظ کنند و سنت هم از آنها بری و بیزار است که آنها حفظش نمایند تا اینکه گرجاجع بسنت از آنها سؤال کنند بگویند: ما نمی دانیم و (بدین جهت) حیا کنند.

#### باب هفتم:

عبدالله بن عمر از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: آنچه برای بنی اسرائیل پیش آمد کرد برای امت من هم پیش آمد میکند حتی اینکه اگر کسی از آنها علناً با کنیزی زنا کرده باشد از امت من هم این کار را انجام خواهد داد، بنی اسرائیل هفتاد و دو فرقه شدند، امت من نیز هفتاد و دو فرقه خواهند شد که غیر از یک فرقه کلیه آنها اهل جهنمند، پرسیدند: فرقه ناجیه کدامند یا رسول الله ﷺ؟! فرمود: آن

---

(۱) غُثَاء: زباله، کفی که جلو سیل میآید، برگهای خشک و پوسیده

درختان که سیل آنها را بهر طرفی بخواهد میبرد - اقرب الموارد.

(۲) اصحاب رأی: اشخاصی که بعقیده خود و بقیاس عمل میکنند و تابع

سنت نیستند - اقرب الموارد.

فرقه‌ای که تابع من و اصحاب منند (۱)

### باب هشتم:

زکریا از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: نزدیک شده آتشی خارج شود که گردن شتران در بصری (نام شهری است در شام) بوسیله آن نورانی شود و نظیر شتر کندروی که شب میخوابد و روز راه می‌رود سیر میکند بطوری که مردم میگویند: آتش راه افتاد شام راه بیفتید آتش استراحت کرد شام راه استراحت کنید، هر کس بچنگال آن بیفتد او را میخورد (مثل اینکه جملات این روایت، تشبیه و رمز باشد. مترجم) نیز از عمر بن خطاب روایت کرده که از رسول خدا ﷺ شنید که میفرمود: قیامت قیام نمیکند تا اینکه آتش از یکی از وادی‌های حجاز سیلان کند و گردن شتر در بصری بوسیله آن نورانی شود.

حدیفه از حضرت محمد بن عبدالله ﷺ روایت کرده که فرمود: قیامت پیاپی میشود تا اینکه آتشی از رومان روشن شود و بوسیله آن گردن شتر بصری نورانی شود.

### باب نهم:

ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: در ماه

(۱) در کشکول بحرانی نقلا از خواجه نصیر طوسی میگوید: من بر اصول کلیه مذاهب واقف شدم و همه آنها را در اصول مذهب متفق یافتم بجز مذهب فرقه امامیه که با جمیع آنها مغایر است اگر غیر از امامیه فرقه دیگری ناجی و رستگار باشد لازمه اش این است که همه آن فرقه‌ها رستگار باشند (در صورتیکه رسول خدا (ص) فرمود: يك فرقه رستگار خواهد بود) پس معلوم میشود که فرقه ناجیه فرقه امامیه خواهد بود. مترجم.

رمضان سروصدائی پیامیشود که اشخاص خواب را بیدار میکند و افراد بیدار را ترسان و ناراحت خواهد نمود، پس از آن در ماه شوال گروهی ظهور میکنند، در ذی القعدة جنگ وجدالی بوجود میآید، در ذیحجه حجاج را غارت میکنند، در ماه محرم هتك حرمتی خواهد شد، در ماه صفر نیز سروصدائی خواهد شد، در ماه ربیع قبیلهها بمنازعه میپردازند

**ثم العجب كل العجب بين جمادى و رجب**

بعد از آن ناقه‌ای که روده بار آن کنند بهتر است از شهری که صد هزار نفر در آن جای‌گزین شوند (کنایه از آن است که انسان اهل و عیال خود را بناقه‌ای سوار کند و فرار نماید).

در روایت دیگر از ابوالحکم روایت کرده که گفت: در ماه رمضان فتنه و انقلابی میشود. در شوال قبیلهها بجنگ مشغول خواهند شد، در ذی‌حجه حجاج را غارت میکنند، دره محرم چه محرمی؟! این سخن را سه مرتبه اعاده نمود و گفت: کلیه افراد ستمکار کشته خواهند شد.

### **والعجب كل العجب بين جمادى و رجب**

و در روایت دیگر از انس بن مالک از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: رمضان قلب سال است؛ موقعیکه رمضان سالم و بی سرو صدا باشد همه سال را آرامش خواهد بود.

کثیر بن مرثه حضرت میگوید: برای حادثه ماه رمضان علامتی خواهد بود گفتند: آن علامت کدام است؟ گفت: عمود آتشی که از طرف مشرق در آسمان دیده شود، موقعیکه آن عمود آتش را دیدید طعام يك سال را برای اهل و عیال خود آماده کنید.

### باب دهم:

عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: از علائم قیامت بلند شدن ماهها است ( یعنی ماه شب اول مثل ماه شب دوم است مثلاً؟).

در روایت دیگر است که آن حضرت فرمود: از علائم قیامت این است که ماه یکشنبه نظیر ماه دوشنبه است و شخص در مسجد عبور میکند ولی دور کعت نماز در آن نمیخواند.

مترجم گوید: یکی از نمازهای مستحبه اینست که انسان هر وقت در مسجدی عبور کند یا اینکه برای نماز در آن مسجد رفته باشد دور کعت نماز (تحیت مسجد) بجا آورد، نماز تحیت مسجد مثل نماز صبحست با این تفاوت که در نیت آن باید گفت: نماز تحیت مسجد بجا میآورم.

### باب یازدهم:

سُوید از حضرت علی بن ابیطالب رضی الله عنه روایت کرده که فرمود: حج بجا آورید قبل از اینکه بتوانید حج کنید، کان من نظر میکنم بشخص حبشی که - گوشهای کوچک و سری بی مودارد - با کلنگ سنگ های کعبه را یکی یکی خراب میکند.

سُوید گوید: بآن حضرت عرض کردم: این رأی خود شما است یا از رسول الله ﷺ شنیدی؟ فرمود: قسم بآن خدائیکه حبه را میشکافد و جنبندگان را خلق میکند که من از خودم نمی گویم بلکه از نبی شما شنیدم.

### باب دوازدهم:

زکریا از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: اگر



از دنیا بیشتر از یک روز باقی نماند خدا آن روز را طولانی میکند تا مردی از اهل بیت من مالک قسطنطنیه شود.

در روایت دیگر از آن حضرت روایت کرده که فرمود: دنیا تمام نمیشود تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش نام من و نام پدرش نام پدر منست قسطنطنیه و کوه دیلم را فتح کند. (مترجم گوید: این روایت برخلاف عقیده شیعه است).

### باب سیزدهم:

کثیر بن عبدالله از جد خود نقل میکند که گفت: در مسجد مدینه در حضور رسول خدا ﷺ نشسته بودیم، آن بزرگوار فرمود: شما بدون کم و زیاد در مسلك امم سابقه خواهید رفت حتی اگر آنها در سوراخ سوسمار داخل شده باشند شما هم داخل خواهید شد.

### باب چهاردهم:

عبدالله میگوید: در آن بینی که ما نزد رسول خدا ﷺ نشسته بودیم چند نفر جوان از آنجا عبور کردند و رنگ آنحضرت تغییر کرد گفتیم: یا رسول الله ما ناراحتیم از اینکه همیشه شمارا نگران و گرفته می بینیم؟ فرمود: ما اهل بیته هستیم که خدا آخرت را برای ما انتخاب کرده و اهل بیت من بعد از من دچار بلا و مصیبت خواهند شد تا اینکه قومی از طرف مشرق بایر قهای سیاهی خروج کنند و حق را مطالبه نمایند و با آنها ندهند دوباره مطالبه میکنند و حق را نخواهند داد پس قتال خواهند کرد تا اینکه حق را با آنها خواهند داد ولی آنها برای خود قبول نمیکند بلکه حق را به مردی از اهل بیت من میدهند که زمین را پراز عدل و داد کند آن طور که پراز ظلم و ستم شده باشد، کسیکه آن

هارا درك كند لازم است كه خود را بآنها برساند اگرچه باسینه از روی برف باشد.

### باب پانزدهم:

معقل بن یسار از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: بعد از من ظلم و ستم دوامی ندارد مگر آنکه کسی ولی بعد از ظلم کاملاً ظهور میکند، آنگاه بآن مقداریکه جور پیدا شود عدل از بین میرود تا اینکه عنصر مرد با جور آمیخته میشود و غیر از ستم چیزی را نخواهد شناخت. پرسیدند یا رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پس اهل عدل که خواهد بود؟ فرمود: ما اهل بیت، گفتند: پس اهل جور کیانند؟ فرمود: بنی امیه که دنیا بکام آنها خواهد شد.

نیز معقل بن یسار از آنحضرت روایت کرده که فرمود: بعد از من بزودی زمان جور فرا میرسد، زمانی از جور طلوع نمیکند مگر اینکه زمانی از عدل خواهد مرد. آنگاه زمانی از ظلم و ستم ظهور نمیکند الا اینکه زمانی از عدل از بین میرود، سپس زمانی از جور بوجود نمیآید مگر اینکه زمانی از عدل ریشه کن میشود، بنحوی خواهد شد که مردمیکه در آن زمان متولد میشوند غیر از ظلم و ستم چیزی را نشناخته و بغیر از جور و ستم عمل نخواهند کرد.

بعد از آن خدای رؤف زمانه عدل را، امور میکند که سر بلند کند پس زمانی از عدل طلوع نمیکند مگر اینکه زمانی از ظلم نظیر آن غروب خواهد کرد. نیز زمانی از عدل ظاهر نمیشود الا اینکه زمانی از جور غائب شود، سپس قرنی از عدل زنده نمیشود مگر اینکه قرنی از ستم نظیر آن خواهد آمد، بطوریکه مردم آن زمان غیر از عدل چیزی را نشناخته و بغیر

از آن عمل نخواهند کرد.

### باب شانزدهم:

ابوزر<sup>ؓ</sup> از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: اول کسیکه سنت مرا تغییر میدهد مردی است از بنی امیه.

در روایت دیگر از عبدالله روایت کرده که: هر دینی آفتی دارد و آفت این دین، بنی امیه بودند.

روایات دیگری در منت بنی امیه وارد شده که قرآن کریم (ما را از ذکر آنها) مستغنی کرده، زیرا در شأن بنو امیه میفرماید:

( والشجرة الملعونة في القرآن ) (۱)

### باب هفدهم:

ابوزر<sup>ؓ</sup> از عبدالله از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: دنیا تمام نخواهد شد تا اینکه مردی از اهل بیت من که نامش نام من است عرب را مالک شود.

در روایت دیگر است که آن حضرت فرمود: اگر از دنیا بیشتر از يك روز باقی نماند خدا آن روز را طولانی میکند تا اینکه مردی از من یا از اهل بیت من که نام او نام من و نام پدرش نام پدر من است مبعوث گردد.

از طریق دیگر روایت کرده که آن بزرگوار فرمود: دنیا پایان نمی رسد تا اینکه مردی از اهل بیت من که هم نام من است سلطنت نماید.

---

(۱) سورة اسراء ، آیه (۶۲) یعنی : شجرة ملعونه در قرآن است -

## باب هجدهم :

علی بن حوشب از علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہما روایت کرده که گفت: برسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ عرض کردم: ائمه هدا از ما خواهند بود یا غیر از ما؟ فرمود: بلکه از ما خواهند بود، دین بما ختم میشود همان طور که بما افتتاح شد، مردم بوسیله ما از گمراهی فتنه ها نجات می یابند همان طور که از گمراهی شرك نجات یافتند، بواسطه ما است که خدا اُلفت و مهربانی در دین را بعد از دشمنی بمردم عطا کرد همان طور که بعد از عداوت شرك بین قلب و دین آنها ایجاد الفت کرد.

ابوسعید خدری از رسول معظم روایت کرده که فرمود: شما را بشارت میدهم که مهدی رضی اللہ عنہ در موقع اختلاف و انقلاب امت من ظهور خواهد کرد.

## باب نوزدهم:

محمد بن حنفیه از پدر بزرگوارش روایت کرده که فرمود: مهدی عجل الله تعالی فرجه از ما اهل بیت است، خدا (کار) او را در یک شب اصلاح خواهد کرد.

ابوسعید از رسول خدا صلی اللہ علیہ و آلہ روایت کرده که فرمود: مهدی رضی اللہ عنہ از ما اهل بیت است.

عبدالله بن رزین غافقی گوید: از علی بن ابیطالب رضی اللہ عنہما شنیدم که میفرمود: مهدی رضی اللہ عنہ از عترت پیغمبر صلی اللہ علیہ و آلہ است.

سعید بن مسیب گوید: ابن عباس گفت: مهدی رضی اللہ عنہ از قریش است گفتند: از کدام قریش؟ گفت از بنی هاشم از فرزندان فاطمه (ع).

### باب بیستم :

ابوسعید خُدَری میگوید: رسول الله ﷺ فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مردی است که بینی کشیده و بلندی دارد، بسیار خوش صورت و موی دو طرف پیشانی او ریخته است.

### باب بیست و یکم:

نوف میگوید: بر بیرق مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مرقوم است: بیعت فقط برای خداست.

### باب بیست و دوم:

ابوطفیل از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: امر (دین) بما افتتاح شد و بما هم ختم خواهد شد، بوسیله ما خدا مردم را در اول زمان نجات داد و بواسطه ما در آخر الزمان عدل اجراء خواهد شد، بوسیله ما است که زمین پر از عدل و داد میشود آن طور که پر از ظلم و ستم شده باشد، حق مردم بواسطه مردیکه هم اسم من است و نام پدرش نام پدر من است بآنها پرداخته خواهد شد. (این روایت بر خلاف عقیده شیعه است - مترجم).

آنگاه آن حضرت اوصاف مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را بیان فرمود و موقعیکه زبان آن حضرت (از شدت انقلاب) ثقلی پیدا میکرد دست راست خود را بزبانوی چپ میزد.

### باب بیست و سوم:

ابوسعید خُدَری از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در بین امت من خواهد بود و زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد آن طور که پر از ظلم و ستم شده باشد و آسمان نظیر زمان حضرت آدم

ﷺ باران می بارد و زمین برکت خود را خارج میکند، امت من در زمان آن حضرت طوری زندگی میکند که قبل از آن هرگز آن طور زندگی نکرده باشد.

نیز ابوسعید خُدَری از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: شمارا مژده میدهم بمهدی ﷺ که در زمان انقلاب و اختلاف امت من ظهور میکند و زمین را پراز عدل و داد میکند آن طور که پراز جور و ستم شده باشد، ساکنین آسمان از او راضی هستند و مال را بطور صحیح تقسیم میکند گفتیم: صحیح کدام است؟ فرمود: بطور مساوی در بین مردم، خدا دل امت محمد ﷺ را مستغنی خواهد کرد و عدالت آن حضرت شامل حال امت محمد ﷺ خواهد شد.

منادی را مأمور میکند تا ندا کند: چه کسی احتیاج دارد؟ کسی اظهار حاجت نمیکند جز یک نفر، حضرت باو میگوید: برو نزد خازن و بگو: مهدی میگوید: مالی بمن عطا کن خازن گوید بگیر و دامن او را پر میکند آنگاه میگوید: تو شجاعترین امت محمدی، بعد از آن آن مال را بر میگردداند ولی خازن قبول نمیکند و میگوید: ما چیزی را که بخشیدیم پس نخواهیم گرفت.

فرمود: مدت عمر آنحضرت هفت یا هشت یا نه سال خواهد بود و بعد از آن بزرگوار خیری در زندگی یافرمود: خیری در حیات نیست.

### باب بیست و چهارم:

ابوسعید خُدَری از رسول بزرگوار ﷺ روایت کرده که فرمود: مهدی ﷺ در میان امت من خواهد بود اگر عمرش طولانی شود ده سال خلافت میکند و اگر کوتاه باشد هفت یا هشت سال سلطنت میکند.

نیز ابوسعید خُدَری از آن حضرت روایت کرده که فرمود: اگر عمر مهدی امت من کوتاه باشد هفت یا هشت یا نه سالست، زمین را پر از عدل و داد میکند آن طور که پر از ظلم و جور شده باشد و زمین گیاهان خود را خارج میکند و آسمان باران خود را فرو می‌ریزد و امت من در زمان آنحضرت متنعم بنعمتی میشوند که قبل از آن نشده باشند.

کعب می‌گوید: رسول خدا ﷺ فرمود: نام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ نام من است و سن آن بزرگوار در موقع خروج (۵۱) سالست و هفت سال در بین مردم خواهد بود.

#### باب بیست و پنجم:

ابوسعید خُدَری از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ پس از انقضاء زمانی در موقع ظهور فتنه‌هایی خروج میکند و مردی که او را سفاح می‌گویند مال فراوانی عطا میکند. سید بن طاووس می‌گوید: لفظ سفاح در این حدیث بر خلاف آن روایاتی است که زکریا و غیر او روایت کرده‌اند، شاید لفظ سفاح را خود زکریا ذکر کرده باشد زیرا ما سفاحی که از بنی عباس باشد و مالی را بخشیده باشد سراغ نداریم (بلکه زکریا در کتاب فتن از لیث خلاف این روایت کرده، زیرا که) لیث از طاووس روایت کرده که گفت: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ مال را می‌بخشد و بعمال خود سخت‌گیری میکند (که مال را تلف نکنند) و با افراد مسکین مهربان خواهد بود.

#### باب بیست و هشتم:

ابن عباس گوید: مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج نمیکند تا اینکه آفتاب با

علامتی طلوع کند

### باب بیست و هفتم:

علی بن زید گوید: عبدالله بن عمر نامی از مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ برد اعرابی (که در آن جا بود) گفت: مهدی معاویة بن ابی سفیان است، ابن عمر گفت: اینطور نیست که تو میگوئی بلکه مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ آنستکه عیسی پشت سر او نماز میخواند.

ابوصادق از حضرت علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت کرده که فرمود: کسیکه به یردوامامی برای او نباشد مثل مردم جاهلیت مرده است. معاویة بن ابی سفیان از حضرت محمد بن عبدالله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: کسیکه بدون امام بمیرد چون مردمان جاهلیت مرده است.

### باب بیست و هشتم:

علی بن ربیعہ میگوید: علی بن ابیطالب عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بامن عهد کرد که (بعد از آنحضرت) با سه طایفه قتال نمایم :  
۱- ناکثین ۲- قاسطین ۳- مارقین .

### باب بیست و نهم:

ابوسعید خدری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: وقتی که دیدید معاویة در منبر خطبه میخواند سر او را با شمشیر بکوبید. عبدالله از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: وقتی که معاویة را بر منبر من دیدید او را بکشید. حسن از آنحضرت روایت کرده که فرمود: موقعیکه معاویة را بر منبر من دیدید او را بقتل برسانید.



## باب سی ام :

ابوسعید خُدَری از رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود :  
بعضی از شما هستید که برای تأویل قرآن قتال میکنید آن طور که  
برای نزول آن قتال کردید، پرسیدند: او کیست یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟  
فرمود: آنکسی که نعل را بدوزد و نعلین را بعلی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ داد که آن را  
دوخت و اصلاح نمود .

اسماعیل از پدرش روایت کرده که گفت: مردی بعلی بن اُبی  
طالب گفت: تو را بخدا قسم میدهم آیا برای نعل حدیثی است؟ فرمود:  
خدا یا تو میدانی که رسول تو (راجع باین حدیث) بمن بشارت میداد.  
نیز حدیث سبع حدائق یعنی هفت باغ را ذکر کرده که رسول خدا  
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بعلی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمود: در بهشت بهتر از اینها برای تو خواهد بود و  
گریه کرد، علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: یا رسول الله چرا گریه میکنی؟ فرمود:  
برای آن بغض و کینه‌هایی که از تو در سینه‌های گروهی است و آنها را  
اظهار نمیکنند مگر بعد از من.

و حدیثی را ذکر کرده که پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عاَئِشَه را از قتال با  
علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ نهی فرمود و فرمود: سگهای حوُثب بعائشه حمله میکنند.  
و راجع بقتال طلحه و زُبَیر و اعتراف زُبَیر بخطای خود متذکر  
است و احادیث زیادی در باره مذمت خوارج و مدح کسیکه آنها را  
بکشد و کرامتهای علی عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ و اینکه خوارج سگهای اهل جهنمند ذکر  
کرده است. و ذکر کرده استدلال بر علیه خوارج را که همه مسلمین بر  
آن معتقدند و احتیاجی بذکر احادیث آن نیست.

سید بن طاووس گوید: ما کتابیکه نامش: کتاب الیقین فی اختصاص

مولانا امیر المؤمنین بأمره المؤمنین است نوشته ایم و از شیوخ و بزرگان اهل تسنن تعداد (۱۹۷) حدیث نگاشته ایم و بعد از آن تعداد (۲۱۶) حدیث راجع باینکه آنحضرت را امیر المؤمنین گفته اند نوشته ایم و تعداد (۱۸) حدیث درباره اینکه آن بزرگوار را امام متقین میگویند نوشتیم و تعداد (۲۵) حدیث راجع باینکه آنحضرت را یسوب دین گفته اند نگاشته ایم.

### باب سی و یکم:

زکریا در کتاب فتن از پیغمبر خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: زمینی است که آن را بصره یا بصیره میگویند و در جنب آن نهری است که آن را دجله میگویند و دارای نخل زیادی است، بنوقنطورا در آن شهر وارد میشوند و مردم بسه فرقه تفریق خواهند شد: ۱- فرقه ای که باصل خود ملحق میشوند و هلاک خواهند شد ۲- فرقه ای که بعظمت خود مغرور شده و کافر میشوند ۳- فرقه ای که فرزندان خود را بدوش گرفته قتال میکنند و کشته های آنان از شهداء خواهند بود و خدا فتح و فیروزی را نصیب آنها می نماید.

مردی از انصار رسول الله ﷺ میگوید: نزدیک شده که ملک عرب درهم پیچیده شود، سه مرتبه این سخن را گفت، پرسیدند: چه کسی ملک عرب را درهم می پیچد؟ گفت: بنوقنطورا، آن قومی که دارای صورتهای عریض و بینیهای پهن و چشمان کوچکی هستند، کان صورتهای آنان سپرهای آهنین است.

میآیند تا بقریه ای نزدیک خاک عرب بلکه آن قریه از عربست که آن را جبانة اللون میگویند پیاره میشوند و عرب با آنها قتال شدیدی

خواهد کرد، آنگاه طایفه ترک میگویند: برادران عجمی ما را بمارد کنید تا ما باشما قتال نکنیم، عرب بموالی (۱) میگوید: برادران خود ملحق شوید، موالی میگویند: وای بر شما بعد از اسلام وارد کفر شویم؟؟.

راوی گوید: آنگاه موالی با گروه بنوقنطورا قتال شدیدی کرده آن‌ها را بقدرت خدا شکست می‌دهند بطوری که مخبری از آن‌ها باقی نخواهد ماند و موالی غنیمتها را تصرف میکنند و عرب میگوید: از این غنیمتها بماندهید در جواب می‌گویند: بخدا قسم بشما چیزی نخواهیم داد زیرا شما ما را یاری نکردید.

### باب سی و دوم:

ام سلمه میگوید: من درب اطاق نشسته بودم که امام حسین عليه السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شد نگاه کردم دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله چیزی را در کف گرفته می‌بوسد و امام حسین عليه السلام هم در دامن آن حضرت بخواب رفته بود گفتم: یا رسول الله صلی الله علیه و آله من نگاه کردم دیدم که شما چیزی در کف گرفته می‌بوسی و حسین عليه السلام در دامنت بخواب رفته و شما گریه میکنی؟ فرمود: جبرئیل از خاکی که حسینم را روی آن میکشند برای من آورد و مرا خبر داد که امت‌م او را خواهند کشت.

عبدالله بن یحیا از پدرش روایت کرده که گفت: باعلی بن ابی طالب مسافرت کردم و من آفتاب‌دار آنحضرت بودم و آنحضرت بسوی

---

(۱) موالی چند معنا دارد که از آن جمله است: غلام زر خرید ،

مالك، صاحب، همسایه، شريك و..... اقرب الموارد.

صفین میرفت وقتیکه مجاذی نینوا رسیدیم آن حضرت فرمود: یا ابا عبد الله در شط فرات صبر کن، پرسیدم: ابا عبد الله کیست؟ فرمود: يك روز خدمت پیغمبر خدا رفتم دیدم که چشمان آنحضرت گریان است گفتم: یا رسول الله ﷺ برای چه گریه میکنی آیا کسی بتو غضب کرده، چرا چشمهای تو گریانند؟! فرمود: يك ساعت قبل از این جبرئیل نزد من بود بمن خبر داد: حسینم را بشط فرات میکشند، آنگاه بمن گفت: مایلی که تربت او را برای تو بیاورم تا ببوئی گفتم: آری پس دست خود را دراز کرد و يك مشت خاک برای من آورد بعد از آن دیگر چشمم از اشک خشک نشد.

عمار دهنی میگوید: علی بن ابیطالب علیه السلام از نزد کعب عبور کرد و فرمود: یکی از فرزندان این کعب در آن گروهیکه عرق اسبهاشان خشک نمیشود تا بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله وارد شوند کشته خواهد شد و در آن موقع امام حسن علیه السلام از آنجا عبور کرد گفتند: (در گروه) این؟ فرمود: نه، بعد از آن امام حسین علیه السلام از آنجا عبور کرد گفتند: (در گروه) این؟ فرمود: آری.

جعفر میگوید: خاله امّ سالم دختر مسلم برای من گفت: وقتیکه امام حسین علیه السلام کشته شد آسمان بر خانه و دیوارهای ما خون بارید، بعد از آن بما خبر رسید که این حادثه در شام و کوفه و خراسان هم رخ داده است.

ابن عباس میگوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله را در خواب دیدم که شیشه‌ای پر از خون بدست دارد، پرسیدم یا رسول الله صلی الله علیه و آله اینچه خونی است؟! فرمود: این خون حسین و اصحاب او علیهم السلام است که از آن روزیکه کشته

شده مرا عزا دار کرده است .

هرثمة بن سلمی میگوید: با علی علیه السلام بسوی صفین خارج شدیم تا اینکه بکر بلاء عبور کردیم و نماز عصر را نزدیک درختی با آنحضرت خواندیم، وقتیکه برگشت خاک بر گشت برداشت و بوئید و فرمود: وای بر تو خاک، زیرا گروهی بر روی تو کشته میشوند که بدون حساب داخل بهشت خواهند شد.

وقتیکه علی علیه السلام برگشت منم با او برگشتم، و بزمن که شیعه علی علیه السلام بود گفتم: تعجب نمیکنی از مولای خود علی که عبورش بکر بلا افتاد و با ما نماز عصر را خواند و موقعیکه برگشت خاک را مقابل بینی خود آورده آن را بوئید و فرمود: وای بر تو خاک زیرا گروهی روی تو کشته میشوند که بدون حساب داخل بهشت میشوند؟! ز من در جواب گفت: بخدا قسم که علی از پیش خود چیزی نمیگوید بلکه (خدا و رسول با او گفته اند).

راوی گوید: چند صباحی که گذشت من با عبیدالله و مالهای سوازی او (بسوی کربلا) خارج شدیم و حدیث علی علیه السلام را فراموش کرده بودم تا اینکه عبور من بهمان درخت افتاد و من بیاد آن موضوع آمدم و اسب خود را راندم تا نزد حسین علیه السلام آمدم و قصه را بعرض آن حضرت رساندم، فرمود: هرثمه تو بر له مائی یا بر علیه؟ گفتم: نه بر له و نه بر علیه، فرمود: چرا؟ گفتم: من دارای بچه های کوچکی هستم و میترسم که ابن زیاد آنها را از بین ببرد، فرمود: بر گرد و با آنها ملحق شو زیرا کسیکه صدای غریبی و استنصار ما را بشنود و ما را یاری نکند خدا او را بصورت بآتش جهنم خواهد انداخت.

عبدالملك بن كردوس رفيق عبیدالله بن زیاد میگوید: با عبیدالله داخل قصر شدیم که ناگاه آتشی در قصر شعله‌ور شد و عبیدالله بوسیله آستین خود آن آتش را از صورت دور میکرد و بمن میگفت: این موضوع را جائی نگوئی.

عمارة بن عمیر میگوید: سر عبیدالله و یاران او را دیدم که در رجه بالای نیزه زده بودند و ماری آمد در بین سرها گردش کرد تا آمد نزد سر عبیدالله و داخل سوراخ بینی او شد، آنگاه بیرون آمد و مرتبه دوم - در حالیکه مردم میگفتند: آمد آمد - داخل بینی او شد و بیرون نیامد.

دربان ابن زیاد میگوید: روزیکه سر حسین علیه السلام را در حیاطهای دارالاماره آوردند من نگاه میکردم و میدیدم مثل اینکه از سر آن حضرت خون سیلان میکند.

ابن معمر گوید: روزی عبدالملك مروان از جلساء مجلس خود پرسید کدام يك از شماها میدانید که در روز قتل حسین علیه السلام سنگهای بیت المقدس چه عملی کردند؟ هیچکس را درباره این موضوع اطلاعی نبود ولی زُهری در جواب گفت: بمن رسیده که در آن روز هیچ سنگی را بلند نمیکردند مگر اینکه خون تازه در زیر آن مییافتند.

ابو بکر هذلی از زهری نقل کرده که گفت: وقتی که حسین بن علی علیه السلام کشته شد هیچ سنگ ریزه‌ای را در بیت المقدس بلند نمیکردند مگر اینکه خون تازه در زیر آن یافت میشد.

ابن شهاب گوید: روز قتل امام حسین علیه السلام هیچ سنگی را حرکت نمیدادند مگر اینکه (زیر آن پر) از خون بود.

سعید بن مسیب گوید: عبدالملک مروان نامه‌ای بمن نوشت: آیا در روز قتل امام حسین علیه السلام علامتی در کار بود؟ سعید بن مسیب در جوابش نوشت: آری در بیت المقدس هیچ سنگ ریزه‌ای را حرکت نمیدادند مگر اینکه خون تازه در زیر آن یافت میشد.

عبدالله بن بریده از پدرش روایت کرده که روزی رسول الله صلی الله علیه و آله خطبه میخواند که ناگاه امام حسن و امام حسین علیهما السلام در حالیکه هر کدام پیراهن قرمزی پوشیده بودند میآمدند و بزمین میخوردند. راوی گوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از منبر بزیر آمد و آن دو بزرگوار را بلد کرد و فرمود: خدا راست فرموده که:

### ( انما اموالکم و اولادکم فتنه ) (۱)

من به ایندو کودک نظر کردم که میآیند و بزمین می خورند  
توانستم صبر کنم تا اینکه حدم را قطع کردم و ایشان را بلند کردم.

#### بابسی و سوم :

ابوعمار گوید: همسایه جابر بن عبدالله برای من نقل کرد که من از سفر آمده بودم و جابر بدیدن من آمده سلام کرد و بعد از آن تفرقه و بی وفائی مردم را برای او گفتم و او شروع کرد بگریه و گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود: مردم فوج فوج داخل دین شدند و فوج فوج هم از دین خارج خواهند شد.

#### بابسی و چهارم :

عمر بن خطاب از حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

(۱) سورة انفال، آیه (۲۸) یعنی: جز این نیست که اموال و اولاد شما

فتنه اند. مترجم.

بزودی اهل مکه از مکه خارج میشوند و بعد از آن‌ها تحولی در کار نخواهد بود مگر يك مختصری تا اینکه (دوباره) پناهنده و مایل بمکه شوند، آنگاه از مکه خارج میشوند و ابدأ بر نمیگردند.

### باب سی و پنجم:

ابوسالم میگوید: ما در کوفه با امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام بودیم، یکی از روزها که ما در خدمت او بودیم فرمود: کدام سبط از اسباط است که برای حق قتال میکند تا حق را اقامه کند ولی حق اقامه نخواهد شد و امر خلافت برای آن‌ها (بنی امیه) خواهد بود و موقعیکه (بنی امیه) زیاد شدند و بدنیا رغبت پیدا کردند و قربانی خود را کشتند خدا قومی را از مشرق میفرستد تا آن‌ها را یکی یکی شماره کند و بکشد.

بخدا قسم که آن‌ها يك سال سلطنت نمیکنند مگر اینکه مادو سال سلطنت میکنیم و آن‌ها دو سال سلطنت نمیکنند مگر اینکه ما چهار سال خواهیم سلطنت کرد، راوی گوید: بعضی از یاران خود گفتم: جای ماندن ما نیست زیرا علی علیه السلام میگوید: امر خلافت برای بنی امیه خواهد بود، یاران من گفتند: پس دیگر چیزی در کار نیست آنگاه از آن حضرت اجازه گرفتیم برای مصر، آن بزرگوار بهر کسیکه خواست اجازه داد و بهر کدام از آن‌ها دو هزار درهم داد و عده‌ای هم با آن حضرت ماندند.

### باب سی و هشتم:

حرث بن سويد از علی بن ابیطالب علیه السلام روایت کرده که فرمود: اسلام بطوری ضعیف و ناقص میشود که نمیتوان گفت: لا اله الا الله ،



موقعیکه کار به اینجا رسید پادشاه دین با تابعین خود حرکت میکند و موقعیکه او حرکت کند خدا قومی را مبعوث میکند که بدور او اجتماع کنند آنطور که بدور نزع الخریف اجتماع میکنند (۱) بخدا قسم که من اسم امیر و محل خوابا باندن شتران آنها را میدانم.

### باب سی و هفتم :

جابر از پیغمبر خدا ﷺ روایت کرده که فرمود: بهمین زودی سواری در جنب مدینه میآید و میگوید: در این شهر تلخ میگردد و عده کثیری از مؤمنین هم حضور دارند.

رسول خدا ﷺ فرمود: اهل مدینه مدینه را ترک خواهند کرد گفتند: پس چه کسی در آمد مدینه را میخورد؟ فرمود: پرندگان و چرندگانی که طلب رزق میکنند، آنگاه آنحضرت فرمود: زمانی بیاید که مردم جهت سعۀ معیشت مدینه را ترک نمایند و باطراف روند و سعۀ معیشت هم نصیب آنها میشود بعد از آن میآیند و اهل و عیال خود را هم میبرند، ولی اگر بتوانند در آنجا بمانند مدینه برای آنان بهتر است زیرا مدینه نظیر کوره و درمه (آهنگران) است (که جز آهن خالص چیزی در آن نخواهد ماند) طاعون و وبا و دجال در مدینه نمیآید، ملائکه مدینه را حفظ میکنند، جابر گوید: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: برای احدی حلال نیست که در مدینه اسلحه بیاورد.

### باب سی و هشتم :

ابن عمر گوید: بخدا قسم من میدانم که چرا شما از مصر خارج میشوید، راوی گوید: من گفتم: دشمن ما را خارج میکند؟ گفت: نه بلکه شما را نیل خارج میکند زیرا که آب نیل بطوری خشک میشود

---

(۱) معنای مناسبی برای: نزع الخریف در لغت نیافتیم. مترجم

که قطره آبی در آن باقی نمی ماند و در عوض آب تپه های ریگ خواهد ماند.

### باب سی و نهم :

ابن سائب میگوید: عبدالله بن عمر نزد دیواری بود و من پیش او رفتم گفت: اهل کجائی؟ گفتم: اهل کوفه راوی گوید: ابن عمر قسم خورد و گفت: بدون استثناء اهل کوفه خارج خواهند شد و مالک یک صاع یا یک مد حبوبات نخواهند بود.

### باب چهارم :

ولید میگوید: محمد بن حنفیه بمن گفت: ای اباطفیل در این مسجد اقامت کن و چون یکی از کبوترهای آن باش تا اینکه امر ما بیاید زیرا (صاحب) امر ما مخفی و پوشیده نیست نظیر آفتاب که هر وقت طلوع کند پوشیدگی ندارد، مردم چه میدانند که میگویند: صاحب امر از طرف مشرق میآید شاید خدا او را از طرف مغرب بیاورد و نیز آنها از کجا میدانند که از طرف مغرب میآید شاید خدا او را از طرف مشرق بیاورد توجه میدانی شاید بهمین زودی بطرف ما بیاید آنطور که عروس میآید (معنی کلیه اینجمله - لات اینستکه معلوم نیست امام زمان چه موقع ظهور خواهد کرد).

### باب چهل و یکم :

ابو معبد غلام ابن عباس گوید: روزی بر ابن عباس وارد شدم و گفتم: یا ابن عباس از مهدی علیه السلام برای من چیزی بگو، گفت: من امیدوارم که چند شب و روزی نمیگذرد که خدا جوانی را از ما خانواده مبعوث خواهد کرد، آن جوان فتنه‌ها را از بین می‌برد و فتنه‌ها باو کاری نمیکنند

او است که امر خدا را اقامه و اجرا خواهد کرد، گفتم: یا بن عباس پیران شما از اجرای این امر عاجز شدند و آن را بجوانان خود واگذار کردند؟ گفت: خدا هر کاری را که بخواهد میکند.

### باب چهل و دوم :

قتاده میگوید: یا بن مسیب گفتم: امر مهدی حق است؟ گفت: بلی حق است گفتم: او از قریش است؟ گفت: آری، گفتم: از کدام قریش؟ گفت: از بنی هاشم گفتم: از کدام بنی هاشم؟ گفت: از عبدالمطلب گفتم: از کدام عبدالمطلب؟ گفت: از فرزندان فاطمه.

### باب چهل و سوم :

ابن عباس میگوید: اگر از دنیا بیشتر از یک شب یا یک روز باقی نماند مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ خروج خواهد کرد.

### باب چهل و چهارم :

جابر بن سمره از رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ روایت کرده که فرمود: این دین همیشه عزیز و منیع خواهد بود تا دوازده خلیفه ای که آنها را از شر دشمنان یاری کنند (بوجود بیایند) آنگاه پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ کلمه آهسته ای گفت که مردم آن را نشنیدند، من از پدرم پرسیدم که چه گفت؟ گفت: میگوید: آن دوازده نفر از قریش خواهند بود.

### باب چهل و پنجم :

نیز جابر بن سمره گوید: از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ شنیدم که میفرمود: اسلام همه وقت عزیز است تا دوازدهمین خلیفه (ظهور کند) آنگاه کلمه ای گفت که من نفهمیدم از پدرم پرسیدم که چه گفت؟ گفت: میگوید: همه آنها از قریشند.

### باب چهل و ششم :

أيضاً جابر بن سمره گوید: من و پدرم رفتیم خدمت رسول خدا ﷺ آن بزرگوار فرمود: امر اسلام همیشه نیکو خواهد بود تا دوازده خلیفه بوجود بیایند آنگاه کلمه آهسته‌ای گفت که من آن را نشنیدم از پدرم پرسیدم چه گفت؟ گفت: میفرماید: همه آنها از قریشند.

### باب چهل و هفتم :

عمر و بن قیس می گوید: بمجاهد گفتم: آیا تو راجع بمهدی ﷺ خبری داری زیرا ما قول شیعیان را تصدیق نمیکنیم؟ گفت: آری نزد من دلیل مثبتی است و آن اینست که یکی از اصحاب پیغمبر ﷺ بمن خبر داد که مهدی ﷺ خروج نمیکند تا اینکه نفس زکیه کشته شود، موقعیکه نفس زکیه کشته شد اهل آسمان و زمین بآنها (قتله نفس زکیه) غضب میکنند، آنگاه نزد مهدی ﷺ می آیند و آن حضرت زمین را پر از عدل و داد میکند و زمین گیاهان خود را میرویانند و آسمان باران خود را فرو میریزد.

### باب چهل و هشتم:

سالم می گوید: رفتم نزد عبدالله بن عمر، بمن گفت: اهل کجائی گفتم: اهل عراق گفت: بگواهل کوفه، گفتم: آری گفت: اهل کوفه نسبت بمهدی ﷺ با سعادت ترین مردم هستند.

### باب چهل و نهم :

حذیفه بن یمان از حضرت محمد بن عبدالله ﷺ روایت کرده که فرمود: کسیکه از این قوم (قوم ابوسفیان) خبری بیاورد داخل بهشت

خواهد شد ولی هیچکس این عمل را انجام نداد تا اینکه آنحضرت سه مرتبه این سخن را اعاده کرد، آنگاه فرمود: آگاه باشید کسیکه از ایتقوم خبری بیاورد در بهشت رفیق من است و کسی از جای خود بلند نشد. آن بزرگوار بمن فرمود: حذیفه تو بلند شو برو و با کسی سخن نگو تا نزد من بیائی من بلند شدم و رفتم پشت سر آنها نشستم و آنها بدور آتش جمع شده بودند.

ابوسفیان گفت: هر کسی باید نظر کند و ببیند که کی پهلوی او نشسته من خودم را جمع کردم و با آنها گفتم: شما کی هستید گفتند: فلان و فلان، بعد از آن خدا بادی را فرستاد تا کلیه خیمه‌ها و نیزه‌های آنها را بزمین زد و شن و ریگ و آتشیکه بدور آن جمع شده بودند بصورت آنها ریخت، آنگاه ابوسفیان بلند شده سوار شتر خود شد و آن رامیراند بخیال اینکه دست و پای شتر باز است غافل از اینکه دست و پای آن بسته است.

حذیفه گوید: در آن موقع من هر عملیکه میخواستم بکنم می توانستم (۱) ولی بیاد عهد و پیمان رسول خدا ﷺ که بمن وعده بهشت داده بود آمدم و از اموال آنها چیزی برنگرفتم، ابوسفیان در بین آنها فریاد زد که چرا بارها واسبان خود را حرکت نمی‌دهید، پس آمدم خدمت رسول خدا و جریان را بعرض رساندم و کسی از آنها باقی نماند

**باب پنجاهم :**

از ابن عباس روایت شده که اگر کسی را غم رخ دهد یا از ظلم پادشاهی بترسد ایندعاء را بخواند مستجاب خواهد شد

---

(۱) یعنی از اموال آنها سرقت نمایم.

أَسْأَلُكَ بِبَلَاءِ إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ  
الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَأَسْأَلُكَ بِبَلَاءِ إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ رَبَّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ  
وَأَسْأَلُكَ بِبَلَاءِ إِلَهٍ إِلَّا أَنْتَ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ  
إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ.

آنگاه حاجت خود را طلب کن.

مترجم گوید: خدا را شکر که ترجمه بخش سوم کتاب ملاحم  
و فتن در روز (۲۵) ماه مبارک رمضان سنه (۱۳۸۳) هجری در جوار پر  
افتخار حضرت حسین بن علی عليه السلام بقلم ایتفقیر بی بضاعت پایان رسید،  
اکنون به ترجمه بخش چهارم می پردازیم.



# بخش چهارم

## حاوی چهل و یک فصل

### بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

#### فصل اول :

سید بن طاووس از کتاب تاریخ ابن اثیر نقل میکند : موقعیکه خاقان ویزدجرد از نهر عبور کردند قاصد یزجرد را که به سوی پادشاه صین فرستاده بود ملاقات نمودند، قاصد گفت: پادشاه صین بمن گفت: صفات آن مردمی را که شمارا از شهرهای خود خارج کردند بگو، زیرا من می بینم که تو ذکر آنها را کمتر و ذکر خودتان را بیشتر میکنی و از اینگونه افراد قلیل و کم جز خیر بشما چیزی نخواهد رسید و شر از ناحیه شما خواهد بود، گفتم: هرچه میخواهی از من پرس، گفت : آیا آن مردم بعد خود وفا میکنند؟ گفتم: آری، گفت: قبل از قتال بشما چه یگفتند؟ گفتم: ما را بیکی از سه موضوع دعوت میکردند : ۱- دین آنها را قبول کنیم و آنها ما را جانشین خود کنند ۲- جزیه دهیم ۳- یا خود را نگاه داریم یا ترك دشمنی کنیم.

گفت: اطاعت آنها از پادشاهان خود چگونه بود؟ گفتم: نسبت به مرشدهای خود مطیع‌ترین مردم هستند. گفت: چه چیزی را حلال و چه شیء را حرام میدانند؟ او را مطلع کردم. گفت: آیا حلالی را حرام یا حرامی را حلال میکنند؟ گفتم: نه، گفت: این گروه همیشه غالب و مظفرند تا آن موقعیکه حلال خود را حرام یا حرام خود را حلال نمایند، گفت: لباسهای آنان چگونه است؟ او را از وضع لباس آنها مطلع کردم از مالهای سواری آنها پرسید: صفات مالهای سواری را برای او گفتم، گفت: چقدر مالهای سواری آنها خوبند! بعد از آن اوصاف خوابیدن شتران و بار کردن و بلند شدن آنها را برای او بیان کردم. گفت: این صفات حیوانات گران‌دراز بود.

آنگاه نامه‌ای برای یزدجرد نوشت و به قاصد داد که مضمون آن این بود: برای من مانعی نبود که لشگری مهم به سوی تو بفرستم و حق رفاقت و پادشاهی هم مرا مانع نشد ولی این گروهیکه قاصد تو برای من معرفی کرد اگر قصد قتال با کوهپا را بنمایند آنها را خراب میکنند و مادامیکه آنها دارای صفات مذکوره باشند اگر تنها مالهای سواری آنان بمن حمله کنند مرا نابود میکنند. پس تو با آنها مسالمت کن و از آنها راضی باش و مادامیکه آنان بتو هجوم نکنند تو با آنها هجوم مکن.

سید بن طاووس میگوید: یزدجرد این نصیحت را قبول نکرد و این مسئله برای او ناگوار بود از همین لحاظ بود که کار او رسید با نجا که باید برسد و قول صاحب‌شرع که فرموده: سلطنت آنها منقرض خواهد شد درباره یزدجرد صدق کرد.



## فصل دوم :

محمد بن حسین مرزبانی در مجموع (۱) خود از سیر بن حرث نقل میکند که گفت: علی بن ابیطالب علیه السلام را در خواب دیدم که بمن فرمود: تو درباره من حرفی میزنی که شاید خدا برای آن بمن نفی بدهد، بعد از آن فرمود: چقدر نیکو است که اغنیاء بفقراء توجهی بکنند و از آن بهتر اینست که فقراء در مقابل اغنیاء خود را غنی معرفی کنند و بخدا امیدوار باشند.

راوی گوید: گفتم: یا علی بیش از این مرا موعظه کن دیدم نزدیک من آمد و شعری فرمود:

قد كنت ميتاً فرصت حياً      و عن قليل تصير ميتاً  
عز بدار الفناء بيتاً      فابن بدار البقاء بيتاً

یعنی تو مرده بودی و بعد از آن زنده شدی و عنقریب خواهی مرد خانه‌ای را از این دار فانی کم کن و برای دار باقی بنا کن. نیز از صادق آل محمد علیهم السلام روایت کرده که بشیعیان خود فرمود: چگونه خواهید بود در يك مقداری از زمان که امام خود را نمیبینید و قدمهای بنی عبدالمطلب نظیر دنده‌های شانه راست و مساوی خواهند بود، در آن موقع که شما اینطور شدید خدا ستاره شمارا نمایان خواهد کرد، شما هم خدا را حمد و شکر کنید.

نیز آنحضرت فرمود: موقعی که علم از پشت شما بلند شد منتظر

---

(۱) مترجم گوید: چون بخش چهارم این کتاب از مجموع فوق الذکر نوشته شده لذا ما بجهت اختصار تا آخر این بخش، نام آن مجموع را حذف میکنیم ولی مدارك ديگر را در اول هر فصل مینگاریم.

فرج باشید. اصبع بن نباته میگوید: من نزد ابراهیم مؤمنین علیهم السلام آمدم و او را متفکر دیدم بطوریکه (با انگشت خود) روی زمین خطه یکشید گفتم: یا علی چرا متفکری آیا بزمین رغبت پیدا کردی یا از آن میترسی؟ فرمود: نه بخدا من هرگز بزمین رغبت پیدا نکردم ولی درباره مولودی که یازدهمین فرزند من است فکر میکنم که زمین را پراز عدل و داد میکند آنطور که پراز ظلم و ستم شده باشد و راجع بحیرت و غیبتی فکر میکنم که يك عده ای بوسیله آن گمراه و گروه دیگری هدایت خواهند شد.

ایضاً از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: وقتی که پنجمین فرزند من غائب شد رحمت از دل شیعیان ما گرفته خواهد شد تا زمانی که قائم علیه السلام ظهور کند.

الله از خدا درباره دین خود بترسید، کسی دین شمارا از شما سلب نکند زیرا صاحب این امر ناچار است که غائب شود و عده زیادی از آنهاست که قائل باین دین هستند برمیگردند (یعنی از این دین خارج میشوند).

حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام میفرماید: مردم ناچارند که دچار فتنه مشکلی شوند و آن فتنه موقعی خواهد بود که چهارمین فرزند من از بین شیعیان غائب شود.

### فصل سوم:

در همان کتاب علت فالگیری سطح را بدین طریق نقل کرده :  
 زوجه عمران بن عامر که نامش طریقه بود و از اهل رومان بود در خواب دید: نزدیک است که اشیائی غرق شوند و بوسیله غرق شدن خراب

شوند، بشوهر خود گفت: آن چیزی که من در خواب دیدم خواب را از من گرفته، در خواب دیدم که ابری آمد و رعد و صائقه‌ای ایجا داد کرد و سوخت و بر هر جای زمین هم که واقع میشد آن را میسوزانید و بعد از آن غیر از غرق شدن چیزی نبود، تعبیر این خواب این بود که سیل عرم بر آنها جاری شد. همین طریقه سابق الذکر در موقع مردن آب دهان خود را در دهان سطح انداخت و بدین وسیله سطح فالتگیر شد، و قبر طریقه در جحفه است.

نیز میگوید: چشمه ابو نیر از صدقات امیر المؤمنین علی علیه السلام است و ابو نیر غلام حبشی بود از علی علیه السلام که در این چشمه کار میکرد. ایضاً مینگارد: مردی را نزد عمر آوردند که دیگری او را زده بود و یک قسمت از زبان او بطوری قطع شده بود که نمیتوانست حرف بزند، عمر نمیدانست که دیه این زخم چقدر است، علی علیه السلام بعمر دستور داد که بین مخرج کدام يك از حروف تهجی (ابتث) که بیست و هشت حرفند قطع شده، مخرج هر يك از آنها که قطع شده باشد باید بقدر آن دیه پرداخته شود.

نیز میگوید: از ابوحنیفه پرسیدند: **لاشیء ماهو؟** یعنی نا چیز چیست نتوانست جواب بگوید، پس مردی را بالاغی فرستاد خدمت امام جعفر صادق علیه السلام و گفت: این الاغ را برای فروش بآنحضرت عرضه کن اگر فرمود: قیمت آن چقدر است بگو: **لاشیء** و به بین که چه میگوید: آن مرد اینکار را کرد و امام صادق علیه السلام فرمود: قیمت این الاغ چقدر است؟ گفت: **لاشیء** امام علیه السلام فرمود: ماهم این الاغ را به این قیمت خریدیم، تو برو نزد سراب که آن **لاشیء** خواهد

بود، زیرا که خدا در قرآن میفرماید:

**حتی اذا جاء لم یجدہ شیئاً**

ودر همان کتاب مرقوم است: دوزن را که مساحقه (۱) کرده بودند نزد علی علیه السلام آوردند و آنها بعمل خود اقرار کردند، حضرت فرمود: چیزی که در چیزی داخل نشده (بنابراین) نباید بر آنها حد جاری کنید (یعنی آنها را سنگ باران کنید) ولی آنها را صد تازیانه بکسری یکی یادو تا بزنید.

### **فصل چهارم:**

نیز در همان کتاب مینویسد: شریح قاضی گفت: من برای عمر ابن خطاب قضاوت می‌کردم، روزی مردی را آوردند که گفت: یا ابا اُمیه مردی دوزن را نزد من امانت نهاده که یکی از آنها آزاد و دیگری کنیز زر خرید بود، من آن دوزن را در خانه‌ای نهادم و اکنون می‌بینم هر دو وضع حمل کرده‌اند، یکی از آنها پسر و دیگری دختر آورده‌است و آنها هر دو ادعاء میکنند که این پسر مال من است و از دختر بیزارند، تو در بین آنها قضاوت کن.

من نتوانستم که بین آنها قضاوت کنم بحکم ضرورت پیش عمر آمدم و موضوع را برای او گفتم، گفت: چگونه می‌خواهی بین آنها قضاوت کنی؟ گفتم: اگر من حکم این مسئله را میدانستم که پیش تو نمی‌آمدم، عمر جمیع اصحاب رسول خدا را که با آنها دسترسی داشت جمع کرد و بمن گفت تا مسئله را بیان کردم و عمر راجع باین مسئله با آنها مشورت کرد؟ و همه از جواب عذر خواستند.

---

(۱) مساحقه: آنستکه دوزن، عورت خود را بیکدیگر بسایند. مترجم

عمر گفت: من میدانم که اینمشکل کجا باید حل شود گفتند: مثل اینکه قصد تو علی بن ابیطالب علیه السلام است؟ گفت: آری، چگونه دست مابدها من او خواهد رسید؟ گفتند: شخصی را خدمت آن حضرت بفرست تا نزد تو بیاید گفت: نه، او مقام شامخی ازهاشم و علمی نافع دارد ما باید نزد او روانه شویم نه اینکه آن حضرت (نزد ما) بیاید در صورتیکه خانه او خانه حکمت و معرفت است، بلند شوید تا بحضور آن بزرگوار مشرف شویم همینکه خدمت آن حضرت آمدیم دیدیم که پای دیوار خود زمین را بیل میزند و این آیه را میخواند:

**ایحسب الانسان ان یترك سدی و گریه میکند.**

صبر کردند تا آن حضرت از گریه آرام شد، از آن بزرگوار تقاضا کردند که نزد آن گروه آمد و آستین پیراهن آنحضرت دو نصف (یعنی پاره) بود، آنگاه بعمر گفت: یا امیر المؤمنین برای چه اینجا آمدی؟ گفت: امری اتفاق افتاده، شریح میگوید: عمر بمن دستور داد تا قضیه را برای علی علیه السلام شرح دادم، علی علیه السلام بمن فرمود: تو چگونه حکم کردی؟ گفتم: من حکم اینمسئله را نمیدانم.

آنحضرت چیزی را از زمین برداشت و فرمود: حکم اینمسئله از این آسان تر است، آنگاه آن دو زن را با ظرفی احضار فرمود و آن ظرف را به یکی از آنها داده فرمود: شیر خود را در این ظرف بدوش! آن زن شیر خود را در آن ظرف دوشید، آنحضرت آن ظرف شیر را وزن کرد و به زن دومی داده فرمود: شیر خود را در این ظرف

---

(۱) سوره قیامت، آیه (۳۶) یعنی: آیا این انسان گمان میکند که مهمل

و بدون حساب واگذار میشود. مترجم.

بدوش! آن زن نیز اطاعت کرد و علی عليه السلام اینطرف را هم وزن کرد و بان زنیکه شیرش سبک تر بود فرمود: دختر خود را بگیر و بان زنیکه شیرش سنگینتر بود فرمود: پسر خود را بگیر.

سپس متوجه عمر شد و فرمود: آیا نمیدانی که خدای تعالی (مقام) زن را از مقام مرد پست تر قرار داده و عقل و میراث زن را کمتر از عقل و میراث مرد قرار داده، همینطور شیر دختر از شیر پسر سبک تر خواهد بود؟! عمر گفت: یا اباالحسن حقا که اراده خدا (راجع بخلافت) بتو تعلق گرفته ولی قوم تو زیر بار نرفتند، علی عليه السلام فرمود: ای ابا حفص سخن را کوتاه کن.

### ان یوم الفصل کان میقاتاً (۱)

#### فصل پنجم:

سید بن طاووس گوید: در کتاب (من قدمه علمه) تالیف هلال ابن محسن در ضمن حدیث طولانی دیدم که این مسئله را (مسئله ای که در فصل چهارم گذشت) از مولای ما علی عليه السلام پرسیدند و آنحضرت جواب واضحی فرمود و آنچه در اینجا راجع به شیر فرمود: در آن جانب نیز فرموده است.

#### فصل ششم:

در مجموع مرزبانی مرقوم است که غلام مهدی عباسی از دنیا رفت و آب و ملک و اثاثیه زیادی از او بجای ماند، و وارث او فقط یک دختر بود، مهدی عباسی به نوح بن دراج که قاضی او بود دستور داد تا نظری

---

(۱) سوره عمه، آیه (۱۷) یعنی: روز تشخیص وعده گاه خواهد بود، یعنی:

در آنروز بحساب من و تو رسیدگی میکنند. مترجم

بآن میراث کرده نصف آن را معلوم نماید، قاضی حکم داد تا کلیه مال را بآن دختر دادند. همینکه این موضوع بگوش مهدی عباسی رسید در غضب شد و نوح را احضار کرده گفت: به چه مدرکی اینطور قضاوت کردی؟ نوح گفت: طبق قضاوت علی بن ابیطالب قضاوت کردم زیرا آن حضرت کلیه مال را به یک دختر داد چون از آن حضرت پرسیدند بچه مدرک این قضاوت را کردی؟ فرمود: نصف مال را بدین جهت باو دادم که فریضه خدا را عمل کرده باشم و نصف دیگر را بجهت آیه شریفه:

**واولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله.**

باو دادم آیه (۶) سوره احزاب یعنی: بعضی از خویشاوندان به بعض دیگر سزاوارترند.

مهدی عباسی گفت: کسی را بیاور که این شهادت را بدهد والا تو را کیفر خواهم کرد، نوح گفت: یا امیر المؤمنین تواز فقهاء و قضات راجع به این مسئله سؤال کن اگر من دروغ گفته باشم هر عملی که میخواهی بکن.

مهدی عباسی نامه‌ای نوشت بفقهای کوفه از قبیل شریک و ابن ابی لیلا و غیر آنها که متولی قضاوت بودند و آنها را خواست که در بغداد حاضر شوند، همینکه حاضر شدند راجع بقضاوت نوح از آنها استفتاء کرد همه آنها قضاوت نوح را تصدیق کردند و این قضاوت را از علی بن ابیطالب ع بچند سند روایت کردند، مهدی عباسی بنوح گفت: این دفعه تو را بخشیدم ولی اگر مرتبه دیگر اینطور قضاوت کنی تو را خواهم کشت.

### فصل هفتم:

امیر المؤمنین علیه السلام دختر خود ام کلثوم را بدون شاهد برای عمر ابن خطاب تزویج کرد، موقعیکه او را بخانه عمر فرستاد فرمود: بعمر بگو حاجتیکه تو بمن داری روا نخواهد شد، وقتیکه ام کلثوم نزد عمر آمد عمر دست خود را به او زد: او گفت: چرا دست خود را ببدن زن نامحرم میزنی؟ گفت: من شوهر تو هستم ام کلثوم گفت: آیا نباید بامن مشورت کنی و قبل از عقد از من اجازه گرفته باشی؟ عمر فوراً دست خود را عقب کشید

### فصل هشتم:

سید بن طاووس میگوید: یکی از علل طولانی شدن سلطنت فرعون و تأخیر نفرین موسی و هارون علیهما السلام آن است که ما از بعضی از تفسیرها در ذیل این آیه که موسی و هارون علیهما السلام میگویند: «ربنا آتیت فرعون، الی آخر آیه روایت کردیم که خدا به موسی و هارون وحی کرد: جهت اینکه ما عمر فرعون را طولانی کردیم این است که فرعون امنیت شهر را حفظ میکند و بانبندگان مامدارا مینماید و انتقام از ظالم و فریادسی را دوست میدارد، و اینکه او ادعای خدائی میکند ضرری به ما نمیرساند.

### فصل نهم:

در جلد هشتم کتاب مجمع البلدان مینگارد: فرعون به امان دستور داد که نهر سردوس را حفر کند، موقعیکه هامان مشغول حفر جوی شد اهالی قریه‌ها هر کدام میآمدند و مالی میدادند که عبور آن نهر از قریه آنها باشد، هامان گاهی آن نهر را بطرف مشرق و گاهی بطرف مغرب و گاهی بطرف قبله میبرد و بدینوسیله از هر قریه‌ای مبلغی میگرفت تا اینکه صد



هزار دینار جمع کرد و پولها را نزد فرعون آورد و قضیه را برای فرعون شرح داد.

فرعون گفت: وای بر تو بر مولا لازم است که بر بندگان خود ترحم کند و بآنها فیض برساند و طمع به مال آنها نکند، فوراً پولهای آنها را بآنها رد کن! هاماں هر چه از اهل قریه ها گرفته بود بآنها رد کرد، و در مصر نهری از نهر سردوس بهتر نیست زیرا که هاماں در حفر آن خیلی زحمت کشید

ابن زولاق میگوید: وقتی که هاماں از حفر نهر سردوس فارغ شد فرعون سؤال کرد: چقدر خرج آن شد؟ گفت: صد هزار دینار که آنها را اهل قریه ها بمن دادند فرعون گفت: چقدر لازم و واجب است که گردن تورا بزنند. از بندگان من پول میگیری که بتفع آنها کار کنی؟! فوراً اموال آنها را رد کن هاماں هم فوراً اطاعت کرد.

### فصل دهم:

نیز در کتاب مُجم البلدان گوید: در کتابی خواندم که تبت مملکتی است متصل بشهرهای صین و از طرف دیگر بزمین هند اتصال دارد و از طرف شرق بشهرهای هیاطلة است و از طرفی هم بشهرهای ترك اتصال دارد، مردم تبت شهرهای زیاد و عمارتهای وسیعه دارند، چیز فهم و مهمان نوازند و در آن جا ترك زیاد وجود دارد که پادشاه را زیاد تعظیم میکنند چونکه پادشاه نزد آنها قدیم است و میگویند: پادشاه بهمین زودی عود خواهد کرد (۱) آب و هوا و دشت و کوههای تبت خواص زیادی

---

(۱) عبارت عربی این است: لان الملك كان فيهم قديماً و عندا حبارهم ان

الملك سيعود. - مترجم .

دارد و انسان در آن جا همیشه خوشحال است و هیچ وقت حزن و غم و افکار باطله دچار انسان نمیشود، و پیر و جوان همگی از این جهت یکسانند عجائب و تازگی میوجات آنها قابل احصاء نیست نهرها و برجهای عجیبی دارد و طبیعت خون انسان و غیره را تقویت مینماید.

آنگاه میگوید: اهل تبت آن قدر خوشحال و سر کیفند که هر گاه کسی از آنها بمیرد چندان محزون و ناراحت نمیشوند، و بعد از آن میگویند: موقیکه تبّع از یمن حرکت کرد و از نهر جیحون عبور نموده به بخارا آمد و از آنجا وارد سمرقند شد و آن را مخروبه دید برای عمران و آبادی آن اقدام نموده و در آن جا اقامت کرد. سپس از آن جا بطرف صین آمده مدت یک ماه در صین گردش کرد و تبت را بنا کرد و تعدادی هزار نفر از اصحاب خود را در آن جا ساکن نمود.

### فصل یازدهم:

رسول خدا ﷺ میفرماید: کسی بر مردم ظلم نمیکند مگر اینکه زنازاده باشد یا رگی از زنازادگی در او وجود داشته باشد.

روزی آنحضرت برای زنان صحبت میکرد، یکی از زنان آن بزرگوار گفت: یا رسول الله این حدیث خرافه است، فرمود: تو میدانی خرافه چیست؟ خرافه مردی است پلید که زن او از جن بوده و مدتی در میان اجنه زندگی میکرده و بعد از آن او را رها کردند و او هر چه از آنها دیده بود برای مردم نقل میکرد و بنقلیات او خرافه میگفتند.

### فصل دوازدهم:

علی بن الحسین علیه السلام بر عمر بن عبدالعزیز وارد شد و عده ای از رجال هم در آنجا بودند، همیکه آنحضرت از آن جا تشریف بردند عمر بن عبدالعزیز با اهل مجلس گفت: شریفترین مردم کیست؟ گفتند:

ایها الامیر شما خانواده شریفترین مردم هستید زیرا که در زمان جاهلیت شما با شرافت بوده اید و در زمان اسلام هم دارای مقام سلطنت میباشید گفت: بخدا قسم که نه چنین است، بلکه شریفترین مردم همین آقائی بود که الآن از نزد ما رفت، زیرا شریفترین اشخاص آنکسی است که مردم دوست داشته باشند از او باشند و او دوست نداشته باشد که از کسی باشد و این موضوع شرح حال این مولا است.

### فصل سیزدهم:

علی بن ابیطالب (ع) میفرماید:

و اذا بليت بعسرة فالبس لها ثوب اليسار فان ذلك احزم  
ولا تشكو الى العباد فانما تشكو الرحيم الذي لا يرحم.

یعنی: موقعیکه بعسرت و سختی دچار شدی لباس آسانی بآن بپوشان، زیرا که این عمل آسانتر است، هرگز نزد بندگان (خدا) شکایت مکن زیرا که شکایت (خدای) رحیم را نزد کسی کرده ای که رحم نمیکند.

نیز آنحضرت میفرماید:

النفس تجزع ان تكو فقيرة والفقير خير من غني يطغيها  
وغني النفوس هو الكفاف فان ابنت فجميع ما في الارض لا يكفيها.

یعنی: نفس (انسانی) صبر ندارد که فقیر باشد در صورتیکه فقر از بی نیازی که آنرا سرکش کند بهتر است، بی نیازی نفوس آن است که بقدر کفاف (و احتیاج داشته باشند) اگر قبول نکنند آنچه که در زمین است آنهارا کفایت نمیکند.

نیز میفرماید:

ما احسن الدنيا و اقبالها اذا اطاع الله من نائلها  
من لم يواس الناس من ماله عرض للادبار اقبالها.

یعنی: چقدر خوب است که دنیا (به انسان) رو کند، بشرط اینکه هر کس بدنیا نائل شد خدا را اطاعت کند، کسیکه بوسیله مال خود مردم را یاری نکند رو کردن دنیا را به پشت کردن آن فروخته است. موقعیکه امام حسن علیه السلام سستی یاران خود را دریافت و معاویه راجع بصلح برای آنحضرت و یارانش نامه نوشت، امام حسن علیه السلام خطبه‌ای خواند که يك قسمت از آن این است. ما راجع بقتال با اهل شام شك و پشیمانی نداریم بلکه میخواهیم با صبر و سلامت با آن‌ها قتال نمائیم، ولی سلامت با عداوت و صبر با جزع آمیخته شد.

زیرا شما همان مردمی هستید که در موقع رفتن به صفین دین خود را بدنیای خود مقدم میداشتید ولی امروز دنیای خود را بر دین خود مقدم میدارید، بدانید که ما با شما همان طور هستیم که قبلاً بودیم اما شما با ما آن طور نیستید که قبلاً بودید، شما برای دو مقتول گریه میکنید: یکی قتیل صفین و دیگری قتیل نهر روان که خون او را از ما مطالبه میکنید، آن افرادی که گریه میکنند شکست خورده و آنهاییکه باقی هستند فریاد میزنند.

معاویه ما را به سوی امری دعوت میکند که عزت و عدالتی در آن وجود ندارد، اگر شما اراده موت دارید ما حکومت آن را نزد خدا میبریم و چنانچه شما اراده زندگی و حیات را داشته باشید ما از شما قبول میکنیم و از شما رضایت میخواهیم، آنگاه مردم از همه طرف تقاضا کردند که

مازندگی رامیخواهیم مازندگی را میخواهیم.

### فصل چهاردهم:

امام حسین علیه السلام بعد از بن عباس در بین گفتگوئی که بایکدیگر کردند فرمود: من در عراق کشته خواهم شد، اگر در عراق کشته شوم نزد من محبوبتر است از اینکه ریختن خون مرا در حرم خدا و رسول صلی الله علیه و آله و سلم حلال نمایند.

### فصل پانزدهم:

امام حسن علیه السلام بعمر و عاص فرمود: تو نظیر سگ هستی زیرا سگ سرش و دمش پسندیده نیست و قدیم آن مذموم و جدیدش بشرک موسوم، تو در رختخاب مشترک متولد شدی و در باره تو پنج نفر ادعاء کردند (یعنی هر يك از آنها میگفت: این پسر مال من است) عاقبة الامر لئیم و خبیثترین آنها غالب شد (و تو را به دروغ، پسر خود قرار داد).

توئی که به پیغمبر صلی الله علیه و آله طعنه زده ابتر گفتی، توئی آن سواری که برای ناقص و تلف کردن (جعفر بن ابیطالب) نزد نجاشی رفتی، توئی آن کسیکه بوسیله هفتادشعر رسول خدا صلی الله علیه و آله را هجو کردی تا اینکه آنحضرت بتو نفرین کرد و فرمود: خدایا بشماره هر بیتی او را لعنتی جزا بده، توئی آن کسیکه آتشی را در مدینه برای (کشتن) عثمان روشن کردی و بسوی فلسطین فرار کردی و بعد از آن دین خود را بدینا فروختی و با معاویه بیعت نمودی.

معاویه میگوید: امام حسن علیه السلام هیچوقت نزد من نمیآید مگر اینکه زود خارج میشد زیرا خائف بود که اگر زیاد بامن تکلم کند

شمشیردارها بمن حمله کنند.

روزی قاصد معاویه با امام حسن علیه السلام گفت: از خدا میخواهم که تو را حفظ نماید و این قوم (معاویه و تابعین او) را هلاک کند، امام علیه السلام فرمود: آرام باش و بکسی که تو را امین میداند خیانت مکن، برای تو همین بس که مرا برای جدّم رسول الله صلی الله علیه و آله و پدر و مادرم دوست میداری و یک نوع از خیانت این است که گروهی تو را مورد وثوق بدانند و تو دشمن آنها باشی و بر آنها نفرین کنی.

### فصل شانزدهم:

امام حسین علیه السلام میفرماید: پدرم همیشه راهنمای افراد جاهل بود و اشخاص غافل راهشمار میفرمود، حرف نمیزد مگر بحق، باطل را گوارا نمیدانست و لو اینکه بنظرش خوش بیآید، بازوی آن حضرت قوی و بتنهایی (در راه خدا) جهاد میکرد، برادر (دینی) خود را فریادرس و دشمن او را قاتل بود گرفتاری برادر (دینی) را بر طرف میگرد در موقع سختی او در فکر او بود که او را نجات دهد.

موقعیکه خدا رسول خود صلی الله علیه و آله را بجوار رحمت خود دعوت کرد قریش (راجع بخلافت) از آن حضرت ناراضی بودند، آن حضرت آنها را رها کرد نظیر چوپانی که گوسفندان را برای شخص ابلهی واگذارد، آنگاه که مردم با ابوبکر بیعت کردند مودت و دوستی خود را نسبت به ابوبکر عملی میکرد و از نصیحت ابوبکر مضایقه نمیفرمود.

بعد از آنکه عمر بمسند خلافت نشست و عده‌ای از او راضی و گروهی ناراضی بودند نیز پدرم از آنها بیعت بود که بیعت عمر را دوست میداشت و از خلافت او ناراضی نبود، سپس که مردم با عثمان بیعت کردند

از مشورت با پدرم بی نیاز نبودند، و وقتی که عثمان کشته شد پدرم کسی را که لیاقت خلافت داشته باشد ندید و کسی را که بر خلافت حریص باشد نیافت والا خلافت را با او اگذار میکرد.

پدرم متولی امر خلافت شد بجهت حدودی که تعطیل شده بود و دستوراتیکه متروک و مجهول مانده بودند، بعد از آن علم و بیرقهای نفاق که دنیا برای صاحبان آنها بلخندی زده و خود را برای آنها زینت کرده و گوشه ابروئی با آنها نشان داده بود بر علیه پدرم متفق شدند و پدرم دائماً بست و بارهای آنها را درهم میشکست و دریدگی آنها را می دوخت تا اینکه خدا آن حضرت را در بهترین حالات و ساعات قبض روح کرد.

سید بن طاووس میگوید: اگر این حدیث صحیح باشد ( باید آن را تفسیر کرد) و گفت: معنای اینکه مولای ما علی علیه السلام از خلافت عمر ناراضی نبود این است که آن حضرت میدانست که شهرهائی بدست عمر فتح خواهد شد، و دیگر اینکه قریش با خلافت آن بزرگوار موافق نبودند، آیا قول امام حسین علیه السلام را که میفرماید: پدرم آنها را رها کرد آنطور که شبان گله را برای شخص ابلهی واگذار کند ملاحظه نمیکنی؟ یعنی علی علیه السلام امام و چوپان این امت بود، ولی آنها را بجهت نبودن ناصر رها کرد آنطور که عیسی علیه السلام امت خود را واگذار نمود و خدا او را با آسمان بالا برد.

**مترجم گوید**، با تمام این تفسیرها ئیکه سید بن طاووس رحمه الله از این حدیث کرد باز هم این حدیث خالی از اشکال نیست بلکه باید گفت: قابل قبول نیست زیرا آن شهرهائی را که عمر بوسیله لشکر اسلام فتح کرد علی علیه السلام هم با بودن لشکر اسلام میتوانست فتح کند بلکه باید گفت: شأن

علی علیه السلام بالاتر از اینهاست، و اینکه قریش با خلافت آن حضرت موافق نبودند دلیل این نیست که علی علیه السلام بخلافت عمر راضی بوده، رضایت علی علیه السلام این بود که با عمر بیعت کند ولی بیعت نکرد.

### فصل هفدهم

جابر بن عبدالله از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: در بین فرزندان او یعنی عباس پادشاهانی بوجود میآید که امر امت مرا بچند رنگ در میآورند و خدا بواسطه آنها دین را تغییر خواهد داد.

### فصل هجدهم:

امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: امام زمان صلوات الله علیه در روز عاشورا قیام میکند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: موقعیکه... . شام بر گشت مثل اینکه من شخص متکبر یا گرسنه‌ای را که مانع گرگ تپه و صحرا نخواهد شد میبینم و آن موقع فرج این (امت نزدیک) است.

### فصل نوزدهم:

سید بن طاووس میگوید: در جلد سوم تاریخ ابن اثیر دیدم که هر قل گردش کرد تا وارد سمیاط شد، موقعیکه قصد برگشتن کرد بالای بلندی آمد و نگاهی بشام کرده گفت: السلام عليك یا سوریه یکنوع سلامی که بعد از آن (بین من و تو) اجتماعی نباشد و من بسوی تو عود نمیکنم مگر با خوف و ترس تا اینکه آن مولود شوم متولد شود ایکاش متولد نمیشد، چقدر عمل او شیرین است، و فتنه او برای روم تلخ خواهد بود. سید بن طاووس گوید: من نمیدانم که منظور او از مولود شوم چیست؟ ظاهر این است که منظورش آن کسی است که قسطنطنیه را



فتح میکند.

### فصل بیستم:

سید بن طاووس رحمه الله میگوید: در جلد سیزدهم معجم البلدان دیدم: آن موقعیکه عبدالملک مروان عامل خود موسی بن نصیر را به طرف مغرب فرستاد که آن را فتح کند و بفتح آن موفق نشد دید که بر یکطرف دیوار آن بزبان حمیری چیزی نوشته شده است همینکه آن را استنساخ کردند دیدند که نوشته است:

لیرعلم ذوا العززا المنیع و من	یرجوا لخلود و ما حی بمخلود
لو ان خلقاً ینال الخلد فی مهل	لنال ذلك سلیمان بن داود
سالت له عین القطر فائضة	فیه عطاء جلیل غیر مصرود
قال للجن ابنا الی به اثرأ	یبقی الی الحشر لایبلی و لایودی
فصیروه صفاحاً ثم میل به	إلی السماء باحکام و تجوید
فافرغوا القطر فوق السور منحدراً	فصار صلباً شدیداً مثل صیحدود
و صب فیہ کنوز الارض قاطبةً	و سوف تظهر يوماً غیر محدود
لم یبق من بعدها فی الارض سابعةً	حتى تضمن رمسا بطن اخدود
و صار فی قعر بطن الارض مضطجعاً	مضمناً بطوابیق الجلابید
هذا لیرعلم ان الملک منقطع	الآ من الله ذی التقوی و ذی الجود

### فصل بیست و یکم:

سویرة بن قدامه میگوید: من بامولای خودم علی بن ابیطالب علیه السلام در نروان بودم، موقعیکه از قتال فارغ شدم و بزمین بابل پیاده شدم نزیک بود که آفتاب غروب کند و آن حضرت نماز نخوانده بود، گفتم: یا علی چرا نماز نمیخوانی؟ فرمود: این زمین دو مرتبه مصیبت

دیده است اینک توقع دارد که مرتبه سوم نیز ببیند، همینکه آفتاب غروب کرد دیدم مولای من علی عَلَيْهِ السَّلَامُ بعربی یاسریانی تکلمی کرد و آفتاب برگشت، آنگاه بمن فرمود: اذان بگو من اذان گفتم و نماز خواندیم و قتیکه از نماز فارغ شدیم دیدم که ستاره ها کاملاً پیدا شدند، من گفتم: یا علی شما فرمودید: دو مرتبه پس مرتبه سوم چه موقع خواهد بود؟ فرمود: اذا عقد الجسر بارضها و طلعت النجوم ذات الذوائب من المشرق هناك يقتل علی جسرها کتاب.

### فصل بیست و دوم:

جاماسب حکیم میگوید: قمر را دوازده قران خواهد بود که هر قرانی شصت سال است و در هر سه مثلثی (۱) برای عالم حکمی واقع خواهد شد. موقعیکه قران دهم به پایان رسید و مقدار کمی از قران یازدهم داخل شد بنی قنطورا ظاهر میشوند و بر بندگان خدامسلط شده شهرها را خراب میکنند، و موقعیکه قران یازدهم پایان رسید بنی قنطورا بنی اصفرا میکشند و مالک زوراء (یعنی بغداد) میشوند و اسلام از دست می رود و مالک شرق و غرب دنیا خواهند شد و موقعیکه قران دوازدهم که آخرین قرانهای قمریه است فرارسید کلیه ادیان مضمحل میشوند، و قتیکه کار باینجا رسید آن شخص خائف ظهور میکند و آن ابتداء دولت او و اول تاریخ مذکور و آخر تاریخ اول خواهد بود (۱) و عیسی از آسمان نازل میشود و ادیان را تجدید مینماید و خدا را مورد پرستش قرار میدهد

(۱) یا در هر سه تائی مثلثاتی است که - مترجم.

(۱) عبارت عربی این است: وهو ابتداء دولته و اول التاريخ المذكور و آخر التاريخ الاول . مترجم

کتاب محمد بن محمد بن عبد الرحمان انماطی.

### فصل بیست و سوم:

علی بن ابیطالب علیه السلام میفرماید: آگاه باشید که قبل از این در عالم اعجوبه‌هایی بوده است و بعد از اینهم در این عالم ظهور خواهند کرد، اینجهان مرکز عالمی است از قبیل غلبه بنو قنطورا (طایفه ترک یا سودان) و سلطنت آنان در عراق و اطراف شامات و بازی کردن آنها با برادران و خواهران نجیت.

جابر انصاری روایت کرده که روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله در بین اصحاب خود نشسته بود و جبرئیل بر آن حضرت نازل شده گفت: خدا تو را سلام میگوید و تو را بجهت اسلام سلام و درود مخصوص می‌رساند آن بزرگوار فرمود: جبرئیل! اسلام چیست؟ گفت: پنج نهری که عبارتند از: سیحون، جیحون، دو نهر فرات و نیل مصر، زیرا این پنج نهر برای تو و اهل بیت و شیعیان تو مقرر شده‌اند.

خدایتعالی میفرماید: قسم بعزّت و جلال خودم هر کسیکه یک قطره از اینها بیاشامد باید با رضایت تو باشد و در روز حساب که مردم برای حساب قیام کنند من کسی را داخل بهشت نخواهم کرد مگر اینکه تو از او راضی باشی و او را حلال کنی، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا را برای این نعمت شکر میکنم.

جبرئیل گفت: یا رسول الله تو را بقائم مرده میدهم که از فرزندان تو خواهد بود و ظهور نمیکند تا این نهرهای پنجگانه را کفار مالک شوند، در اینموقع است که خدا اهل بیت تو را یاری میکند و بیرقی از اهل ضلالت تا قیام قیامت بلند نخواهد شد.

آنگاه رسول خدا ﷺ خدا را سجده کرد و مسلمین را از این نعمت بشارت داد و فرمود: اسلام در ابتداء امر غریب بود و بعد از اینهم غریب خواهد شد، از آن حضرت توضیح خواستند؟ فرمود: پنج نهریکه خدا برای من و اهل بیتم قرار داده از اینقرار است: سیحون، جیحون، دو نهر فرات و نیل مصر، موقعیکه کفار این پنج نهر را تصرف کردند اسلام مالک شرق و غرب عالم خواهد شد و در آنوقت خدا اهل بیت مرا به اهل کفر و ضلال نصرت میدهد و بیرقی از اهل ضلال تا قیام قیامت بر پا نخواهد شد.

### فصل بیست و چهارم:

قبل از اینکه امام زین العابدین علیه السلام در جامع کوفه وارد شود در نجف اشرف توقفی فرمود: و نماز خواند و بعد از آن فرمود: هی هی یا نجف و گریه کرد و گفت: چه بلائیکه در نجف رومیکنند؟! از آنحضرت پرسیدند: چه بلائی؟ فرمود: موقمی که سیل نجف را پر کند و آتش در حجاز دچار سنگ و ریگها شود (عبارت عربی اینست: و ظهت النار بالحجاز فی الاحجار و المدر) و قوم تاتار بغداد را مالکشوند منتظر قائم علیه السلام باشید.

روایت شده که از صادق آل محمد علیه السلام راجع بظهور قائم اهل بیت پرسیدند آنحضرت آه سردی کشیده گریه کرد و فرمود: چه بلائی که دامنگیر او خواهد شد، وقتی افراد اخته (اشخاصیکه بیضه آنها را کشیده اند) وزنها و اهل سودان حکومت کنند و جوانها و بچهها امارت نمایند و جامع کوفه خراب شود و آن دو جسر بسته شوند در آن موقع سلطنت بنی عباس دچار زوال میشود و قائم ما اهل بیت ظهور خواهد کرد. (مترجم گوید:

شاید منظور از سلطنت بنی عباس آنهایی باشند که بعداً بوجود بیایند).

### فصل بیست و پنجم:

ابن شهر آشوب در جلد هشتم مناقب راجع بعلائم ظهور میگوید: در بغداد و قریه جابیه شام و بصره زلزله‌ای رومیدهد و آتشی از آذر با یجان ظهور میکند که هیچ چیز جلو گیر آن نخواهد بود، شام خراب میشود و پل بغداد نزدیک کرخ بسته خواهد شد و در آن جا باد سیاهی در اول روز بلند میشود، و زلزله‌ای در آن رخ میدهد که بیشتر آن فرو خواهد رفت، اختلاف دو صف از عجم و خون ریزی بین آنها، غلبه غلامهای زر خرید بر شام، صدائی از آسمان که کلیه اهل زمین هر کدام بلغت خود آن را میشوند و هر کسی را به اسم پدر و مادرش صدا میزنند، و یک صورت و سنیه در قرص خورشید ظاهر میشود، بیست و چهار بارندگی پی در پی در جمادی الآخره و ده روز از رجب خواهد شد و زمین پس از مردن بجهت آن بارندگی زنده میشود و بر کتلهای خود را معرفی میکند و بعد از آن در د و بلاء از بین خواهد رفت.

### فصل بیست و ششم:

ابوالحسن کاشانی گوید: طالع رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ میزان و عطارد که در برج ثابت است و صاحب ستاره غیب که در برج ثابت است و مشتری که در برج خود میباشد دلالت دارد بر اینکه نبوت آن حضرت تا روز قیامت باقی خواهد ماند و شریعت آن بزرگوار دائماً رو بزادی میرود، و موقعیکه پانصد سال از وقت مفارقت او از این دایره گذشت روم مصادف میشود با اولاد آن حضرت بنا بر آنچه یعقوب بن اسحاق کندی و ابومعشر بلخی و یحیی بن ابی منصور ذکر کرده اند و خطهای آنها

نزد خلفا موجود است.

کاشانی میگوید: زُهره و عطارد در برج قمرند و عطارد در برج قمر آن است پس بنا بر این شریعت نبوی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الی یوم القیامه باقی خواهد بود و خلافت هم گاهی (بدیگری) منتقل میشود و گاهی بر میگردد (به این خانواده).

آنگاه میگوید: اختلافی که در طالع آن حضرت واقع است همان مسلط شدن بنی امیه و بنی عباس است و خلافت بگروهی از مردم فارس منتقل خواهد شد زیرا که دین آن حضرت برقرار خواهد بود، و چون زُحل دلیل بر اولاد او میباشد ایجاب میکند که فرزندان آن حضرت در ابتدای امر دچار مصیبت و قتل و خوف شوند و موقعی که از وفات آن بزرگوار پانصد سال گذشت دولت به طالبیه رومیکنند و آنها بر کفار و ملحدین طفر پیدا میکنند و عدل را ظاهر مینمایند و کلیه عالم متدین بدین نیکوئی میشوند.

### فصل بیست و هفتم:

ابومشعر میگوید: جاماسب و زردشت در هزار سال قبل از بعثت پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حکم کرده اند که طالع قرآن (نشان میدهد) که شریعت رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ تا روز قیامت باقی خواهد بود.

و گفته اند: در ابتدای موت او سلطنت از دست اهل بیتش میرود و سیصد و شصت سال بعد از وفات آن بزرگوار سلطنت از دست اصحابش خواهد رفت و بعد از پانصد سال بسوی آنها مراجعت میکند و طالبین بر عالم مستولی میشوند و عدل و انصاف را ظاهر میکنند.

اعبد زحل میگوید:

و ودیعة من سر آل محمد (ص) اودعتها و جعلت من امانها  
فاذا رثیت الکوکبین تقاربا فی الجدی بین صباحها و مساءها  
فهنالك یطلب ثار آل محمد و تراثها بالسيف من اعدائها  
یعنی امانتی از آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را (بتو) می سپارم و تو از امینهای  
آن (امانت) هستی : وقتی که دیدی دو ستاره در صبح و شب در جدی  
نزدیک یکدیگر شدند، آن موقع خون و میراث آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بوسیله  
شمسیر از دشمنانشان گرفته خواهد شد.

### فصل بیست و هشتم :

ابن شهر آشوب در جلد هشتم مناقب میگوید : محمد بن علی  
نوشجانی یزدجرد را از روز قادسیه و پنجاه هزار کشته اهل فارس خبر  
داد و یزدجرد بسوی اهل بیت خود فرار کرد موقعی که بر در ایوان  
کسر رسید گفت: السلام علیک ایها الایوان این منم که پیش از این رفتم  
و اینک من با آن مردی که از فرزندان من است و هنوز زمان او نرسیده  
نزد تو مراجعت کرده ایم.

سلیمان دیلمی میگوید: از صادق آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پرسیدم: منظور از  
آن فرزندی که یزدجرد گفت کیست؟ فرمود: منظورش قائم شما  
یعنی ششمین فرزند من است. زیرا که یزدجرد از طرف مادری پدر امام  
زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ است بجهت اینکه مادر امام زین العابدین عَلَيْهِ السَّلَامُ که شهر بانو  
باشد دختر یزدجرد بوده و امام زین العابدین یکی از اجداد امام  
زمان است.

### فصل بیست و نهم:

ثوبان، غلام رسول خدا ﷺ از آن حضرت روایت کرده که فرمود: نزدیک شده که کلیهٔ امم بدور شما اجتماع کنند آنطور که خورندگان غذا بدور کاسه جمع میشوند، پرسیدند: از جهت اینکه (نفرات) ما کم است؟ فرمود: نه بلکه شما زیاد هستید ولی نظیر غناء (۱) خواهید بود.

عظمت و مهابت از شما گرفته خواهد شد، و وهن در دل‌های شما جای‌گزین میشود، گفتند: وهن چیست؟ فرمود: حب دنیا و بیزاری از موت.

### فصل سی ام:

ابن مسعود از حضرت محمد بن عبدالله ﷺ روایت کرده که فرمود: این امر (خلافت) همیشه در بین شما خواهد بود و شما متولی آن خواهید بود تا آن موقعیکه عمل بر خلافی انجام نداده باشید وقتی که عمل بر خلاف انجام دادید خدا شریرتین خلق خود را بر شما مسلط میکند تا شمارا چون شاخهٔ درخت پوست بکند (مترجم گوید: حدیث ۲۹ و ۳۰ قبل از این هم ذکر شدند)

### فصل سی و یکم:

سید بن طاووس گوید: بعضی از شعراء این اشعار را در مدح مولودی سروده‌اند:

حملت به امّ مبارکة و کانتها بالحمل ماتدری

---

(۱) غناء: زباله، کفی که باسیل می‌آید، برگ‌های خشکیده‌ای که سیل آنها را از جا میکند - اقرب الموارد.



حتی اتمت شهر تاسعها  
فاتین فيه فقال اسرته  
والنور کلل وجهه فبدا  
و نذرن حين رأین غرته  
لله صوماً شکر انعمه  
و شهدن ان عدی شمائله  
و نفوذ امر فی البریة لا  
ولدته مشبه لیلۃ القدر  
یرجى لحمل نوائب الدهر  
کالبدر او ابهى من البدر  
ما ان بقین و فین بالنذر  
و الله اهل الحمد والشکر  
نص الا له علیه بالنصر  
یعصی له فی البر و البحر

### فصل سی و دوم :

مسعده گوید: ابوبصیر از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله پرسید: آیا امیر -  
المؤمنین علیه السلام همان طور که عدۀ اصحاب قائم علیه السلام را میدانست جا و  
مکان آنها را هم میدانست؟ فرمود: آری بخدا قسم اسم آنها و اسم پدران  
و مکانشان را یکی یکی میدانست، راوی گفت: فدای توشوم هر چه را  
علی علیه السلام میدانست امام حسن هم می دانست و آنچه را که امام حسن میدانست  
امام حسین هم می دانست، هر چه را امام حسین می دانست شما هم میدانید  
پس مرا از تعداد و مکان یاران آنحضرت مطلع فرما؟.

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: روز جمعه بعد از نماز نزد من بیا  
روز جمعه خدمت آنحضرت رفتم فرمود: آن شخصی که نویسنده تو بود  
کجا است؟ گفتم: او شغل زیادی دارد و من دوست ندارم که شنیدن این  
مسئله از وقت احتیاجم عقب بیفتد، آن بزرگوار بشخصی فرمود: بنویس:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این خلاصه قول پیغمبر ﷺ است که بر علی بن ابیطالب ع املاء فرموده و نام و نشان اصحاب موافق قائم ع را که هنوز در دنیا نیآمده اند برای آن حضرت بیان نموده است، اصحاب قائم ع در آن سالی که امر خدا در آن ظاهر میشود و صوتی شنیده خواهد شد همه در یکشب روانه مکه خواهند شد، اصحاب قائم ع همه از نجباء و فقهاء و حکام و عابدین و مرابط و سیاحین میباشند ( معنی مرابط و سیاحین بعداً می آید).

از طواس شرقی یکتفر - از شام دو تفر - از فرغانه یکتفر - از ترمذ دو تفر -  
 از صامغان دو تفر - از نیزبان چهار تفر - از افنون نه تفر - از طوس پنج تفر -  
 از فاراب دو تفر - از طالقان بیست و چهار تفر - از مرو دوازده تفر - از جبال  
 غورهشت تفر - از نیشابور هفده تفر - از سیستان سه تفر - از بوشنج چهار  
 تفر - از ری هفت تفر - از هرات دوازده تفر - از طبرستان چهار تفر -  
 از تل مورون دو تفر - از جرجان دوازده تفر - از فلسطین یکتفر - از ...  
 سه تفر - از طبریه یکتفر - از همدان چهار تفر - از بابل یکتفر - از کیدر  
 دو تفر - از سبزوار سه تفر - از کشمیر یکتفر - از حران یکتفر - از رقه  
 سه تفر - از رافقه دو تفر - از حلب چهار تفر - از قبرس دو تفر - از بتلیس  
 یکتفر - از میاط یکتفر - از دمشق سه تفر - از بعلبک یکتفر - از تل شیزریک  
 یکتفر - از فسطاط چهار تفر - از قلزم دو تفر - از شوشتر یکتفر - از برذعه یکتفر  
 از فارس یکتفر - از تغلیس یکتفر - از صنعا یکتفر - از مآذن یکتفر - از طرابلس  
 یکتفر - از قیروان یکتفر - از ایله یکتفر - از وادی القری یکتفر - از خیبر یکتفر -

از بدر یکتفر - از الحان یکتفر - از مدینه یکتفر - از ربنده یکتفر - از کوفه چهار نفر - از حیره یکتفر - از کوثر یکتفر - از طی یکتفر - از زبیده یکتفر - از برقه دو نفر - از اهواز دو نفر از اصطخر دو نفر - از بیدامیل یکتفر - از لیان یکتفر - از ... یکتفر - از حلوان دو نفر - از بصره سه نفر - از اصحاب کهنف چهار نفر - و آن دو تاجری که از عانه بسوی انطاکیه خارج میشوند، و یازده نفری که از روم طلب امنیت میکنند و آن هائیکه بسراندیب نازل میشوند - از سمندر چهار نفر - آن مردی که در سلاطین از مر کب مفقود میشود آن دو نفری که از شعب به سندانیه فرار میکنند - از نخشب یکتفر - آن مردی که از بلخ از دست عشیره خود فرار میکند - آن کسی که از سرخس بوسیله قرآن با دشمنان استدلال میکند.

اینها سیصد و سیزده نفرند که خدایمه را در یکشب جمعه در مکه معظمه جمع میکند، شب را در بیت الله الحرام صبح میکنند و احدی از آنها تخلف نخواهد کرد، آنگاه در بین کوچه های مکه منتشر میشوند و جستجوی اطاق میکنند که سکنان نمایند، اهل مکه آنها را نمیشناسند زیرا که در آن موقع آمدن قافله از شهرها برای حج عمره یا تجارت نزد آنها سابقه ندارد، پس عده ای از اهل مکه بیکدیگر میگویند: این گروه غریبی که ما امروز در مکه می بینیم تا کنون ندیده بودیم، اینها اهل یکشهر نیستند از یک قبیله هم نیستند اینها که اهل و عیال و مالهای سواری ندارند؟!.

در این بین مردی از بنی مخزوم می آید (و کلام آنها را قطع کرده) می گوید: من امشب خواب عجیبی دیده ام که خیلی از آن خائف و ترسانم آن جمعیت می گویند: بیاتا نزد فلانی ثقفی برویم و تو خواب خود را

برای اوبگو، همینکه نزد آن شخص ثقی می آیند آن مرد مخزومی می گوید: در عالم خواب دیدم که قطعه ابری از آسمان آمد تا اینکه بر کعبه فرو نشست بعد از آن دیدم که در آن ابر ملخهائی است که دارای بالهای سبزی هستند، آنگاه بطرف یمن و شمال پرواز کردند و بهر شهری که می رسیدند آنرا آتش میزدند و بهر بنائی که مصادف میشدند آنرا خراب می کردند.

آن مرد ثقی می گوید: تعبیر این خواب این است که امشب لشگری از لشگرهای خدا بر شما وارد شده و شما قدرت مقاومت بنا آنها را ندارید، می گویند: آری بخدا قسم ما امروز چیز عجیبی دیدیم و جریان آن جمعیت را نقل میکنند، آنگاه از نزد او بلند میشوند که در مقابل آنها قیام کنند ولی خدا دل های اهل مکه را پر از خوف و ترس خواهد کرد.

اهل مکه بیکدیگر می گویند: درباره این گروه تعجیل نکنید زیرا که عمل ناپسندی انجام نداده اند و اسلحه (برخ شما) نکشیده اند و عمل برخلافی را مرتکب نشده اند، شاید در میان این قوم مردی از قبیلۀ شما باشد، اگر عمل برخلافی از این گروه سرزد آنگاه آنها را خارج کنید. و اصحاب قائم عليه السلام با سیمای نیکو مشغول عبادت و اعمال حج خواهند شد و آنها در کعبه ای هستند که هر کس داخل آن شود خوف و ترسی ندارد مگر وقتی که در کعبه ایجاد حادثه ای کنند و آنها ایجاد حادثه ای نکرده اند که حرب با آنها واجب شود.

مرد مخزومی که سر پرست آن مردم است می گوید: من مطمئن نیستم از اینکه این جمعیت بدون اصل و ریشه باشد وقتی که

صاحب اصلی اینها بیاید تکلیف و جلالت شأن آنها معلوم خواهد شد، قبل از اینکه اصل آنان بدست آید آنها را شماره کنید تا ببینید که جمعیشان در این شهر کم و عزتشان زیاد است، زیرا این گروه بعد از این جلال و شأنی پیدا میکنند و تعبیر خواب من بر حق خواهد بود.

بعضی از اهل مکه بیکدیگر میگویند: بر فرض اینکه بقدر اینها جمعیت بیاید نباید شمارا خوفی باشد زیرا که این قوم اسلحه ندارند و سنگر و پناهی ندارند که بآن پناهنده شوند، اگر لشگری بطرف شما بیاید شما در مقابل آنها قیام کنید که آنها در مقابل شما چون شربت آبی هستند که شخص تشنه بیاشامد، دائماً در اینگونه گفتگوها خواهند بود تا شب فرامی رسد و خواب بر آنها مستولی شده متفرق میشوند و بعد از آن اجتماع نمیکنند. آنگاه قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ قیام میکند و اصحاب قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ نظیر فرزندان يك پدر و مادر که صبح متفرق و شب اجتماع نمایند بایکدیگر ملاقات میکنند.

ابو بصیر به امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت: فدایت شوم غیر از این عدّه در روی زمین مؤمنی نخواهد بود؟ فرمود: چرا ولی این عدّه ای که قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ در میان آنها میآید از نجباء و فقها و حکّام و قاضیهائی هستند که ظاهر و باطنشان یکی است و هیچ حکمی بر آنها مشکل نمیشود.

نیز ابو بصیر گوید: از امام جعفر صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ راجع به اصحاب قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ پرسیدم: آن حضرت مرا از جا و مکان و تعداد آنها مطلع کرد. همینکه سال دوم شدن نزد آن بزرگوار آمدم و گفتم: قصه مرا بطوسیّاح چیست؟ فرمود: (آنها چند نفرند، اول) مردی است از اهل اصفهان از

فرزندان دودجال (۱) اورا برگشتی است که دارای هفت چیز است و غیر از خود او کسی نمیداند، این مرد از شهری خروج میکند و در شهرها گردش نموده طلب حق مینماید و بهیچ مخالفی ملحق نمیشود مگر اینکه حق او را رد میکند، آنگاه به طرا بزون که مابین اسلام و روم است میآید و بمردی از نصارا که میخواهد به امیر المؤمنین علیه السلام برسد اصابت میکند و او را شبانه میبرد.

و اما سیاحی که طلب حق میکند: او مردی است از اهل نخشب که احادیث زیادی نوشته و اختلاف را میداند و همیشه طلب عم میکند تا اینکه صاحب الامر علیه السلام را بشناسد و دائماً کار او اینست تا اینکه صاحب الامر علیه السلام نزداو میآید.

و اما مردی که از عشیره و خویشان خود متواری میشود: آن کسی است که به اهواز فرار میکند و در یکی از دهات آن سکنای مینماید تا اینکه امر خدای عز و جل به او برسد و با هیچیک از مخالفین ملاقات نمیکند مگر اینکه بوسیله قرآن با او مباحثه میکند تا اینکه امر و حق ما را ثابت نماید.

و اما متخلی بقلبه: او مردی از فرزندان روم از قریه ای است که آن را قونیه میگویند و همیشه مطیع مقاله خود خواهد بود تا آن موقعیکه خدا بر او منت نهاده و امری که برای او مسلم و محقق است به او معرفی نماید، او داخل سقلیه میشود و خدا را عبادت میکند تا وقتی که ندای حق را بشنود و اجابت کند.

و اما آن دو مردی که از سندانیه و شعب فرار میکنند و نفرند که

---

(۱) عبارت عربی دجالین است - مترجم:

یکی از آنها اهل کیدر و دیگری اهل حبابا خواهد بود که بسوی مکه خارج میشوند و همیشه مشغول تجارت شده تا اینکه در شعب میروند و تجارت آنان نیکو شده مدتی در آنجا بسر میبرند، موقعیکه اهل شعب آنها را شناختند در صد اذیتشان بر میآیند و کار آنها را در هم و برهم میکنند، پس یکی از آنها به رفیق خود گوید: آن گروه ما را اذیت کردند تا اینکه از شهر خود مفارقت کرده بسوی مکه فراری شدیم و از مکه بشعب آمدیم و گمان میکردیم که اذیت اهل شعب از اهل مکه کمتر است و عملی را که آنها کردند ملاحظه کردی؟ پس بهتر این است که ما بسوی شهرهای دیگر رویم تا اینکه خدا عدل یاموتی مرحمت فرماید، آنگاه مجهز میشوند و بسوی برقه خارج میشوند و از آنجا حرکت کرده به سندانیه میآیند و اقامت میکنند تا شب کذائی.

و اما آن دو تاجری که بسوی انطاکیه خارج میشوند آنها دو نفری هستند که نام یکی از آنها سلیم و دیگری سلم است و دارای غلام عجمی که او را مسلم می گویند میباشند، آنها بارفقای تاجری بسوی انطاکیه می آیند و چون نزدیک انطاکیه رسیدند صدائی را میشوند و بنحوی بسوی آن صداعزیمت مینمایند که گوئی غیر از آن مطلوبی ندارند لذا تجارت را فراموش میکنند و بدنبال آن صداه می روند، وقتی که رفقای تاجر آنها وارد انطاکیه شوند آنها را نمی بینند و از آنها خبری ندارند، تجار به یکدیگر می گویند: منزل و مأوای آنها را می دانید؟ می گویند: آری. آنگاه اشیاء تجارتی آنها را میخرند و برای اهل و عیالشان میآورند همین که تجار آمدند و اجناس آنها را بخانواده هاشان دادند بیشتر از شش ماه نمیکشد که خود آنها بامقدمه قائم بیت میآیند.

واما آن مسلمینی که از روم طلب امنیت میکنند: آنها گروهی هستند که از دست همسایگان و اهل و عیال خود و پادشاه خود متأذی میشوند و همیشه دچار این بلاء هستند تا اینکه نزد پادشاه روم آمده قصه خود را شرح می دهند و او را از اذیت های قوم و ملت خود آگاه میکنند پادشاه روم بآنها تأمین جانی می دهد و قسمتی از زمین قسطنطنیه را بآنها اختصاص می دهد و تا شب معهود در آنجا خواهند بود، همین که شب معهود رسید و آنها از آنجا رفتند همسایگان و اهل آن زمین آنها را نمی بینند، از همسایگان نزدیک آنها استفسار می کنند ولی آن ها هم خبری نخواهند داشت .

بعد از آن پادشاه روم را از این قضیه آگاه میکنند و میگویند : که آنها مفقود شده اند. پادشاه روم مفتش هایی برای یافتن آنها در ب دروازه ها مأمور میکند ولی کوچکترین خبری از آنها بدست نمی آید، پادشاه رانگرانی زیادی عارض میشود و نزده همسایگان آنها فرستاده میگوید: شما آن مردمی هستید که آنها را امان داده اید، هر بلائی که به سر آنها آمده شما آورده اید، یا باید آنها را حاضر کنید یا خبری از آنها بیآورید که کجا رفتند و آن خبر طوری واضح باشد که جای شکی باقی نگذارد، بهمین جهت اهل مملکت او بحبس و خوف و کتک و قتل مُعذَّب خواهند بود، تا اینکه پادشاه خبر می دهند: راهبی است که میگوید : من تمام کتب را خوانده ام و غیر از من و شخص یهودی که در زمین بابل است کسی نیست که کلیه این کتابها را بداند .

پادشاه دستور می دهد تا او را از صومعه بیآورند همین که بر پادشاه وارد میشود پادشاه به او گوید: آنچه تو میگوئی برای من گفته اند



و تو هم قدرت مرا میبینی، راست بگو که اگر آنها گشته شده اند من مجاورین آنها را شرقاً و غرباً بکشم اگر چه ازوزرا و خواص خودم باشند. راهب میگوید: ایها الامیر تعجیل مکن و در حق اهل مملکت خود جور و ستم نکن زیر که آنها کشته نشده اند و نمرده اند و حادثه ای هم برای آنها رخ نداده است بلکه آنها را از خاک شما درمگه برده اند تا بوعده پادشاه بزرگ امم که همیشه انبیاء از او خبر می دادند وفا کنند.

پادشاه گوید: وای بر تو تو این موضوع را از کجا میدانی و من چطور بدانم که تو راست میگوئی؟ در جواب میگوید: ایها الامیر من غیر از حق چیزی نمیگویم، من وارث (اقوال) علماء پانصد سال قبل از این هستم، پادشاه گوید: اگر تو راست میگوئی پس کتاب را حاضر کن، آنگاه پادشاه یکی از امینهای خود را روانه میکند تا آن کتاب را بیاورد همین که آن کتاب را میخوانند میبینند که صفات قائم عَلَيْهِ السَّلَامُ و اسم او و نام یاران او و محل خروج آنها در آن مرقوم است، راهب به پادشاه میگوید: آن قوم بر شهرهای تو مسلط خواهند شد، پادشاه گوید: وای بر تو تا کنون کسی این خبر را بمن نداده؟ راهب در جواب میگوید: اگر من از کشته شدن یک عده بیگناهی نهیتر سیدم این خبر را بتو نمیدادم تا اینکه او را بچشم خود ببینی، پادشاه میگوید: تو میداننی که من میتوانم او را ببینم؟ راهب میگوید: آری امسال تمام نمیشود که مالهای سواری آن حضرت وسط شهرهای تو را پامال خواهند کرد و آن گروه از طرف آن حضرت راهنمایان شهرهای تو خواهند بود، پادشاه خواهد گفت: لازم است که من شخصی را روانه کنم و نامه ای بنویسم تا خبری از آن حضرت برای من بیاورد؟ راهب میگوید:

تو همان کسی هستی که تسلیم او خواهی شد و ناچاری که تابع او باشی تا موقعیکه بمیری و یکی از اصحاب آن حضرت بر جنازه تو نماز بخواند.

و اما آنهاییکه به سرانندیب و سمندار سکنا میکنند چهار نفر از اهل فارسند که بجهت تجارت مسافرت میکنند و در سرانندیب و سمندار اقامت میکنند تا اینکه صوت معهود را بشنوند و بطرف مکه حرکت نمایند.

و اما آن کسیکه در سلاط از مرکب خود (افتاده) مفقود میشود: او مردی است از اهل یهودیه اصفهان که از سلاط بقصد ایله خارج میشود و در آن بینی که شبانه در دریا حرکت میکند صدائی میشنود و از کشتی در زمینی پیاده میشود که از آهن سفت تر و از ابریشم (براقتر یا نرمتر؟) آنگاه اهل مکه ندا میکنند سوار شوید که این صاحب و سرور شما است، و آن مرد بر می گردد و میگوید: برای من مانعی نیست زیرا که این گروه تماماً در مکه هستند و یکی از آنها تخلف نخواهد کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: موقعی که قائم قیام کرد این گروه متولی و حکام زمین خواهند بود.

### فصل سی و سوم:

منصور بن حازم میگوید: از امام جعفر صادق علیه السلام راجع به حظیره‌ای (۱) که بین دو خانه است سؤال شد، گمان کرد که علی علیه السلام برای صاحب آن خانه‌ای که از طرف قماط است قضاوت کرد.

---

(۱) حظیره: مکانی است که چهارپایان را جا میدهند. قماط: چادر قداق و بند آن. اقرب الموارد.

مترجم گوید: مثل اینکه از این حدیث کلمه ای یا جمله ای سقط شده باشد یا اینکه جعلی باشد زیرا جوابی که امام میگوید باید بطور یقین باشد نه بطور گمان.

### فصل سی و چهارم:

عوانه میگوید: به امام حسن علیه السلام گفته بودند: عمرو عاص در منبر مصر بعلی علیه السلام بد گوئی میکند، امام علیه السلام نامه ای برای او نوشت که مضمون آن این بود: از حسن بن علی بسوی عمرو بن عاص اما بعد بمن اینطور رسیده که تو بالای منبر مصر میروی و آل فرعون و قارون و مخصوصاً ابو جهل را بزرگ میکنی و در باره علی علیه السلام عیب جوئی مینمائی؟!.

بجان خودم قسم که تو تیرا در غیر قوس خود نهاده و غیر از نشان خود را هدف قرار داده ای، تو نظیر آن کسی هستی که مذمت صفات شخص بدون عیبی را نماید، تو سوار اسب خطرناکی شده ای و از گردنه بسیار خوفناکی بالا میروی و نظیر کسی هستی که دنبال دشمن رود تا خود را طعمه آن کند، ای پسر قصاب و شترکش تو را چه بآن که سهمی از خانه بزرگان قریش داشته باشی یا باستانه مجدآنان باز آئی یا برمذمت آنها توفیق یابی گمان نمیکنم که تو بتوانی آتشی روشن کنی مگر بقدر قدرت حقیر و حسب و نسب ناصحیح و نفس پست ناچیز خود که باطل را برحق ترجیح داد و بشکم و مزخرفهای دنیوی قانع شد. حقیقاً که خدا تو را دشمن خود میداند، مژده باد تو را به سخت و عذابهای دردناک خدا و جزای اعمال زشت خود، و خدا هم در حق بندگان خود ظلم نمیکند (بلکه جزای عمل تو جز عذاب نیست).

## فصل سی و پنجم:

گویند: در آن بینیکه عمر بن عبدالعزیز در مجلس خود نشسته بود دربان او بازنی خون آلوده، بلند قامت و خوش قد و بالا با دو مرد دیگر که با آن زن بودند با نامه‌ای که میمون بن مهران بعمر بن عبدالعزیز نوشته بود وارد شدند و نامه را بعمر دادند، وقتیکه عمر آن را باز کرد دید نوشته:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

از میمون بن مهران به سوی عمر بن عبدالعزیز، سلام عليك و رحمت الله و برکاته، اما بعد: امر عجیبی برای ما پیش آمد کرده که دینه‌های ما را تنگ کرده و فکر ما بآن رسانیست لذا ما خود را راحت کرده و آن را به اهلش واگذار نموده ایم، زیرا که خدایتعالی میفرماید:

**وَلوردوه الى الرسول والى اولى الامر منهم لعلمه الذين يستنبطونه منهم (۱).**

این يك زن و دو مردی را (که بحضور شما روانه کردم) یکی از آن دو مرد شوهر و دیگری پدر این زن است که گمان میکند دامادش بدین نحو قسم خورده که علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین این امت و سزاوارترین مردم بر رسول خدا صلی الله علیه و آله است و باین قول دختر او را طلاق داده است و پدر این زن گمان میکند که دخترش بر دامادش حرام شده زیرا

---

(۱) سورة نساء، آیه (۸۵) یعنی: اگر آن (قضاوت) را به عهده پیغمبر و اولو الامر (یعنی دوازده امام) می گذاشتند آنهائیکه استنباط میکردند حکم آنرا میدانستند. مترجم.

که چون مادر او می باشد. شوهر این زن بپدر زن خود میگوید: تو دروغ میگوئی و گناه میکنی زیرا قسم من قسم بجائی بوده و حرف من صدق است، و این زن علی رغم آنف و غیظ تو زن من می باشد.

همین که نزد من آمدند از شوهر راجع بقسمش پرسیدم؟ گفت: آری من قسم خورده ام و زنم را بدین نحو طلاق داده ام که علی بن ابیطالب علیه السلام بهترین مردم و سزاوارترین آنها بر سول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است هر که می خواهد علی را بشناسد بشناسد و هر که نمی شناسد نشناسد هر که می خواهد غضب کند غضب کند و هر که می خواهد راضی باشد راضی باشد، موقعی که مردم این سخن را شنیدند بدور او جمع شدند، و این مردم هم اگر زبانشان یکی باشد دلپاشان یکی نیست (یعنی طالب فتنه و آشوبند).

یا امیر المؤمنین تو اختلاف مردم و متابعت آنها را از هوا و هوس میدانی و میدانیکه مردم چگونه به سرعت بسوی فتنه و آشوب میروند، لذا ما از قضاوت خودداری کردیم، تا آن طور که خدا بتو تعلیم داده قضاوت فرمائی. پدر و شوهر این زن خود را از او جدا نمیکند پدر قسم میخورد که نگذارد این زن باشوهرش باشد و شوهر قسم میخورد که از زنش جد نشود اگر چه گردنش زده شود مگر اینک که حاکمی بر علیه او حکم کند که مخالفت امر او و امتناع از دستور او مقدور نباشد یا امیر المؤمنین خدا توفیق تو را نیکو کند و تو را هدایت فرماید و در آخر نامه نوشت:

إذا ما المشكلات وردن يوماً  
و ضاق القوم ذرعاً عن نبأها  
فحارت فی تأملها العیون  
فانت لها یا ابا حفص امین

لتوضحها فانت بها عليم  
 لانك قد حويت العلم طراً  
 و فضلك الاله على الرعايا  
 و ربك بالقضاء بها مبین  
 و حکمت التجارب والفنون  
 فحظك فيهم الحظ الثمين

راوی گوید: در آن مجلس رجال بنی امیه و قریش حضور داشتند  
 عمر بن عبدالعزیز با بومرّه ( پدر آنزن ) گفت: یا شیخ تو ( در  
 باره این مسئله ) چه میگوئی؟ گفت: یا امیر المؤمنین زن این مرد دختر من است  
 که با بهترین جهیزیه بخانه او فرستادم و خیر اینزن نصیب او شده است  
 این مرد قسم دروغ خورده که من زنم را طلاق داده ام و میخواهد که با او  
 باشد، عمر گفت: اگر با اینقسم زن خود را طلاق نداده باشد قسم او  
 چطور قسمی خواهد بود؟ گفت: سبحان الله ای موضوعیکه او در باره اش  
 قسم خورده کذب آن واضح و روشتر است از اینکه من با اینعلم و سنم  
 درباره آن شکی داشته باشم، زیرا این مرد قسم خورده که بعد از رسول خدا  
 ﷺ علی بهترین این امت است و الاً زوجه اوسه طلاقه باشد.

عمر بن عبدالعزیز بشوهر آنزن گفت: توجه میگوئی آیا چنین  
 قسمی خورده ای؟ گفت: آری، وقتیکه گفت: آری نزدیک بود که  
 مجلس اهل خود را مضطرب نماید و بغضب در آورد و بنی امیه با غضب  
 بشوهر آن زن نگاه میکردند ولی حرف نمیزدند و بصورت عمر بن  
 عبدالعزیز می نگرستند، عمر سر خود را بزیر انداخت و بادست خود روی  
 زمین خط میکشید و اهل مجلس هم ساکت و منتظرند که عمر چه خواهد  
 گفت عمر سر خود را بلند کرده این شعر را انشاء کرد:

اذا ولی الحكومة بین قوم  
 وما خیر الامام اذا تعدی  
 اصاب الحق والتمس السداد  
 خلاف الحق واجتنب الرشادا

آنگاه باهل مجلس گفت: شمارا جمع بقسم اینمردچه میگوئید؟ همه ساکت شدند، گفت: جواب بگوئید! مردی از بنی امیه گفت: این حکم حکم ناموس است و برای ما (طایفه بنی امیه که شیعه نیستیم) صلاح نیست که قضاوت کنیم، تو در بین آنها عالمی مورد اطمینان هستی میتوانی بر له و علیه آنان قضاوت کنی. عمر گفت: تو (نظریه خود را) بگو زیرا حرفیکه هوجب ابطال حق و اثبات باطل نباشد آزاد است، گفت: من چیزی نه میگویم.

سپس عمر بمردی از فرزندان عقیل بن ابیطالب متوجه شده گفت: تو درباره قسمیکه اینمرد خورده چه میگوئی آنرا غنیمت بدان (و جواب بگو) گفت: اگر تو قول مرا حکم قرار میدهی و حکم مرا جائز میدانمی میگویم، و اگر غیر از این باشد سکوت من بهتر و دوستی ما با دوامتر خواهد بود، عمر گفت: بگو حکم تو حکم و قول تو ممضی خواهد بود همیکه بنی امیه این مقاله را شنیدند گفتند: یا امیر المؤمنین تو مراعات ما را نکردی زیرا قضاوت را بعهده غیر از ما نهادی در صورتیکه ما پاره بدن تو و نزدیکترین رحم تو هستیم. عمر گفت: ساکت باشید، مگر من قبل از این بشما نگفتم ولی شما قبول نکردید؟ گفتند: آنطور که با آن مرد عقیلی رفتار کردی با ما رفتار نکردی و حکم ما را حکم قرار ندادی، عمر گفت: اگر او در قضاوت بصواب رود شما بخطا گراو (در قضاوت) قادر و شما عاجز باشید اگر او بینا و شما کور باشید پس (تقصیر از من است که شما) اعتنا نکرده ام. هیچ میدانید که او مثل شما نیست؟ گفتند: نه عمر گفت: آن مرد عقیلی حکم را میداند، بعد از آن بمرد عقیلی گفت: تو چه میگوئی؟ گفت: بلی یا امیر المؤمنین مثل اینها مثل اولسی است

چنانکه میگوید:

دعیتم الی امر فلما عجزتم  
تساوله من لایداخله عجز  
فلما رأیتم ذاک ابدت نفوسکم  
نداما واهل یغنی من الحذر الحرز

عمر گفت: احسنت چه خوب گفתי، اینک جواب آن مسئله را که از تو پرسیدم بگو گفت: یا امیر المؤمنین قسم اوراست است ولی زوجه خود را طلاق نداده، عمر گفت: این جواب را من میدانم (تو باید جواب مفصلتر از این بگوئی) گفت: یا امیر المؤمنین تورا بخدا قسم میدهم آیا تو نمیدانی که پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه (ع) - در آن موقعیکه بخانه فاطمه بر میگشت - فرمود: دخترم مریضی تو چیست؟ گفت: چشمهایم درد میکند - علی علیه السلام هم دنبال کاری از کارهای رسول خدا رفته بود - پیغمبر صلی الله علیه و آله بفاطمه فرمود: چیزی میل داری؟ گفت: آری اشتها ب-انگور دارم ولی کم یاب است زیرا که فعلا فصل انگور نیست، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا قادر است که انگور را با آنکسیکه نزد خدا بهترین امت من است برای ما حاضر کند، در اینموقع علی علیه السلام دق الباب کردهمینکه درب را باز کرد دید باعلی علیه السلام چیزی است که گوشه ردای خود را روی آن انداخته.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی این چیست؟ گفت: انگور است که برای فاطمه (ع) خریدم، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله گفت: الله اکبر، بارخدا یا همینطور که بآمدن علی علیه السلام و مستجاب شدن دعای ما ما را خوشحال کردی این انگور را وسیله شفای دخترم فاطمه قرار بده آنگاه فرمود: دخترم بنام خدا بخوردن انگور شروع کن، هنوز رسول خدا بیرون نرفته بود که درد چشم فاطمه تخفیف یافته خوب شد.



عمر بن عبدالعزیز گفت: راست گفتمی و خوب هم گفتمی من شهادت میدهم که این معجزه را شنیدم و آنرا حفظ کرده‌ام ، آنگاه بشوهر آن زن گفت: دست زن خود را بگیر و برو، اگر پدر او مزاحم تو شد بینی او را بخاک بمال، بعد از آن گفت: ای فرزندان عبد مناف بخدا قسم ما نسبت با آنچه که دیگران میدانند جاهل نیستیم و راجع با حکام دین خود کور نیستیم، ولی همان طور که اولی گفت:

تصدت الدنيا رجالا بفخها فلم يدر كواخيراً بل استقبحوا الشرا  
 و اعماهم حب الهوى واصمهم فلم يدر كوا الا الخسارة والوزرا  
 گویند: در آن مجلس کان بنی امیه را سنگ لقمه شده بود. و آن مرد هم بازن خود خارج شدند، و عمر برای میمون بن مهران نوشت سلام عليك من خدای بی همتا را حمد میکنم، اما بعد: من کلام تو را فهمیدم و از ورود آن دو مرد و يك زن آگاه شدم، خدا قسم آن مرد را تصدیق نمود و آنرا قسم راستی قرار داد و نکاح او را ثابت کرد و تو هم باین مسئله یقین داشته باش و بآن عمل کن والسلام عليك و رحمت الله وبرکاته.

### فصل سی و ششم:

مدحی در باره ابراهیم بن عبدالله بن الحسن بن الحسن علیهم السلام  
 اقول لبسام عليه جلاله  
 من الفاطميين الدعاء الى الهدى  
 إذا بلغ الرأي المشورة فاستعن  
 ولا تجعل الشورى عليك غضاضة  
 و ما خیر کف، امسک الغل اختها  
 دخل الهوينا للضعيف ولا تكن  
 غداً اريحيا عاشقاً للامكارم  
 سراج لعین او سرور لعادم  
 برأى صديق او اشارة حازم  
 فان الخوافى قوة للققوادم  
 وما خیر سيف لم يؤيد بقائم  
 ثوماً فان الحزم ليس بنائم

و حارب اذا لم تعط الاظلامه  
 وادن على القربى المقرّب نفسه  
 و لا تشهد الشورى امرء غير كاتم  
 و لا تبلغ العلياء بغير مكارم.  
 شباه الحرب خير من قبول مظالم

### فصل سی و هفتم:

ابوسفیان در بخانۀ علی (ع) این شعر را انشاد کرد:  
 بنی هاشم لا تطمعوا الناس فيکم  
 فلیس لہا الا ابوالحسن علی.

### فصل سی و هشتم:

حکایت شده که زنی تعداد بیست پسر را در چهار شکم زائید و همه آنها زنده ماندند، و زن دیگری در ماه هفتم زائید، و بعد از دو ماه دیگر پسر دیگر زائید. و زن دیگری دختر سفیدی از مرد حبشی متولد کرد و آن دختر بالغ شد، آنگاه آن دختر را بمرد سفیدی شوهر داد و فرزند آن زن سیاه بدنیا آمد و این بچه شبیه بجد اول شد.  
 حکایت شده که فضل بن ربیع و عبدالله و یحیی و عباس از یک مادر بودند که آنها را بیک شکم زائید.

### فصل سی و نهم:

گویند: رشید، هارون بن جن بن اسماعیل بن میثم را بجرم شیعه بودنش زندانی کرد، ابوحنیفه یاغیر او گفت: هارون بن حسن بجهت اینکه شیعه میباشد ریختن خونس حلال است، بعد از آن که او، از حبس خارج گردید (و با ابوحنیفه در یک مجلس اجتماع کردند) رشید باو گفت: بعد از پیغمبر ما صلی اللہ علیہ و آلہ چه کسی بهترین امت است؟ گفت: علی بن عباس بن عبدالمطلب، رشید گفت: وای بر تو مگر دیوانه شدی

از صلب عباس پسری بوجود نیامده که نامش علی باشد.  
گفت: آری ولی خدا در قرآن کریم عمورا پدر نامیده است  
زیرا که از قول فرزندان یعقوب حکایت میکند:

**نعبد الهك و اله آبائك ابراهيم واسماعيل واسحاق (۱)**  
در صورتیکه اسماعیل پدر یعقوب نبود. و نیز (در قرآن مجید)  
خاله را مادر نامیده و فرموده:

### و رفع ابویه علی العرش (۲)

زیرا (منظور از پدر و مادری که در این آیه شریفه است) حضرت  
یعقوب و خاله یوسف علیه السلام است، و مادر حضرت یوسف قبل از آن از  
دنیا رفته بود.

ایشان الرشید! علی علیه السلام هم همینطور است (یعنی باین بیان میشود  
گفت: علی پسر عباس است) تو میخواهی او را مقدم بداری بسدار و  
میخواهی مؤخر بدانی بدان.

ابوحنیفه گفت: نظریه شما درباره امام حسن و امام حسین علیهما السلام  
چیست آیا آنها پسران رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند در صورتیکه خدایتعالی  
میفرماید:

---

(۱) سوره بقره، آیه (۱۷) یعنی: (فرزندان یعقوب در جواب پدر  
گفتند: ما خدای تو و خدای پدران تو ابراهیم و اسماعیل و اسحاق را  
عبادت میکنیم - مترجم.

(۲) سوره یوسف، آیه (۱۰۱) یعنی حضرت یوسف، پدر و مادر خود را  
بالای تخت قرارداد - مترجم.

**ما كان محمد اباً احد من رجالكم (۱).**

هاروبن حسن گفت: آری پدر زید بود و پدر احدی از مردان آنها نبود ولی پدر پسرهای دختر خود بود، خدا در قرآن کریم عیسی را ذکر کرده و نسبت او را با ابراهیم عليه السلام داده آنحضرت را از فرزندان ابراهیم قرار داده است چنانکه میفرماید:

**و من ذریته الی قوله و عیسی.**

و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: برای هر پیغمبری ذریه‌ای هست و ذریه من از صلب علی عليه السلام است.

ابوحنیفه گفت: بگو بدانم برای چه علی عليه السلام با عباس نزد ابوبکر خصومت کردند، کدام يك از آنها بر حق و کدام بر باطل بودند؟ هارون گفت: تو بگو بدانم آن دو ملکی که نزد حضرت داود خصومت آوردند کدامشان بر حق و کدام بر باطل بودند؟

ابوحنیفه گفت آنها هر دو بر حق بودند و منظورشان تنبیه داود عليه السلام بود، هارون گفت: علی و عباس هم همین منظور را داشتند. رشید لبخندی زده گفت: آن کسیکه نسبت کفر را بتو میدهد خدا با او نباشد.

**مترجم گوید:** در اول بخش چهارم این کتاب نوشته‌ایم که تعداد فصلهای این بخش چهل و یکی است ولی دو فصل از آخر این بخش را بعلت ناتمام بودن معنی آنها ترجمه نکردیم. و چون مؤلف این کتاب یعنی سید بن طاووس رحمه الله عالمی بسیار جلیل القدر است ما به ترجمه

---

(۱) سورة احزاب، آیه (۴۰) یعنی: حضرت محمد (ص) پدر هیچیک از

مردان شما نیست. مترجم.

این کتاب اقدام نمودیم ولی ضمانت صحت و سقم مطالب آن بعهده ما نخواهد بود.

ولله الحمد که ترجمه بخش چهارم کتاب ملاحم و فتن در عصر روز (۱۰) ماه شوال سنه (۱۳۸۳) هجری در نجف اشرف در جوار حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بقلم فقیر بی بضاعت محمد جواد نجفی پایان یافت.

لا حیاة فی حیاتنا  
إنما حیاتنا بعد حیاتنا.

زندگی اهل علم نه در زمان حیات است

بلکه ورا زندگی پس از زمان ممات است.

### دو مزده لازم:

۱ - عنقریب ترجمه کتاب (اثبات الوصیه) تألیف مسعودی که تقریباً (۱۰۴۰) سال از تألیف آن میگذرد برای چاپ آماده میشود.

کتاب اثبات الوصیه تاریخی است که از مخلوقات قبل از آدم ابوالبشر علیه السلام خبر میدهد و از ابتداء خلقت آن حضرت تا امام دوازدهم عجل الله تعالی فرجه شرح حال هر یک از انبیاء و اوصیاء و معجزه های آنها را برای خوانندگان محترم بیان نموده و انسان را از دانستن یک دوره تاریخ مستغنی مینماید.

۲ - بهمین زودی دیوان عربی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حاوی انواع و اقسام پند و اندرزها و کلام الملوك ملوك الکلام است با ساده ترین بیان ترجمه و برای چاپ آماده خواهد شد.

والسلام علینا وعلی عبادالله الصالحین

محمد جواد نجفی

## فهرست مندرجات

### بخش اول (حاوی دویست و یازده باب)

صفحه	موضوع
۱	علم رسول خدا ﷺ بکلیه حوادث.
۱	علم امیرالمؤمنین ﷺ بحوادث.
۲	صفت فتنه‌هایی که از شهرها پیا می‌شود.
۴	فتنه‌های چهار گانه و حدیث مهدی ﷺ.
۵	فتنه معاویه (لع)
۶	جنگ علی ﷺ با معاویه.
۷	علت صلح امام حسن ﷺ با معاویه.
۷	اصحابی را که از نزد رسول خدا ﷺ می‌برند.
۸	رسول خدا ﷺ زنان خود را از خروج نهی میکند.
۸	خلفاء و امراء و ستمکارانی که بعد از پیغمبر ﷺ بدنیامی‌آیند.
۹	خبر دادن علی ﷺ از خلافت معاویه (لع).
۱۰	بنی امیه به (م) افتتاح و به (م) ختم میشوند.
۱۳	خبر دادن پیغمبر ﷺ از هلاک امتش بدست اولاد م-روان.
۱۳	اطلاع دادن رسول خدا ﷺ به مظلومیت اهل بیت خود.
	خبر دادن پیغمبر ﷺ بعد از خلفاء خود که بشماره نقباء موسی میباشند.
۱۵	

- ۱۶ عذمت پیغمبر ﷺ از بنی عباس و لباس سیاه آنها.
- ۱۷ غم و اندوه رسول خدا ﷺ از بنی امیه و بنی عباس
- ۱۹ بنی عباس به (ع) افتتاح و به (ع) ختم میشوند.
- ۲۰ تحسین پیغمبر ﷺ از زنان بربر.
- ۲۰ بیرقهای سیاه وزرد.
- ۲۲ راجع به ترك و وبائی که آنها را نابود میکند.
- ۲۳ دربارهٔ هلاك ترك بوسیلهٔ باد و برف.
- ۲۳ حوادثی که در فرات برای ترك پیش میآید.
- ۲۴ جنگ سفیانی با ترك.
- ۲۴ علامت از بین رفتن سلطنت آنها.
- ۲۲ راجع به صیحهٔ ماه رمضان که اول آن جمعه باشد.
- ۲۵ حادثهٔ زلزله و طلوع ستاره‌ای.
- ۲۶ علامتهای منقرض شدن سلطنت بنی عباس.
- ۳۶ ستاره‌ایکه از مشرق طلوع میکند و چون شاخی منحنی میشود.
- ۲۷ ستارهٔ دم‌داری که در ماه صفری طلوع میکند.
- ۲۷ حوادثی که در ماه رمضان و محرّم واقع میشود.
- ۲۷ صوت و ندائیکه در ماه رمضان شنیده میشود.
- ۲۸ عمود آتشی که از طرف مشرق دیده میشود.
- ۲۹ علامتی در زمان سفیانی دوم.
- ۲۹ آفتاب دو مرتبه در ماه رمضان خواهد گرفت.
- ۲۹ علامت هلاك بنی عباس.

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۳۰	بلائی که در موقع خراب شدن شام پیدا میشود.
۳۱	کوه خلیل <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> محل امن و امان است.
۳۱	رستگارترین مردم از فتنه شمشیر اهل ساحل خواهند بود.
	یکی از علائم ظهور مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> آنست که زمین لشکر صخری را
۳۲	فرومیبرد.
۳۲	خروج سفیانی و مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> .
۳۲	در شام سرو صدائی از طرف بیداء بپا میشود.
۳۳	سفیانی که داخل مصر میشود.
۳۴	بیرقهای سیاهی که از مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> است.
۳۵	یاری کردن مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> آنهائیرا که از خراسان خروج میکنند
۳۶	لواء مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> با شعیب بن صالح است.
۳۶	صفت جوانی از بنی هاشم.
۳۶	صفت بیرقهای سیاه و کوچکی که از مشرق میآیند
۳۸	علائم رسیدن سفیانی بکوفه.
۳۸	رسیدن بیرقهای سیاه از خراسان
۳۹	حوادثی که در مدینه اتفاق میافتد.
۴۰	علت رفتن سفیانی در مدینه.
	مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> خروج نمیکند تا اینکه سه دسته بمیرند و سه دسته
۴۱	کشته شوند.
	مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> خروج نمیکند تا اینکه زن را بوزن خود بطعام بفروشند
۴۲	در سلطنت بنی امیه و بنی عباس و خروج مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَام</small> .



- ۴۳ منادی از آسمان نداء میکند که حق با آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است.
- ۴۴ منادی که در محرم میگوید: بر گزیدهٔ خلق خدا فلانی است.
- ۴۴ کشته شدن نفس زکیه و منادی آسمان.
- ۴۵ صفت بیعت با مهدی عَلَيْهِ السَّلَام.
- ۴۶ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام وقتی خروج میکند که مردم از ظهور او مأیوس شوند.
- ۴۶ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خوابی را بیدار نمیکند و خونی را نمیریزد.
- ۴۷ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام با بیرق رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خروج میکند.
- ۴۹ زمین لشکر سفیانی را فرو میبرد.
- ۵۱ سفیانی خلافت را به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام میدهد.
- ۵۲ جبرئیل عَلَيْهِ السَّلَام جلو مهدی عَلَيْهِ السَّلَام خواهد بود.
- ۵۳ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام قسمتی از تورات را خارج میکند.
- ۵۳ از طرف مهدی عَلَيْهِ السَّلَام گنجها استخراج و تقسیم میشوند.
- ۵۴ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام زمین را پر از عدل و داد میکند.
- ۵۴ خلافت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام هفت سال خواهد بود.
- ۵۴ در زمان مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بچهٔ كوچك آرزو دارد که بزرگ باشد.
- ۵۴ امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در زمان مهدی مستعینند.
- ۵۵ در زمان مهدی عَلَيْهِ السَّلَام مردم مستغنی خواهند بود.
- ۵۶ خدا کار مهدی عَلَيْهِ السَّلَام را در يك شب اصلاح میکند.
- ۵۶ علی عَلَيْهِ السَّلَام : عمر فرمود: زر و زیور کعبه را مهدی تقسیم میکند.
- ۵۸ مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از قریش است و عمر او شصت سال است.
- ۵۹ لشگری که سفیانی بمکه میفرستد بزمین فرو میروند.

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۶۰	بیانی از سید بن طاووس.
۶۱	درموقع ظهور مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> علامتی با آفتاب است.
۶۲	مدت خلافت مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> چهل سال است.
۶۳	ابن عباس بمعاوینه گفت: مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> خلافت میکند.
۶۴	ضعیف شدن اسلام بنحویکه کسی نتواند بگوید: لا إله إلا الله.
۶۵	فتح شهرهای قسطنطنیه و غنیمتهای آن.
۶۶	نزول عیسی و نماز خواندن او پشت سر امام زمان.
۷۱	دجال با هشتاد هزار نفر در اطراف کرمان.
۷۲	ابن عمر ظهور مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> را بمرد عراقی میگوید.
۷۳	پیغمبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> فرمود: قیامت بپا نمیشود مگر وقتیکه با ترکهای سرخ صورت قتال کنید.
۷۳	حدیث آتش حجاز که گردنهای شتران بوسیله آن روشنائی میدهد. از علائم قیامت آنستکه بامردمیکه صورتپاشان چون سپر است قتال کنید.
۸۱	اخبار پیغمبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> درباره گمراهی امت خود نظیراً هم گذشته
۸۴	حدیث حبشه و خراب کردن کعبه.
۸۵	بعداژ اخیار، اشراژ صد و بیست سال سلطنت میکنند.
۸۹	خروج دابّه و قتل ابلیس.
۹۰	
<b>بخش دوم:</b>	
<b>( هاوی هشتاد و چهار باب )</b>	
۹۷	علت صلح امام حسن <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> با معاویه.
۱۰۰	موقعیکه معاویه ادعای خلافت کرد پیغمبر <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ</small> امر بقتل او فرمود.

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱۰۰	مذمت ابو موسی اشعری و مدح اهل بیت <small>علیهم السلام</small> .
۱۰۱	اخبار پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> از عهد شکنی امت در باره علی <small>علیه السلام</small> .
۱۰۲	اخبار علی <small>علیه السلام</small> بسیارانش راجع بجزایانهای خود.
۱۰۳	عبور علی <small>علیه السلام</small> بکربلا و اخبار از قتل حسین <small>علیه السلام</small> .
۱۱۰	ذکر مهدی <small>علیه السلام</small> در امت عیسی.
۱۱۱	مذمت بنی امیه که بدترین قبیلهها هستند.
۱۱۲	دوازده امام <small>علیهم السلام</small> از قریشند.
۱۱۲	علی <small>علیه السلام</small> فرزندان خود را نهی میکند که قبل از ظهور مهدی <small>علیه السلام</small> خروج کنند.
۱۱۳	اولاد علی <small>علیه السلام</small> را (قبل از ظهور مهدی) سلطنت و خلافت نخواهد بود.
۱۱۵	راجع بدولت بنی عباس و بنی امیه.
۱۱۶	علی <small>علیه السلام</small> سکونت در بصره را نهی میکند.
۱۲۱	معجزه پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در جامع بر اثنا.
۱۲۵	چندین معجزه از رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small> .
۱۲۶	معجزه پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> در باره عرب و عجم.
۱۲۸	حدیث پیغمبر <small>صلی الله علیه و آله</small> و فتنه زوراء و کوفه.
۱۲۹	دلائل خروج مهدی <small>علیه السلام</small> .
۱۳۵	فتنه هائیکه در ماه رمضان تجدید میشود.
۱۳۶	صفت اصحاب مهدی <small>علیه السلام</small> .

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱۴۴	مردیکه به مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> اقتداء میکند عیسی است.
۱۴۵	حدیث آتش حجاز که گردن شتران بوسیله آن نور میدهد.
	بخش سوم:
	( حاوی پنجاه باب )
۱۵۴	خروج مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> و بشارت‌های رسول الله <small>صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ</small> .
۱۵۶	صفت عدل در زمان مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> .
۱۶۸	مدینه از اهل خود خالی میشود.
۱۶۸	مصر خراب خواهد شد.
۱۷۰	مهدی <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> از فرزندان فاطمه است.
۱۷۲	دعائی که خواندن آن باعث رفع خطر میشود.
	بخش چهارم:
	( حاوی چهل و یک فصل )
۱۷۴	پیشگویی‌های امیر المؤمنین <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> .
۱۷۷	زوجه سطح و فالگیری او.
۱۷۹	مسئله‌ایکه شریح قاضی از حل آن عاجز شد.
۱۸۱	اعتراف شریک و ابن ابی لیلا از ارث بردن دختر.
۱۸۳	تزویج اُم کلثوم بدون شاهد.
۱۸۳	شرح حال (سردوس) و استعمال (هامان).
۱۸۴	شرح حال تبت: مملکت صین.
۱۸۵	داخل شدن علی بن الحسین <small>عَلَيْهِمَا السَّلَامُ</small> بر عمر بن عبدالعزیز.
۱۸۸	امام حسین <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> ابن عباس را از شهادت خود خبر میدهد.
۱۸۸	امام حسن <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> عمر و عاص را مذمت میکند.
۱۸۹	امام حسین <small>عَلَيْهِ السَّلَامُ</small> میگوید: پدرم هدایت کننده جاهل بود.

<u>صفحه</u>	<u>موضوع</u>
۱۹۱	پادشاهان بنی عباس که دین را تغییر دادند.
۱۹۱	حوادث سنه (۱۵) از هجرت.
۱۹۲	شرح حال شهر نجاشی.
۱۹۳	نقل احکام جاماسب حکیم.
۱۹۴	خطبه علی <small>علیه السلام</small> و آنچه که در عالم جاری میشود.
۱۹۵	وقوف سجاد <small>علیه السلام</small> بر نجف اشرف.
۱۹۶	زلزله‌ای در شام و بصره.
۱۹۶	راجع بطالع رسول خدا <small>صلی الله علیه و آله</small>
۱۹۷	حکم جاماسب و زردشت قبل از بعثت.
۱۹۸	درباره ایوان کسری.
۱۹۹	امر خلافت مادامی در بین صحابه است که عمل خلافتی انجام ندهند باشند.
۲۰۰	تعداد اصحاب قائم <small>علیه السلام</small> .
۲۱۱	قصه زنی با عمر بن عبد العزیز.
۲۱۷	حکایت زنی که بیست پسر زائید.
۲۱۷	دو ملکی که نزد داود آمدند
۲۲۰	دو مرده لازم.
۲۲۹	غلامنامه کتاب .
۲۲۹	کتاب چاپ شده مترجم .